

د اطلاعات و کلتور وزارت

منشورات بیتی

اسلام

حاکمی حق و بن و شخصیت بنان

مؤلف

عبدالباقی مہربا

السلام

اِسْلَامٌ

حَامِي حَقُوقِ وَشَخْصِيَّاتِنَا

انتشارات يسهقى

مؤلف: عبد الباقي (هباء)

سنة ١٣٥٦

تذکر

رہنمائی در اساسات محکم و جهانی دین اسلام ، عامل بزرگی در
روشی اذهان و طرز تفکر انسانها ، بشمار میرود ، زیرا در اصول جاویدانی
و قوانین بلند پایه این دین جز کرامت و تقوی و تلاش در راه
فراہم آوری زمینہ سالم اصلاحات بشری و جز رہنمونی آدمیان
به شاہراہ پیروزی و در فراہم ، رستگاری دو جهانی ، هدف دیگر
سراغ نمیشود .

وزارت اطلاعات و کلتور کہ با پیروی از رسالت تنویری و
ایجاب پالسی نشراتی خویش ، ہموارہ به ضرورت روشن سازی عقاید
مردم ، در زمینہ های مختلف اجتماعی ، مستشعر است این رسالہ را
بحیث اثر ارزندہ ، به چشم اندر راہان مسایل جهان زن ، بخصوص
انکشاف نہضت زنان کشور پیشکش مینماید ، تا باشد کہ مطالعہ
آن ، نگاہ خوانندہ را در زمینہ شخصیت و حقوق زنان ، پیش از پیش
روشن ، و طرز قضاوتہارا در مسایل متعلق بہ جهان زن ، جہا نبینانہ
و معقول سازد .

پوهاند دکتور نوین

وزیر اطلاعات و کلتور

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۱	مساوات در آفرینش و ارزشهای انسانی
۵	ایمان در زن و مرد
۷	برابری در هاداشها
۱۰	تبلیغ و گفتار اصلاحی
۱۱	تربیت زنان
۱۲	حقوق مالی زن
۱۳	حق میراث
۱۷	مهر
۱۹	حق اختیار و انتخاب شوهر
۲۲	طلاق
۲۳	زن از نگاه مادری
۲۶	شخصیت مدنی زن
۲۷	مثالی از تاریخ
۲۸	معاشرت با زنان
۳۰	نمونه‌های از حسن معاشرت
۳۳	کار و سیاست منزل

صفحه	عنوان
۳۷	حقوق سیاسی زن
۳۹	موقف نظامی و حربی زن
۳۹	انواع جنگ
۴۰	پرستاری و مداوای سحر و حین
۴۰	تکفین شهداء جنگ
۴۱	اشترک در مشوره های نظامی
۴۲	اماندگی و عفو سر باز دشمن
۴۳	مراقبت از ما بهتاج سر بازان
۴۵	اشترک در مسائل معنوی و تاثیرات روحی سر بازان
۴۹	اشترک بالفعل در جنگ
۵۱	نگهبانی و حراست از لشکر
۵۴	زنان اصحاب در معرکه های بحری اسلامی
۵۶	توجه و انصاف
۶۲	موقعیت در خانواده
۶۶	علم و فرهنگ زنان
۶۸	بیعت با زنان
۶۹	ازدواج
۷۵	اضرار تجرد
۸۳	طلبکاری بر طلبکاری
۸۴	حق ازدواج
۸۵	حقوق زن بر شوهرش
۸۹	افراط و تفریط
۹۰	خطر تقلید
۹۱	تنظیم نسل
۹۴	زنان نامور اسلام

مقدمه

مدتها قبل برای آنکه دست به تالیف این رساله بپریم، از خلال تماسها و برخورد ها دریافتم که عده از جوانان، دین اسلام را در مورد زنان محکوم نموده چنان میاندیشند که این دین شخصیت و ارزش های عالی انسانی زنان را، به هیچ نگرفته، نه آزادی ای و نه حق و مقامی را در اجتماع انسانی بایشان قایل شده است! و بخصوص در برابر شوهر بردگی، طلق و جمعه جانه ای بر آنها تحمیل کرده است!

هستند عده ای از زنان که به مجرد مواجعت با شرائط نا درست محیط و برخورد با نارضائیت های ناشی از طرز پذیرش های خاص خانواد ها و محیط ها خویشتن را محروم از حقوق انسانی شناخته و سرانجام همه را بحساب دین اسلام میگیرند و آنرا یگانه سدره آزادی و حقوق زنان در اجتماع می شمارند!

هكذا زمانیکه دختری و یا زنی، آزادی و حق انتخاب خویش را در مسأله ازدواج مسلوب و از دست رفته می یابد و ایجاب زندگانی فاسدی، و طرز اندیشه های غیر منطقی و غیر دینی برخی از پدران و اولیای امور دختران، مجال ابراز نظر در انتخاب همسر و شریک زندگی بایشان ننمیدهد، این اوضاع را تا حدی زیاد ساخته و پیر داخه اسلام و انعمد میکنند ؟

آنگاه زنانه از محتوای اساسی تعلیمات اسلامی برداشت کافی ندارند، هرگاه مورد ظلم و استبداد شوهر قرار گیرند و یا محیط و ماحول بایشان حق استدلال و مداخله در کار شوهر را ندهد، و یا حق اظهار نظر در مسائل اجتماعی، و حق تعلیم و آموزش را از آنان سلب نماید و یا مانعی از این گونه فرا راه زندگانی مشروع ایشان قرار داده شود، عجولانه همه این نادرستی ها را، زاده مقررات و دستورات اسلامی می شمارند !

این اوضاع و ده ها عوامل دیگر، از جمله اسبابی شمرده میشوند که مؤلف را بتألیف این رساله واداشت، تا با توضیح نظر اسلام در زمینه ارزش، شخصیت و حقوق زنان یک سلسله حقایق اسلامی را، در حدود توان و دسترسی اندک خویش، درین مورد تقدیم خوانندگان گردد. باشد.

در رساله «اسلام حامی حقوق و شخصیت زنان» کوشش به عمل آمد تا با نظر ارائه جذری و اساسی موضوعات، سر در سبادی و ریشه های اصلی اسلام یعنی قرآن کریم و احادیث حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم بزنیم، بنابراین غالباً هر جا که بحث از مطلبی رفته، سعی شده تا آیتی از قرآن و یا حدیثی از آرشاد و عمل پیامبر اسلام (ص) و یا روایت و حکایتی مستند و برخاسته از تعالیم انسانی اسلام، و روش پیش آهنگان راستین این آئین، به عنوان استشهاد، در سطو و موضوع، جا گیرد.

این رساله ، هر چند با مقایسه به ایجاب مبحث بزرگ زن ، موجز و خورد جسته است ، اما مع هذا به منظور فراهم سازی زمینه مقایسه برای خواننده ، در حدود امکان ، گزارشی از وضع اجتماعی و حقوقی زنان در میان ملل کهن و معاصر یکپاره پیرو این آئین نیستند ، در آن جاداده شده و شرائط زندگی زنان ، چه در محیط حیات شوهرداری و چه در حالت فردی و مجرد ، مورد بحث قرار گرفته است .

در نخستین بخش رساله ، با در نظر داشت چپش طبیعی موضوع ، مسأله موقف مساوی زن و مرد از نگاه خلقت و آفرینش ، و از لحاظ ارزش های انسانی ، جا داده شده و پیرایون اینکه آیا زن و مرد ، یعنی دعوای سازنده پیکر بزرگ کثله بشری ، در ماهیت اصلی چه موقف متقابلی خواهد داشت ، : مساوی ، یا متفاوت ؟ تحقیق مستدلی بعمل آمده است .

در جامعه ما ، خوشبختانه با پیروی از رسوم معقول باستانی و ملی ، (مادر) را بحیث موجودی نهایت سترگ و درخور هرگونه بزرگداری و توقیر شمرده احرام و خدمت او را ، جزء و جایب و مکلفیت های دینی و اخلاقی خویش می شمارند .

در رساله پیش نظر ، فصلی جدا گانه در زمینه توضیح برآزندگی و علو مقام مادر ، در نگاه دین اسلام ، تخصیص یافته ارجمندی و ارتباط بزرگداشت مادر ، با اعمال دینی و مذهبی افراد مسلمان ، مورد بحث قرار داده شده است .

با توجه به اینکه گزارش مصداقها و احوال ، در اثبات حقایق و ادعاها ، ارزش عمده و ناقابل انکار دارد ، در بنا از موارد ، ازین روش ، پیروی بعمل آمده است ، چنانچه بخش اخیر مباحث رساله وقف بر شمردن عده ای از زنان نامور و صاحب کارنامه های اجتماعی و جنگی تاریخ اسلام ، ساخته شده است .

متذکر باید شد که در دین اسلام و مباحث اسلامی ، همواره زن بهیچ جزء لاینفک ای ساختمان کلی و عمومی نوع بشر شناخته شده ، در هر جا و هر موردیکه بحثی از مرد بنام موجودی دارای مسوولیت فردی و اجتماعی ، صورت گرفته نام زن نیز در پهلوی وی جای خودش را داشته است و هرگاه انسان پیرامون خطایهای عمومی اسلامی ، دقت نماید درمی یابد که اسلام تنها مرد و یا تنها زن را ، بطور خاص و مورد نظر منحصر بفرد ، مد نظر ندارد ، چنانچه جائیکه قرآن کریم بشریت را مورد خطاب عام قرار میدهد نمیگوید : « ای مرد » و یا « ای زن » بلکه میگوید : « ای بنی آدم » و « ای مردم » .

امیدواریم زنان و مردان علاقمند به مسئله زن و شخصیت حقوقی و اجتماعی زنان ، در پایان مرور ازین رساله ، هرگاه از جمله کسانی باشند که بنا بر دلایل متذکره سوء تفاهمی در باره نظر اسلام پیرامون زنان ، در ایشان وجود دارد ، قضاوت خویش را در زمینه ، تغییر دهند و اینگونه لکه ها را بدامن پاک اسلام نزنند .

(مؤلف)

منابع و ماخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- صحیح بخاری
- ۳- صحیح مسلم
- ۴- صحیح ترمذی
- ۵- ابوداؤد
- ۶- جامع الصغیر سیوطی
- ۷- المرأة فی البيت و المجتمع، تالیف دکتور بهی الخولی
- ۸- الاسلام و المرأة، تالیف دکتور سید افغانی
- ۹- سعادت الزوجین، تالیف علی فکری
- ۱۰- الدین و المرأة، تالیف عباس کراره
- ۱۱- الاسلام اقوی، تالیف جهاد قلبجی
- ۱۲- المرأة الجديدة
- ۱۳- مادر، تالیف حبیب الله آموزگار
- ۱۴- المرأة فی التاريخ و الشرايع
- ۱۵- حقوق الانسان فی الاسلام، تالیف دکتور عبد الواحد و
- ۱۶- مجلة الحج چاپ سعودی

کتاب دینی از موسسه بیمه‌ی:

الف: - کتابها بیکه چاپ شده است

- ۱- پاره‌های قرآن کریم تا پاره اخیر (۳۰) پاره
 - ۲- تفسیر شریف پنتو الی پاره (۱۸) چاپ دوم
 - ۳- تفسیر شریف دری مکمل چاپ دوم .
 - ۴- جلد اول و دوم زندگانی فاروق اعظم حضرت عمر (رض)
 - ۵- امام اعظم ابوحنیفه
 - ۶- دافغانی سید جمال الدین خاطرات
 - ۷- دین او انسانی تمدن .
 - ۸- فواید دین در زندگی
 - ۹- فروغ جاوید ایمان بخدا (ج)
 - ۱۰- اقتصاد معتدل
 - ۱۱- محمدی رسالت .
 - ۱۲- اسلام او اقتصادی وده
 - ۱۳- رهنمای حج
 - ۱۴- جلد اول و دوم زندگانی ابوبکر صدیق (رض)
 - ۱۵- احادیث محمد رسول الله (ص) طبع دوم.
 - ۱۶- روزه .
 - ۱۷- د حضرت محمد (ص) عظمت
 - ۱۸- سیره النبی (ص) جلد اول .
 - ۱۹- گفت و شنود دوجوان
- ب: - کتابها بیکه زیر چاپ است:
- ۱- تفسیر شریف پنتو از پاره ۱۹ چاپ دوم .
 - ۲- تفسیر شریف دری از پاره سوم چاپ سوم
 - ۳- سیره النبی (ص) جلد دوم .
 - ۴- ایمان در پرتو قرآن
 - ۵- جلد اول زندگانی فاروق اعظم حضرت عمر (رض) طبع دوم .



مساوات

در آفرینش و ارزش‌های انسانی:

در تدوین این رساله، کوشش بعمل آمد تا تحقیق مطالب و موضوعات آن بر پایه‌های محکم مبادی و منابع ثقه و اساسی اسلامی استوار بوده و در اثبات حقایق، استدلال ماروی واقعیت‌های روشن اسلامی اتکا داشته باشد، بنابراین نخستین بخش رساله را با گزارش آیاتی چند از قرآن کریم در زمینه همپایگی و مساوات زن و مرد در آفرینش و ارزش‌های انسانی آغاز می‌نمائیم:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (۱)

مضمون این آیه قرآنی، خطاب به تمام بنی نوع آدم و هیچگونه تمایلی بجانب مرد و یا زن بطور خاص در آن به‌شاهده نمی‌رسد. خداوند (ج) طی این فرمان قرآنی اعلان می‌دارد که انسان‌ها همه بدون فرق مرد و زن، از یک ذات و یک موجود بوجود آمده‌اند و تمام

افراد انسان در منسوبیت خود با این اصل و مبدأ، برابر و همسانند (۱) و این ذات و مبدأ واحد عبارت است از حضرت آدم (ع) چنانچه آدم (ع) را «ابو البشر» یعنی پدر انسان ها میگویند، نه پدر تنها مرد و یا تنها زن بنا بر همین صراحت قرآنی، با مستثنای تفاوت های فیزیکی و طبیعی زن و مرد، زن موجودی است دارای خصایصی که مردها آن را از آدم (ع) به میراث برده اند، زیرا وقتی مرد و زن هر دو زاده یک منبع شدند پس هر دو مساویانه، خصایص مبدأ خویش (آدم «ع») را میراث می برند و دلیلی وجود ندارد که یکی از این دو موجود را از لحاظ داشتن ارزش انسانی بیشتر، ترجیح بدهد و بخصوص، انسانیت مرد را نسبت به انسانیت زن، بیشتر بداند و آن را بر این مرجح بشناسد (۲)

(۱) در روز گارپش از قرن ما، هیچ نوع ارزش و موجودیتی به زن ها قایل نبودند و با آنها مانند حیوانات رفتار میکردند و حتی اذیت و ستم نسبت به زن، این کانون پرورش جوامع بشری را جزء مراسم و شئون زندگی خویش میدانستند، پیروان آدین بودا زنی را که شوهرش فوت میشد، یکجا با شوهرش آتش میزدند و این عمل را جزء عقاید مذهبی خویش می پنداشتند، بدین ترتیب یک موجود زنده و موجودیکه منشأ آثار گرانبهائی بود با یک بهکری روح یکسان ساخته میشد.

(از کتاب المرأة فی التاريخ والشرایع)

(۲) در جاهان نیز زن مانند اکثر ملل کهن، چون کالایی شمرده میشد و مرد هرگونه که میخواست با ایشان رفتار میکرد و شریعت آنها هم اجازه فروش زنان را داده بود و این وضع تا سال ۱۸۷۵ جریان داشت و در سال ۱۸۹۶ گلیمش چیده شد.

(از کتاب «المرأة فی التاريخ والشرایع»)

... و خلاق منها ز وجها» این جزء آیت ، به انسانها خاطر نشان

میکند که: «بی بی حوا» از وجود آدم (ع) آفریده شد ... بدین اساس «حوا» جزئی است در وی ، جزئی که همه خصایص انسانی او را در خود تمثیل نموده و دارای آنگونه عنا صر طبیعی میباشد که آدم (ع) خود دارای آن بود . و نیز آیه دیگر قرآنی را در همین زمینه چنین میخوانیم :

«و بث منهمار جالا کثیرا ونساء»

این قسمت آیت قرآن با انسان هائی فهماند که همین مرد و زن اند که مبدأ ظاهری پیدایش بنی نوع بشر بوده و این زنان و مردان زیاد و این کتله های زن و مرد بشری زاده ایشان اند .

بدین اساس ، زن خواهر مرد ، و مرد برادر انسانی زن است ، زن دوست و عزیز مرد و مرد ، دوست و محبوب زن شمرده میشود ، زیرا در اساس و مبدأ هر دو زاده یک پدر و یک مادر اند ، چنانچه حضرت پیامبر بزرگ اسلام (ص) در پیغامی میفرماید :

انما النساء شقایق الرجال

یعنی زنان نیمی از مردان اند .

این پیوند خواهری ، مقتضیات زیادی با خود دارد که برخی از آن عبارت است از همگونی با مرد ، در انسانیت و مساوات در ارزش های بشری ، زیرا این رشته خواهری زمانی میتواند محکم و با ثبات باشد که این مساوات مستقر و استوار گردد . از مقتضیات دیگر آن ، همانگی است در اینکه هر یک از ایشان خصایص پدر و مادر را به میراث می برند اسلام با این نگاه بلند خویش جنس زن ، این نیمی از پیکر متماسک و بهم پیوسته اجتماع بشریت را از زیر بار سنگین حقارت بیرون آورد و پرده های سیاه ظلم و استبداد را که بدست انسانهای وقت و زمان و آنها یککه آدم نما ، ولی آدم خوار بودند ، و بالا آخره آن کتله خود خواهی

که نمی از وجود لایتنجای بشریت را نمی پذیرفتند ، عقب زد و نگاه
 او را به افق فروزان انسانیت و کرامت بشری ، آشنا ساخت و غبار
 ننگه را از چهره زیبای وی یکباره شست و در پهلوی دوست و محبوبش
 (مرد) موقعش داد و مقام و حیثیت مترکش را بدستش سپرد .

این بستگی برادری و خواهری زن و مرد ایجاد میکند تا عواطف
 و مروت و مهربانی در میان ایشان بجوشد و بدین وسیله برای تأمین
 سعادت جامعه بزرگ بشری ، و برای خوشبختی کتله انسانی که زن و
 مردش با هم برادر و خواهراند ، در زندگی به پیش بروند (۱)

اسلام مودت و مهربانی را در میان انسان ها تأکید میکند و استحکام
 و برقراری مبدأ مودت را طی آیات بسیار که قرآنی دستور میدهد ، چنانچه
 در این آیه کریمه میخوانیم :

«وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِينَ تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
 رَقِيبًا»

یعنی بترسید از خدا و ندی که با و سوگند میخورید و او را واسطه قرار
 داده حقوق و منافع خویش را از یکدیگر جو یا میشوید و خویشاوندان را

(۱) در جوامع کهن بطور غالب عقیده چنان بود که شخصیت زن نسبت
 به شخصیت مرد منحل و فاقد ارزش است و حتی دامن غلو و افراط را بجایی
 میکشاند که گذشته از اهانت های گوناگون دیگر او را شایسته معاشرت
 نمیدیدند و نمیگذاشتند خنده بر لب بیاورد و یا کاری جز اعمال شاقه
 را انجام بدهد و یک دیوار بزرگ میان عطف و مهر بانی مرد نسبت به
 زن کشیده شده بود که تاریخ جوامع بشری گاهی این جنایات را از خاطر
 نخواهد برد ولی هنگامیکه اسلام چون نوری درین ظلمت سرکشید ، بر
 همه این اندیشه های ضد انسانی خط بطلال گرفت و راه بشریت را بسوی
 سعادت و پیروز مندی باز نمود .

بخطا پرداخته باشید و از قطع صلۀ رحم بهر اسبید و حقوق صا حبان قرايت را ادا نمائيد

حضرت پيامبر اسلام (ص) در مورد اينكه زن و مرد از يك مبداء او جنس واحد بوجود آمده و امتيازی درين زمينه ميان زن و مرد ، موجود نيست ، اين آيات قرآنی را بر دم ميخواند :

(يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى . . يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها ... هو الذي خلقكم من نفس واحدة و ... (۱)

يعني اى مردم ، ما شمارا از يك مرد و يك زن بوجود آورديم و ... اى مردم بترسيد از پروردگار تان ، پروردگارى كه آفريد شمارا از يك مبداء و از يك نفس و ذات واحد . . . خداوند ذاتى است كه خلق كرد شمارا از يك ذات و يك مبداء . . .

ايمان در زن و مرد :

در اسلام ، ايمان زن مانند ايمان مرد ، مورد اهميت و اعتناست و اينكه براى اثبات اين مطلب ، آيات ذيل را بدقت ميخوانيم :

(يا ايها الذين آمنوا اذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتنحنهن الله اعلم بايما نهن فان علمتموهن من مؤمنات فلا ترجعوهن الى الكفار - الايه (۱)

يعني اى ايمانداران و آنهائي كه مومن هستيد ، هرگاه زنان با ايمان و مسلمان مهاجر ، نزد شما بيايند ، ايشان را بيازمائيد و امتحان كنيد ،

هر چند خداوند (ج) به ایمان و حال دل آنها، دانا و آگاه است، و چون بدانند و واضح شود که این زنان مهاجر یعنی زنانی که وطن خویش را ترک کرده اند و نزد شما آمده اند، با ایمان اند، پس ایشان را واپس بسوی کفار انفرستید و نگاهشان دارید. خداوند (ج) با آنکه از مکینات ضمیر و قلوب ایشان آگاه است، ولی با آنهم ارشاد فرمود که بظاهر، آنها را مورد امتحان قرار بدهید تا بدانید که واقعا مسلمان شده و مومن اند و یا آنکه روی کدام غرض دیگر، وطن خویش را ترک داده و بنام مسلمان نزد مسلمانها آمده اند و نیز آیه مبارکه :

(و الذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتانا وإثما مبينا) (١)

یعنی آنها یکه بدون گناه مردان مسلمان و زنان مسلمان را تهمت میکنند و میرنجانند به یقین بهتان و گناه آشکار را بر خویشان بار کردند. در تفسیر کابل این موضوع و ضاحی دارد که اینکه قسمتی از آن را مختصرا نقل میکنیم: «در روایات است که چون زنان با پرده و متر مسلمان برای بعضی ضروریات خویش بیرون می آمدند منافقین بد کردار همیشه مراقب میبودند و به اید او آزار ایشان می برداختند و این آیه قرآنی نازل گردید و ضمن تفسیر عمل ایشان بر نوعی ناگوارشان را هم روشن نمود. و آیه کریمه:

ان الذين فتنوا المؤمنين والمؤمنات ثم لم يتوبوا فلهم عذاب جهنم ولهم عذاب الحريق) (٢)

یعنی هر آینه آنها یکه مردان با ایمان و مسلمان و زنان با ایمان

و مسلمان را از ایمان برگردانند و باز ازین اعمال زشت خویش قائب نشوند ایشان مورد عذاب آتش سوزنده دوزج قرار میگیرند .

حضرت محمد (ص) ضمن قرائت آیه مبارکه :

﴿ فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات والله يعلم متقلبكم ومثواكم ﴾ (۱)

به مردم خبر داد که : بوی امر شده تا برای خودش و برای تمام مردان و زنان با ایمان ، مغفرت و آمرزش بخواهد .

و اینهم آیه دیگر که در همین زمینه میخوانیم :

﴿ للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن ﴾ (۲)

یعنی برای زنان و مردان از آنچه کسب کرده اند ، حصه مقرر و معین است و

برابری در پاداش ها :

در نگاه اسلام ، زن و مرد بدون تفاوت ، در برابر اعمال و کارهاییکه انجام میدهند ، موقف مساوی دارند ، طوریکه انسان ها چه زن باشند چه مرد هر کدام مطابق بقانون اسلام در بدل کردار شایسته ، پاداش نیک ، و همچنین در عوض اعمال نادرست و غیر قانونی ، پاداش و جزایی می بینند که متناسب به نحوه کردار ایشان است ، چنانچه در آیات مبارکه زیر میخوانیم :

﴿ من عمل صالحا من ذكرا وانثى وهو مؤمن فلنحییه حیاة طيبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا يعملون ﴾ (۳)

یعنی هر کسی چه مرد باشد چه زن کار نیک انجام بدهد و با ایمان و

(۱) سوره محمد آیه ۱۹

(۲) آیه ۳۲ سوره نساء

(۳) سوره نحل آیه ۹۷

مسلمان باشد به یقین زنده گانی پاک و آسوده نصیبش میگردد انیم و نیکو ترین مکافات عملش را برایش مهیا میم .
و نیز آیه :

(من عمل سیئة فلا یجزی الامثلها ومن عمل صالحا من ذکر
اوانثی وهو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغیر
حساب) (۱)

یعنی کسیکه مرتکب عمل بد شود، جزا نند عملش جزا نمی بیند و هر کسی
چه مرد باشد چه زن (۲) مصدر اعمال نیک گردد و در حالیکه با ایمان هم
باشد اینگونه مردم از بهشت جاویدان خداوندی برخوردار گردیده و از
رزق بیشمار و فراوان خداوندی، بهره مند و مستمتع میگرددند (۳)
و همچنان این آیه که: «ومن یعمل من الصالحات من ذکر او
انثی وهو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون نقیرا» (۴)
یعنی هر کسی چه مرد باشد چه زن، مصدر کارهای نیک و شایسته گردد
و مسلمان نیز باشد داخل جنت شده و کمترین ظلم و ستمی به ایشان صورت
نمیگیرد. و هکذا آیه مبارکه :

(۱) سوره بقره آیه ۲۰
(۲) در کلمه و آشور هرگاه شوهری پیوندد نامشروع با زنی می بست
شایسته هیچگونه مجازات شمرده نمیشد و برعکس اگر زنی مرتکب این
عمل میگردد جزایش جز جان دادن در زیر شمشیر نبود .
(۳) ازین آیه مبارکه واضح شد که اندک تفاوتی میان زن و مرد در برابر
کردار ها و پاداش هادر نگاه اسلام موجود نیست . (مؤلف)
(۴) سوره نسا آیه ۴۲

(۱)... انی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض (۱)

یعنی چه مرد باشد و چه زن، مساعی و عمل هیچ کس در بار گناه خداوند (ج) ضایع و هدر نمیشود، هر چه و هر نوع عملی انجام بدهد پاداش آن را بدون کم و کاست می‌بیند و زنان نیکوکار، عین آن پاداشی را می‌بینند که مردان نیکوکار آن را نصیب میشوند و باز هم این آیه قرآنی را مورد غور قرار میدهم :

(ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات... اعد الله لهم مغفرة و اجراً عظیماً (۲))

یعنی برای مردان و زنان مسلمان و باایمان و برای پندگاران نیک خواه و نده (ج) چه مرد باشد و چه زن و بدون تفاوت مرد و زن آمرزش و پاداش بزرگ از طرف آفریننده کائنات مهیا ساخته شده است .
قرآن کریم درباره سهم گرفتن مرد و زن در امور اجتماعی آیتی دارد که اینک آنرا از نظر میگذرانیم :

(و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یاء مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر.. اولئک سیرحهم الله)...

این آیه مبارکه بیانگر آن است که مردان باایمان و زنان ایمان دار، بعضی شان کار ساز و دوست بعضی دیگرشان اند، بکارهای نیک و پسندیده امر میکنند و از بدی ها و زشتی ها منع مینمایند... اینها اند که مورد رحمت و بخشش خداوند (ج) قرار میگیرند .

درین آیه، ولایت و سهم گرفتن زنان باایمان، روشن و ثابت شده و ولایت اخوت، مودت و تعاون مالی و اجتماعی را در بر میگیرد که

(۲) سورة آل عمران آیه ۹۵

(۳) سورة احزاب آیه ۳۵

شامل ولایت حربی و سیاسی نیز می‌شود (۱). بدین تفاوت که اسلام حاضر شدن زنان را در مصاف جنگ و سهمگیری مستقیم و بالمواجهه ایشان را در میدان جنگ، حتمی و جزء مکلفیت لازمی ایشان نمی‌شمارد و چنان الزام نمی‌کند که زنان، خویش را در برابر شمشیر و سلاح نابود کنند و دشمن قرار بدهند و با شاس همین فیصله و طرز اندیشه بود که زنان اسلامی در جنگها حصه می‌گرفتند، اما بطوریکه برای سربازان آب می‌دادند و هم‌کلری‌های دیگری ازین قبیل انجام می‌دادند که تفصیل آن تحت عنوان جداگانه، درین رساله جاداده شده است.

تبلیغ و گفتار اصلاحی:

در اسلام تنویر افکار مردم و صرف مساعی برای بازسازی از امور نامشروع، و تلاش بمنظور بخش و گسترش کارهای نیکو پسندیده، از وجایب قطعی و حتمی هر فرد انسان بشمار میرود و درین زمینه، زن و مرد موقف مساوی و برابر دارند، باین معنی که زن و مرد، باید درین راه با اندازه توانائی و کفایت خویش، مساعی بخرج بدهند، انتقاد کنند و گفتارهای اصلاحی خویش را در برابر اولیای امور مردم و زمامداران، ابراز بدارند، چنانچه در زمان خلافت خلیفه دوم اسلام (رض) زنی در یکی از موارد، بر خلیفه اسلام انتقاد کرد و خلیفه از انجامی که انتقاد و نظر آن را دران باره، بجا و وارد یافت، بر بالای منبر قرار گرفت و مطابق به نظر و رأی وی، حرف قبلی خویش را در محضر مردم تعدیل نمود و فرمود: «الحق که انتقاد این زن وارد و به موقع، صورت گرفت و اینک نظر من نیز درین مورد، «وید نظر او می‌باشد».

(۱) از کتاب «الدین والمرأة» تالیف عباس گجراتی

(۱) آیه ۱۷ سوره توبه

تربیت زنان:

دانشمند بزرگ (قاسم امین بک) در کتابش بنام «تحریر المرأة» نظر اسلام را چنین می نویسد: «اولیای امور تربیت و پرورش زن، باید در مورد تربیت وی از منتهای توجه و مواظبت کار گرفته این عمل را بهیئت یک وجیهه بزرگ و درخور باز پرس قبول نمایند. سعی ورزند از ابتدای کودکى علاقه و دلچسپى او را نسبت به فضاى عمومى و خاصه فضایى که موجب تکمیل روح انسانى میگردد، عادت بدهند.

کلیه فضایل اخلاقى و صفاتى را که در منزل و حفظ نظام خانواده مؤثریت دارد، پیش روی او قرار بدهند و داشتن آن صفات را از ایشان اکید آبخوانند تا رفته رفته این فضایل نیکو جزء خصایل دختران بار آید. متوجه باید بود که این آرزو، زمانى میتواند برآورده شود که گفتار و کردار شخص بری، با هم توافق داشته کردارشان بهیئت مصداق گفته های ایشان باشد، زیرا گفتار و گو شزد ها بیکه خود شخص بآن پیرو نبوده و مورد عمل و تطبیق قرار ندهد، برد بگران نیز اثرى بجا نخواهد گذاشت و حرف ها جز حرف مفت نخواهد بود. هرگاه روح تربیت در زنان، ضعیف باشد و در تربیت ایشان سهل انگارى و سطحى نگری بعمل آید، دیگر نمیتوان متوقع بود که زنان درین حالت خواهند توانست وظایف خویش را چه در میان اجتماع و چه در کانون خانواده، طور بکه شا بد انجام بدهند.

حقوق مالی زن

الف — در ملل پیشین:

قبل از اسلام، زنان در ملل و قبایل مختلف جهان، از حق مالکیت و تصرف در آنچه در دست داشتند، محروم بودند و امتیاد مردان بر سر ایشان میبارید، همینکه دین اسلام با پی جهان ما گذاشت، این حق او را برایش سپرد و هرگونه تصرفات او را در آنچه در دایره ملکیتش قرار داشت آزاد ساخت، با ایشان حق میراث، حق خرید و فروش و حق بخشش و صدقه و امثال اینها را داد چنانچه حضرت پیامبر اسلام (ص) فرمود: «زن و مرد صاحب ثروت‌های خود هستند» (۱) و بدین اساس، او را اصلاحیت داد تا همچون مردان، همانطور یکم میتواند از شخصیت خویش دفاع نماید از مال و دارایی خویش نیز حق کامل دفاع را دارا می‌باشد.

ب — در ملل معاصر:

هرگاه مسئله آزادی و حقوق زن را در دنیای معاصر، مورد غور قرار بدهیم، می‌بینیم که زن فرانسه حتی در درخشان‌ترین مراحل تاریخ، مرحله‌ای که نقش‌های بشر روی بام کرده قمر، نشسته است و دورانی که انسان مدعی است در پرتو پیشرفت و انکشاف همه جا نبه دانش بشری و فراهم‌سازی اسباب حیات مرفه، برای مردان و زنان، دیگر، قوانین انسانی شاملیت و عمومیت کامل بخود گرفته و تبعیضات و نابرابری‌های قانونی، روز بروز از محیط زندگی انسانی دامن

می‌چیند ، باز هم نتوانسته حقوق انسانی خود را در لای متون و مواد قوانین ، تأمین شده و مصون بیاورد ، چنانچه اگر زن فرانسوی بخواهد بدون اجازه شوهرش در مال و دارایی خود ، تصرف نماید ، قانون دست او را میگیرد و اجازه اش نمیدهد و بدین حساب مالکیت زن فرانسه یک مالکیت مقید و غیر آزاد است و حتی در حالتی هم که موضوع جدایی و مجزا بودن مال زن از مال شوهرش ، در هنگام آغاز ازدواج ، شرط هم شده باشد ، باز هم بدون از اجازه کتبی شوهر ، مجال تصرف ندارد و باید متذکر شد که این حکم و روش قانونی در مورد دختران قابل تطبیق نیست و ایشان تا آنکه در بند ازدواج با مردی نیفتیده‌اند ، در دارایی و ملکیت های خویش حق تصرف از ادانه دارند و این بد بختی و سلب حق مشروع شان وقتی آغاز میشود که با مردی همسر شوند و در حقیقت ، پاکداشتن بخانه شوهر ، شخصیت انسانی او را در برابر شخصیت شوهرش ، می‌بازد و حقوق ثابت و مسلم انسانی او را در چوکات اراده و خواست مردی بنام شوهر ، محدود و مقید میسازد و بدین حساب ، ازدواج نه تنها حق مسلم او را درین زمینه ، سلب نمیکند ، بلکه از شخصیت براننده انسا نیش که دین اسلام ، از نگاه خلقت و ارزش های انسانی ، با شخصیت مرد برابرش میخواند ، نیز می‌کاهد .

هر چند تعدیلاتی درین ماده قانونی بعمل آورده‌اند ، اما این تعدیلات ، طوری صورت نگرفته که بتواند جوابگوی جنبه های حقوقی زنان در زندگانی ایشان درین عصر بحساب رود .

حقوق زن و تثبیت شخصیت حقوقی و قانونی زن ، در اسلام محصور تصویب کننده و یا محفلی و یا پارلمانی نیست و اصلاً مجالی برای اینکار باقی نمی‌باشد ، زیرا دین اسلام این حقایق را طی ارشادات و دستورات

آسمانی خود در همان روز گاران نخستین ظهور خود ، بطور روشن
بائبات رسانیده است . (۱)

قبل از اسلام معمول بود که : پسران ، زنان پدرخویش را در جمله
سایر مال و دارایی او میراث می بردند ، هنگامی که اسلام آمد ،
اعلان در داد که : (ولاتنکحواما نکح آبائکم .. وساءسبیلا)
یعنی زنانی را که پدران تان نکاح کرده اند در نکاح خویش نیاورید ...
به یقین این عمل بسیار زشت ، سبب خشم الهی بوده و راهی است
بدیونایسند . (۲)

حق میراث :

قرآن کریم بمنظور طرد نمودن و نا مطلوب و انمود کردن
مطالب آنها یکباره تمام میراث را متعلق و منحصر به مردان دانسته
و زنان را بطور قطعی و مطلق ازین حق ، بی بهره و محروم

(۱) در پیشرفته ترین نقاط اروپا راجع بحقوق زن شک و تردید وجود
داشت چنانچه در سال ۱۸۶۶ به تعداد (۶۰۰) هزار نفر زنان در
انگلستان گردآمده از شورای ملی آنجا رسماً خواهان حقوق شدند ،
یکسال بعد ، خواهش ایشان مورد بحث قرار داده شد و درحالیکه
فلاسفه و دانشمندی از قهیل استوارت میل ، دیزاراییلی ، گلاستون
در پهلوی زنان حرکت میکردند توانستند که در سال ۱۸۷۲ موضوع
را دوباره مطرح بحث قرار بدهند تا آنکه در سال ۱۸۹۷ حقوق زنان
(از کتاب المرأة الجديدة)

به تصویب رسید .
(۲) در فرانسه عقیده بران بود که زن دارای روح ابدی نیست
و در انجمنی که در سال ۵۸۶ میلادی در « ماکون » انعقاد یافت
این موضوع مورد مباحثه قرار داده شد و در میان بحثها و مناقشات
چنین فیصله بعمل آمد که زن انسان هست ، ولی برای خدمت مرد ،
آفریده شده است . (از کتاب « المرأة الجديدة »)

میساختند (۱) پس وقت زنان رسید و فرمود: « للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون مما قل منه او كثر نصيبا مفروضا »

یعنی مردان خواه کودک باشند و خواه جوان ، در مال متروکه و گذاشته پدر و مادر و خویشاوندان ، حصه دارند و زنان را نیز خواه بالغ باشند و خواه نابالغ در مال متروکه و باز مانده از پدر و مادر و دیگر خویشاوندان حصه است و درین استحقاق و حصه داری ، کمی و یاز یادت مال متروکه ، تفاوتی نمیگذارد . (۲)

اسلام در مورد تعیین اندازه حقوق زن و مرد ، در میراث ، یک سنجش عمیق و مصلحت اندیشی کامل و منطقی دارد و بادرک ایجابات و عوامل انسجام دهنده خانواده و با تشخیص ظرفیت ها و جایبی که در برقراری سعادت خانواده گنجانیده شده ، اندازه حقوق مرد و زن را بایک تفاوت ، تعیین کرده است . در خانواده و یا بعبارة دیگر ، در اجتماع کوچک

(۱) در قانون وراثت اعراب جاهلیت ، زن ها مانند سایر دارایی و کالای شخص فوت شده ، به میراث برده میشدند ، لذا اگر پدری فوت میشد تمام اموال و دارایی وی به پسر تعلق میکرد و چون آن زن نیز در زمره سایر دارایی جزء میراث و ملک پسر شمرده میشد از آنرو حق از آن میراث و دارایی نداشت زیرا او خود میراث بود و نه تنها دختران مستحق میراث نبودند بلکه پسران خورد و نابالغ نیز از حق میراث محروم ساخته میشدند . این زنان بادرک همه قلخی ها مهسوختند و میساختند و چاره ای نداشتند زیرا چه کسی صدای جان گاه ایشان را میشنید ؟ و کدام قانون بود که از ایشان و انسانیت و کرامت بشری آنها دفاع میکرد ؟ !

(۲) آیه ۷ . سوره نساء پاره (۳)

فامیل یکسلسله حقوق ، وجایب و امتیازات ، موجود است که در نظر اسلام وجود این عناصر ، در تشکیل و بقای آبرو مند خانواده ، اجزای لایحجزا می باشند و تنها میراث به تنهایی مطرح بحث قرار نمیگیرد . مسلمانان همچنانیکه میراث محصول ازدواج ها و ناشی از تشکیل خانواده ها میباشد ، هکذا داشتن مسکن ، نفقه زندگی و سایر وسایل حیات نیز از جمله امتیازات و حقوقی بحساب می آید که غالباً از پهلوی خانواده سرمیکشد ، بنابراین اگر اسلام از یکطرف تفاوتی در میان حقوق زن و مرد در میراث قایل میشود ، در مقابل آن ، امتیاز بزرگ و جبران بخشی دیگری برایش میدهد و آن اینکه مرد را مکلف میسازد تا مسکن و نفقه و کلیه مایحتاج زندگی را برای زن فراهم سازد و در مقابل ، زن مکلف نیست یک پول از دارایی خود را در راه بهبود زندگی خانواده بخرج برساند و شوهر در هر حالتی که قرار دارد موظف است در حدود امکان و توان ، وسایل زندگی را در خانواده تهیه بدارد . مال زن از خود زن است و شوهر حق ندارد بدون اجازه از آن در امور خانواده ، استفاده نماید ، اما اگر درست فکر و تعمق صورت بگیرد ، این مطلب واضح است که علاوه زن بصورت غیر مستقیم در مال شوهر نیز بتمام معنی شریک است ، بدلیل اینکه همین مال و دارایی شوهر است که از آن ، در تامین وسایل زندگی زن و اطفال و سایر مایحتاج خانوادگی بصرف میرسد و اینها همه در چوکات حقوق و قانون حقوقی اسلام جاداده شده که هرگاه شوهری از تهیه وسایل زندگی زن و خانواده ، سرباز زند ، زن میتواند بمراجع قانونی و حقوقی اسلامی مراجعه کند و طالب حق خویش گردد . برای مثال اگر تمام مال میراث سه هزار افغانی باشد و آن را بین یک خواهر و یک برادر تقسیم کنند یک هزار بدست خواهر و دوهزار بدست برادر می افتد ، ولی هنگامیکه این برادر ازدواج میکند دوهزار از هر گذر تهیه مهریه و نفقه ، در میان او و همسرش تقسیم میشود ، او متکفل زندگی و تامین وسایل حیات همسر

خود است پس در اینصورت سهم این برادر کمتر از سهم خواهرش باقی میماند درحالیکه اگرخواهر ازدواج کند هیچ نوع تغییری در کمبودی در آن پیش نمیشود زیرا او مکلف به تهیه وسایل ازدواج و مهریه و تامین اسباب معیشت اولاد و نفقه نیست ، اولاد از او مصرف نمیشود و تهیه ما یحتاج خانه و شوهر نیز بردوش وی نیست و بدین اساس باز هم که اسلام حق میراث را برای زنان قایل گردیده ، دلیلی است واضح برای محترم شمردن و قابل توجه دانستن شخصیت و حیثیت ایشان و اسلام در پنباره زن را با مرد ترجیح داده است ، زیرا اگر اندک غرور در زمینه بکار افتد این واقعیت روشن میگردد که سهمیه ای را هم که مرد از میراث مستحق میشود بخاطر آنکه او مسئول تامین زندگانی همسرش و خانواده اش میباشد ، دوباره بمصارف زن تعلق میگیرد و برای او بخرج میرسد و بدین حساب سهمیه زن از ترکیه تمام ابرایش باقی میماند و سهم مرد همه از دستش میرود و غیر مستقیم بد امان زن میریزد .

مهر :

اسلام بمنظور حفظ حیثیت زن تادیه مبلغی را بنام مهر ، ضروری میداند ، ازینرو بمردان خاطر نشان میکند که موقع ازدواج ، مهریه ای برای زنان و دختران بپردازند ، درحالیکه در برخی از ملل معمول برعکس بود ، یعنی دختران و زنانی که میخواهند بامردی ازدواج کنند مکلف بودند یکمقدار پول برای مرد مورد نظر بپردازند تا بدین وسیله شرط ازدواج فراهم گردد و چه بسا زنان و دخترانی که در طریق تهیه پول ازدواج ، پولیکه برای مردی بدهند تا او به ازدواج شان راضی شود رنج ها و سختی هایی کشیدند و انواع نامالایات را بر خویش قبول میکردند ! و بدین ترتیب زن چیزی میبایست برای مرد بنام مهر میپرداخت نه مرد برای زن (۱)

گفتیم اسلام در هر قدم و هر حالت ، حیثیت و شخصیت زن را مورد اعتنا قرار میدهد و برای حفظ و صیانت کرامت و مقام اصلی او اساماتی وضع میکند و راه‌هایی می‌سنجد و یکی از این موارد که اسلام نمی‌خواهد حیثیت و ارزش حقیقی و انسانی زنان مورد بازی واقع گردد و نا عاقبت اندیشان او را منشاء سیال داری ها و هم‌چشمی ها و عبارۀ دیگر و واضح تر ، محل سرمایه اندوزی و ثروت یابی خویش بشنا مندم مسئلۀ مهر و تویانه است و دین اسلام درین زمینه با اینکه برای زن و مرد مجال میدهد با طیب خاطر و رضای کامل وجهی را به عنوان مهریه در میان بگذارند ولی باز هم بادرک حکیمانۀ مصالح مادی و معنوی آینده حیات زناشوهری زنانی را می‌ستاید و در خورشایستگی میداند که مهریه و یا باصطلاح تویانه ایشان کمتر و محدودتر باشد ، چنانچه پیامبر اسلام (ص) میفرماید : « اقلهن صداقا اکثرهن برکة » یعنی زنان دارای مهر کم و اندک صاحب برکت و شایستگی بیشتری اند (۲) و البته سوال مقدار و وضع مهر ها و تویانه ها ، بخصوص در زمان حاضر که مشکلات اقتصادی و شرایط ضیق زندگی ، انسان ها را به سویه بین المللی تهدید میکند ، بر از ندگی و مسایبی محتوای جملۀ بالا را که از پیامبر اسلام (ص) بیاد دادیم ، آشکار اترو روشن تر میسازد ، آنها یکۀ در تاریخ اسلام معلومات اندک دارند شخصیت و بر از ندگی حضرت خدیجه ، آن زن پاکیزه سیرت و سترک شخصیت جهان اسلام ، در نظر شان واضح و ثابت ست ، این شخصیت بزرگ هنگامیکه با حضرت پیامبر (ص) ازدواج نمود از مهر مؤجل و معجل یعنی از نقد و نسیه ، جز مبلغی در حدود بیست درهم در میان وجود نداشت و این ، بذات خود درسی است بزرگ و آموزنده برای پیروان آئین

بشری محمد (ص) (۱)

حق اختیار و انتخاب شوهر :

اسلام در زمینه ازدواج و انتخاب همسر، برای زنان و دختران، اختیار و آزادی میدهد و رضایت و قبول ایشان را محترم میشمارد، از آنرو هرگاه در کوچکی یکی از اقارب، بامتنای پدر صالح، دختری را با کسی همسر بسازد پس از رسیدن به سن رشد، دختر اختیار دارد که باین ازدواج رضایت بدهد و یا آن را فسخ نموده همسر دیگری انتخاب کند، حضرت پیامبر اسلام (ص) درین مورد، فرموده اند :

(لا تنكح الايم حتى تستأمرولا البكر حتى تستأذن)

یعنی هیچ یک از زنان بیوه و دختران بدون اجازه و رضایت خود شان در عقد ازدواج آورده نمیشود و نیز فرمود :

(الثيب احق بنفسها من وليها والمبكر تستأذن في نفسها واذنها صما تھا)

یعنی زن بیوه در امر ازدواج نسبت بمداخله اقارب، ذی حق تراست و او خود باید اینکار را انجام بدهد، و درباره دختران که اقارب ایشان بخوانند مسئله ازدواج را سر برآ سازند بایست اجازه آنها حاصل گردد.

و سگوت ایشان در حالت اجازه خواستن علامه رضائیت از طرف ایشان خوانده می شود . (۱)

زمانی زنی بنام «خنساء» بنت خدام انصاری شکایت کنان به حضور پیامبر اسلام (ص) آمد و عرض کرد که او با آنکه زنی است بیوه از طرف پدرش به شوهر داده شده ولی او هرگز ازین وصلت راضی نمیباشد ، حضرت پیامبر اسلام (ص) نکاح او را فسخ و ابطال کرد (۲)

همچنان زن جوانی به حضور پیامبر اسلام (ص) عرض کرد که پدرش او را بدون مشوره و اجازه اش ، با برادرزاده خود همسر ساخته است . آنحضرت (ص) موضوع را بخود آن زن گذاشت و برایش اختیار

(۱) در روزگار پیش از میلاد مسیح (ع) زنان گلده و آشور هیچگونه اهمیت و ارزشی در میان مردم نداشتند ، رئیس خانواده در منتهای تسلط بر آنها حکومت میکرد و میتوانست زن و دختران خویش را در راه دین و آئین بخشش نمایند ، اختیار و صلاحیت از دواج پسر مخصوص به پدر بود و ازدواج بهیچ صورت صحیح نداشت تا آنکه از طرف پدران پسر و دختر تأیید نمیشد و اگر احیاناً عروسی انجام می یافت هرگاه پدر آن را امضا نمیکرد ، ازدواج صورت رسمی بخود نمیگرفت و همچنان شوهر هر وقتی که میخواست زنش را از خود میراند و مخصوصاً رسیدن زنان به سن پیری یکی از اسباب ترك و بیرون راندن ایشان از خانه بود و هرگاه زنی در برابر شوهرش میگفت که تو شوهر من نیستی ، در آنصورت عجلولانه او را برود خانه ای می انداخت تا در آنجا زندگی اش پایان می یافت و نیز اگر زن عقیم و فاقد اولاد میبود و چاره ای برای رفع این نقیصه سراغ نمیگردید ، او را بی رحمانه برای ابد از خانه بیرون میبردند و بدین طریق بیک بدبختی دایمی دچارش میکردند .

(۲) این حدیث را جماعتی بجز مسلم روایت کرده اند .

داد که هر تصمیمی میخواهد درباره بگیرد، با این معنی که هم میتواند باین وصلت تن در دهد و با همسرش زندگی نماید و هم صلاحیت تام دارد که این همسری و ازدواج انجام شده را فسخ نموده و با مرد مورد نظر خود با دقت و غور ازدواج کند، اما این زن به فسخ ازدواج دست نزد و بر آن تن در داد و افزود «من به آنچه پدرم در مورد ازدواج من انجام داده راضی ام و من ولی منظورم ازین مرافعه موضوع بحضور پیا مبر اسلام (ص) آن بود که به زنان بفهمانم که پدران و اقارب ایشان، این حق و صلاحیت را ندارند که زن و یا دختری را بدون اجازه اش در قید همسری با کسی در بیاورند و آنچه را دختران شان نمیخواهند و راضی نیستند بالای شان بقبولانند (۱)

در اوایل اسلام که آئین محمدی برای ضیق ساختن ساحت غلامی و در نتیجه فراهم سازی زمینه و اسباب امحای آن، پلان هایی در دست داشت، هنوز مسئله غلامی و بردگی بحیث یک سوال مهم باقی بود، در این روزگار زنی بنام (بریره) برده ای بود در بند ازدواج مرد سیاهی بنام (مغیث) و پیروان اسلام تا جایکه در توان داشتند برای آزادی بردگان زمینه سازی و تلاش میکردند، لذا حضرت عایشه صدیقہ (رض) این زن را از مالکش خرید و آزادش ساخت و به مقتضای شرع، دیگر او را آزاد بود و این حق را داشت که زندگی را با شوهرش دوام بدهد و یا خویشن را از زیر بار ازدواج او بیرون کشد.

(بریره) همینکه از رسول خدا شنید که او دیگر اختیار خودش را تازه بدست دارد، شوهرش را ترك گفت و از وی جدا گردید، جالبتر اینکه این جدایی بریره قیامتی بر سر شوهرش (مغیث) برپا کرد و بلایی

(۱) این حدیث را احمد و نسائی از حدیث ابن بریده و ابن ماجه از حدیث عبدالله ابن بریده روایت کرده اند.

بر سرش آورد، چه مغیث اورا بیشتر از هر چیز زندگی اش دوست میداشت
و زندگی را دور از وی دوزخی می پنداشت، بریره از نزد شوهر برآمد
و راه خود را در کوچه های مدینه در پیش نهاد، اما شوهرش در حالیکه
اشکهاش چون بارانی از تار تار ریشش میبارید بدنبال او حرکت
نمیکرد و ناله سر میداد، ولی ناله ها و گریه ها، اثری در دل بریره نداشت
و در مقابل، برایش میگفت :

« دیگر حاجتی بتمو ندارم » وقتی این ماجرا به پیامبر اسلام (ص)
رسید، دلش بحال مغیث سوخت و چون بریره را دید، خطاب بوی فرمود
« چه میشود اگر دوباره نزد شوهرت برگردی؟ » بریره گفت : شما امر
میکنید؟ آیا حق و الزامی بر من هست؟ فرمود : الزامی نیست و من تنها
میخواهم شفاعت و خیرخواهی کنم، اگر تو بخواهی . بریره عرض کرد
من دیگر ضرورتی و حاجتی با و ندارم (۱) از آنجاییکه دین اسلام، این
حق و اختیار را به بریره داده بود لذا حضرت پیامبر اسلام (ص) بیش از این
مداخله نکرد و او را در حد حقوقش آزاد گذاشت، سپس پیامبر اسلام روبه
جانب عباس نمود و گفت : « عباس ! آیا ازین محبت و علاقه « مغیث »
و بیزاری و نفرت « بریره » تعجب نکردی ؟ »

طلاق:

دین اسلام به تعقیب ازدواج، طلاق را نیز تجویز کرد، اما
چگونه و در چه شرایط و حالتی؟ اسلام برای جوامع بشری جز سعادت و
خوشبختی حقیقی نمیخواهد، از آنر و هیچگونه پیشبینی و تدابیر لازم
را درین مورد دریغ نمی نماید و انسان ها را در هر مرحله و هر جهت از
جهات زندگی راهنمایی میکند و راه سعادت و پیروزی را در جلو ایشان
میگشاید .

(۱) از کتاب « الاسلام والمرأة » نویسنده کتاب به صحیح بخاری و
مسند احمد استناد کرده است .



بنابر همین بلند اندیشی و تدبیر بشرخواهی، موال طلاق راحل میکنند
 بوجود آن در میان انسان هاراضی میشود و آن را در حالات خاص
 می پذیرد، حالاتی که در آن اوضاع زندگی و روابط، در میان زن و
 شوهرش بعدی ناگوار شود که هیچ چاره برای ترمیم دوباره و اعاده
 اوضاع مادی میسر نباشد، در اینصورت طلاق را بحیث آخرین علاج
 و بنام آخرین راه فرار از آتش سوزنده بدبختی های زناشویی، تحت
 شرایط خاصی جایز می شمارد ولی بر آن لقب (حلال و جایز نامطلوب)
 میگذارد چنانچه حضرت پیامبر (ص) در تبارزه فرمود: «بغض الحلال
 عندی الطلاق» یعنی نامطلوب ترین حلال نزد من طلاق است (۱)

زن از نگاه مادری:

دستور زندگی بخش و سعادت بخشای اسلام یعنی قرآن کریم در مورد
 تشبیه شخصیت او ارزش زن از نگاه مادر بودنش، فرمود:

(۱) این مطلب درخور یادآوری است که مذاهب سه گانه مسیحی
 (کاتولیک، ارتودکس، پروتستانت) هر یک با شکل مختلف، طلاق
 را نمی پذیرند، طوریکه پیروان مذهب کاتولیک بطور مطلق و در هر
 گونه شرایطی طلاق را تحریم میکنند ولی طرفداران دو مذهب دیگر یعنی
 ارتودکس و پروتستانت تنها در برخی از حالات محدود و خاص طلاق
 را اجازه میدهند و سهمترین این حالات، حالتی است که زن درباره
 شرف و ناموس شوهر مرتکب خیانت شود. از نگاه پیروان این مذاهب
 زن مجبور است در بروز هر نوع ناگواری ها خود را خاموش سازد و تا
 زنده است در آتش بدبختی بسوزد و بسازد و هیچ روزنه ای برای نجات
 خویش سراغ نداشته باشد.

(از کتاب «حقوق الانسان فی الاسلام» تالیف دکتر عبد الواحد افی)

و قضي ربك لا تعبدوا الا اياه وبالوالدين احسانا اما
 يبلغن عندك الكبر احد هما او كلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهر
 هما وقل لهما قولا كريما «(۱) یعنی و حکم کرد پروردگار تو که
 عبادت مکنید منگرا و راودر برابر پدر و مادر رفتار ستوده و نیکو کاری
 نماید و هرگاه یکی از ایشان یا هر دو نزد شما به حالت پیری و کلان
 سالی برسند در برابر آنان حتی کلمه (اف) هم نگوئید تا چه رسد باینکه
 سبب آزار و ناراحتی شان گردید و منتهای ادب و تعظیم را هنگام سخن
 گفتن با آنها مراعات کنید و با ایشان سخن نیکو بگوئید . . .
 و نیز این آیت را در باره مقدم بودن حق مادر بر حق پدر میخوانیم :
 « ووصیه الانسان بوالديه حلمته امه و هنا ... » (۲) یعنی ما انسان را به
 اطاعت پدر و مادر توصیه کردیم تا حق ایشان را به نحو بهتر ادا سازد . مادر
 باز طفل و حاملگی را ماه ها در شکم بر میدارد و درین مدت چهرنج هارا
 تحمل میکند ، راحت خود را قربان آسایش او میسازد و بنا بر آن حق مادر
 ترجیح دارد نسبت به حق پدر هکذا این سخن را منسوب به پیامبر اسلام
 میدانند که : « اذاد عاکم ابواکم فاجب امکم » یعنی هرگاه
 پدر و مادر هر دو تو را صدا کنند و بخوانند ، بر تو است که مادر را
 جواب بگویی . (۳) سید جلال الدین افتخار زاده در کتابش بنام
 « مادر » چنین می آورد :

(۱) آیه ۲۳ سوره بنی اسرائیل .

(۲) سوره لقمان آیه ۱۴

(۳) جامع الصغیر سیوطی

« به یکی از بزرگان گفته اند تو که از نیکوکارترین مردمانی، روی چہ دلبلی با مادرت در یک سفره غذا نمیخوری؟ پاسخ داد: از آن جهت کہ می ترسم ندانسته دستم به لقمه پیشی گیرد کہ مادرم آفرامیخواهد و به همین مقدار، برخلاف خواهش او رفتار کرده باشم ».

حقوق مادر و احترام بمقام و شخصیت او، محصول کدام داعیہ اجتماعی نبوده و از آنگونه روشی نیست کہ حسن سلوک و آداب زندگی آن را بوجود آورده باشد، بلکه ادا کردن حقوق مادر و فراهم سازی اسباب رضا و سرور او، یکی از لوازم و امور سیرم و حتمی شمرده میشود بدانگونه کہ هر گاه، این حق بر ذمہ شخصی باقی بماند و او حق مادر را آنطوریکہ هست بیتجا نکند، نزد خداوند (ج) مسئولیت پس عمده و بزرگی خواهد داشت .

در نظر اسلام انسانی کہ مورد نفرت پدر و مادر واقع میگردد و در زمینہ بدست آوردن رضا و خوشنودی ایشان توجہی مبذول نمیدارد، دیگر فاقد همه شایستگی‌ها می‌باشد و هیچ نوع نیکوئی و درست کاری دیگرش این نقیصہ را جبران و تلافی کرده نمیتواند، زمانی شخصی از حضرت پیامبر اسلام (ص) پرسید: « باز چه کسی بهتر است صحبت نماید و ہم نشینی گزیند؟ فرمود: مادر. باز پرسید: بعد از آن؟ فرمود: مادر. باز دیگر سواش را تکرار کرد و پرسید: باز چه کسی؟ درینبار نیز فرمود: مادر. باز چارم نیز پرسید: پس از مادرم؟ حضرت پیامبر اسلام (ص) در مرحلہ چهارم فرمودند: پدرت. و بدین اساس، حق پدر بعدتر از حق مادر است و این منطق پیامبر اسلام (ص) نه تنها نماها تکرار شادات و اوامر خداوندی است، بلکه منطقی است طبیعی و مطابق ایجابات فطرت و آفرینش جوامع بشری . خداوند (ج) موضوع قامن رضا و حق مادر و احترام و اوردین دو آیه کریمہ قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احساناً »

«واعبدوالله ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احساناً»

در ردیف حساس‌ترین و خطرناک‌ترین مسایل قرآنی که عبارت از شرک با خداوند (ج) است جاداده و متصل آن که انسان‌ها را از شرک نهی میکند و هشدار می‌دهد که اگر کسی بفرماید، مسئله حقوق مادر و احسان در برابر او را نیز امر می‌دهد و انسان را بداشتن احسان و نیکویی به مادر، مکلف می‌سازد.

چنانچه مشاهده میشود حضرت پیامبر اسلام (ص) نیز با پیروی از این هدایت الهی، رنجانیدن و آزار والدین را با شرک هم‌ردیف می‌سازد و خطاب به مردم چنین می‌فرماید :

«مردم! آیا شمارا به بزرگترین گناهان بزرگ ملتفت سازم؟ عرض کردند: آری، فرمود: «شرک به خدا (ج) و آزار و رنجانیدن والدین و...»

شخصیت مدنی زن :

اسلام شخصیت زن را به‌مثک یک شخصیت پرارزش انسانی، حیانت نمی‌کند و نمی‌خواهد شخصیت او در شخصیت شوهرش حل گردد و او را چه پیش از ازدواج و چه بعد از آن، منسوب به خانواده خودش یعنی فامیل و خانواده پدرش می‌شمارد و نام و عنوانش را همان‌طور حفظ می‌نماید و همواره او را دختر فلان خطاب می‌کند نه خانم فلان، برعکس این این منسوبیت در ملل (موسوم به متحده) سراغ نمی‌شود و ایشان بمجرد ازدواج، عنوان منسوبیت زن را به خانواده پدرش، از دست می‌گیرند و در عوض، او را منسوب به عنوان و القاب و نام‌های خانواده شوهرش می‌سازند، ازینرو همیشه او را بنام خانواده شوهر و یا نام و لقب خود شوهر یاد می‌کنند که این روش در حقیقت یک استعمار نرم در زمینه شخصیت مدنی زنان به حساب می‌آید.

مثالی از تاریخ:

عربهای دوران جاهلیت، معمولا در هنگام پرستش بتها، دختران خویش را قربانی میکردند زیرا دختران در نظر ایشان کمتری ارجح تر از شتر و گوسفند بودند. این مردم وجود زن را سبب تنگ افراد قبیله می دانستند و دختران را از خوف طعنه مردم زنده در گور میکردند و با تساوت، خاک را بر سر روی آن بیچارگان بی دفاع و آن سازندگان جوامع بشریت می ریختند.

میگویند وقتی پیامبر اسلام (ص) پای صحبتی، یکی از آنها یک بدهن اسلام مشرف شده ولی در زمان جاهلیت و قبل اسلام میزیسته، خواست تا خاطره از خاطرات روزگار پیش از اسلام خود را قصه کند و او بطور نمونه یکی از سرگذشت هایش را بدینگونه گزارش داد: «خاطره های دوران جاهلیت، یکی و دو نیست ولی آنچه از میان همه نزد من سوزنده تر و جانکاه تر بوده هیچگاه خاطر مرا ترك نمیگوید، این است که خداوند (ج) فرزندی بمن عطا کرد، فرزندی که وجودش جز تنگ و اندوه ار مغافی دیگر برایم نداشت، یعنی دختر و بنا بر رسم و تعامل قبیله بایست آن موجود معصوم و بیگناه را زنده در گور کرده و این خجالت و عار دایمی را از پیشانی خود می شستم، ولی همسر من نوزادش را از من پنهان کرد و اظهار داشت که او را نابود کرده است و بدین وسیله خاطر مرا آرام ساخت و در عین زمان او را بجای دیگری پنهان از نظر من تحت تربیت و پرورش قرار داد تا آن حد که بزرگ شد و بسن رشد و کمال تیز رسید و چنان فکر کرده بود که هرگاه آن دختر بزرگ شود شاید پدرش حاضر نشود که موجود بزرگ و زیبایی را از دست بدهد، از آنرو دختر را که انسان رشید و دارای سن بلوغ شده است، پیش روی من حاضر کرد و گفت اینک دخترت، دختری که تو او را مرده پنداشته ای.

من که همان احساس کهن، با همه شدتش در وجودم باقی بود بدون

صرف وقت دست دختر را گرفتم و بجای معلومی بردم و در کودالی او را زنده زیر خاک کردم، سوزنده تر این که هر آند از ه که بدن این دختر معصوم زیر خاک پنهان شده، میرفت در حالیکه طوفان اشک صفحه ز پهای رخسارش را می ست، میگفت:

« پدر جان! دلتان بمن نمی سوزد، چطور قبول میکنید جگر گوشه خود را در حالیکه چشم هایش بروی شماست، زنده در گور کنید و خودتان برگردید » او هر چه گفت، گفت ولی من تصمیم خودم را عملی کردم و از آنجا با احساس شادمانی برگشتم.

پیامبر بزرگ قدر اسلام (ص) تاب شنیدن بیشتر آن را در خود ندید و فرمود: پس است پس، تکرار مکن! معاشرت باز نان:

خداوند (ج) شوهران را درباره معاشرت و طرز زندگی با زنان چنین امر میفرماید:

((و عاشروهن بالمعروف)) یعنی با زنان در کردار و گفتار بخلق خوش و رفتار نیکو معامله کنید، ذلت و آزاری را که در دوره جاهلیت بر آنها روا میداشتید ترك نمائید... شکیب با شید و خوی زشت زنان را به زشتی مقابله مینمائید (۱)

قاعدتاً آنچه خداوند (ج) امر و ارشاد میفرماید در حقیقت، حدی است برای اعمال، و انسان باید با پیروی ازین اوامر، ازین حد ها بیرون نکذارد و هرگاه انسانی مطابق آن در زندگی رفتار ننماید مسلماً این حد را مراعات نکرده از آن تجاوز نموده که سرفروشتش معلوم و روشن است و بنا بران اگر کسی بمقتضای آیه مبارکه بالا عمل نکند و درباره همسر خویش، ضرر و اذیت روا بدارد و بدون موجب و بدون مطرح بودن حدود

شرعی و قانونی، بر او تنگ بگیرد، در حقیقت از بین حد خدا و ندی (ج) تجاوز نموده است

مع الاسف هستند عده ای از بی خبران که سختگیری و خشونت را در برابر همسران خویش، نوعی از مردانگی و شهامت میدانند و نیز لطف و نرمی و ابراز مودت و دوستی را باز نان، نشانه ضعف اراده و ضعف غیرت تصور مینمایند که این نحوه اندیشه و طرز پیش آمد ایشان، نه تنها عملی است خلاف اساسات معاشرتی اسلامی در مورد زنان و همسران، بلکه این عده مردم با این فکر و عمل خویش تخم بد بختی را در کانون حیات فامیلی خویش بدست خود بذر میکنند و تازنده اند تلخی آن را می چشند. و هكذا پیامبر اسلام (ص) میفرماید:

((اتقوا الله فی النساء)) یعنی در مورد زنان از خدا (ج) بترسید

و نیز مولف کتاب «الدین والمرئ» این عبارت را بنام حدیث پیامبر اسلام (ص) در کتابش درج کرده است که:

((اکمل المؤمنین احسنهم خلقا و الطفهم با هله))

یعنی کاملترین ایمانداران آنها بی اند که در باره اهل و خانواده خویش، نیکو خلق تر و با لطف تر باشند.

هنگامیکه عمر (رض) در باره آیه مبارکه «ایکجه بیا نکر عذاب برای ذخیره کنندگان ثروت و طلا و نقره بود» از پیامبر اسلام (ص) پرسید، در پاسخ فرمودند: «عمر! آیا میدانی بهترین چیزیکه انسان ذخیره میکند چیست؟ این ذخیره عبارت از همسر عقیف و پاکیزه کردار است که چون بسویش نظر افکنی شاد شوی، در برابر گفته های مت مخالفت نکنی و هرگاه نزد او نباشی، ناموس و شرف خود و شوهرش را نگهدارد ... (۱)

(۱) کتاب «الدین والمرئ» مولف کتاب بروایت ابن ابی شیبہ، ابوداؤد، ابویعلی و تحفه استناد کرده است.

برخی از یاران پیامبر اسلام (ص) بنا به رسم زمان جاهلیت، زنان خویش را الت و کوب میکردند و زنان ایشان از موضوع نزد همسران حضرت محمد (ص) شکایت کردند و چون خبر این واقعه با اطلاع او (ص) رسید یارانش را بدینگونه مورد خطاب غلیظ قرار داد: «زنان زیادی نزد خدا نواژه - محمد (ص) - - راجعه میکنند و از وضع و پشیمان شوهران شان شکایت مینمایند، متوجه باشید که اینگونه شوهران در شمار مردمان نیک و شایسته شما نمی آیند» (۱)

نمونه هائی از حسن معاشرت :

الف: - یکی از روش نیک در برابر زنان آن است که حقوق ایشان از قبیل مهر، نفقه و سایر مایحتاج زندگی در حدود امکان پرداخته شود و از آزار و اذیت بشمول استعمال کلمات غلیظ و نادرست و مقابل شدن با چهره گرفته و خشن، در برابر آنها جدا خود داری بعمل آید، چنانچه حضرت پیامبر اسلام (ص) در پاسخ شخصی که راجع بحق زن معاوت میخواست فرمود: «نفقه او را اعم از طعام و لباس تهیه نما و در پرورش او از استعمال الفاظ زشت و نادرست، خود داری کن!»

ب: - مثال دیگری از رفتار نیک در برابر همسران چنان است که ایشان را نباید از سرگرمی هاییکه بسبب سرور و فرحت شان در خانه میپاشد، مانع نماید و اسباب خوشی را از پیش روی آنها دور سازد و درین مورد حضرت عائشه صدیقہ (رض) میفرماید:

(كنت العبد بالبنات عند رسول الله (ص) في بيته)

یعنی من در خانه پیش نظر پیامبر اسلام (ص) با «بنات» (۲) بازی میکردم. بادرک این موضوع، دیگر مسیر زندگی زنا شوئی روشن میشود و انسان

(۱) کتاب «الدین و المرأة»

(۲) (بنات) عبارت بود از گدی هاییکه در شکل دخترکان ساخته شده بود.

تکلیف خود را در حیات خانوادگی اش، بخوبی تشخیص دهد و میدانند که در برابر همسرش چگونه و شیوۀ اختیار نماید. قتی پیاپی اسلام (ص) مهر بان و لطف زناشویی را در برابر سرگرمی همسرش با بازیچه ای که شبیه تمثال و مجسمه بود، از دست نمیدهد و بچشم مشاهده میفرماید و جلوگیری نمی نماید، این روش بذات خود برای ما که پیرو سنن و راه او (ص) هستیم درسی است بزرگ که بایست از آن در حیات زناشوهی استفاده نمود و در برابر زنان از وسعت نگاه و گذشت معقول و مشروع کار گرفت، و این است رمز بقای سعادت در زندگانی با همی زن و شوهر.

ج:— بعضاً انسان ها و بخصوص، عده ای از جوانان، همسر آینده خویش را چون فرشته ای در خیال رسم میکنند و او را ابرهای نشاندند و کلیه صفات و ارزش ها را در وی خواب می بینند و هرگاه اتفاقات آینده زندگانی بر خلاف این توقعات و چشمداشت ها صورت بگیرد و همسر ایشان جز همسر رؤیا نباشد و تخیلی باشد، در آن حال است که تاریکی روی آرزوها و امیدها پرده می افکند و چه بسا که پایان این ماجرا بجدایی ابدی دو همسر منجر گردد و نتیجه ای از آن نباشد و یا ها و خوابها بدست نیاید. حضرت پیاپی اسلام (ص) با درک این نوع اندیشه ها و تخیلات، با طرح ساده تری راه برای نجات انسان از چار شدن به ناگواری های ناشی از بین بلند پروازی ها و تخیل پسندی ها، علاج بیسجد دو چاره جوئی می نماید و از شوهران میخواهد تا رویاهای خویش را فراموش کنند و چشم بسوی واقعیت ها و حقایق بگشایند، حقیقت جو باشند نه تخیل پسند و رؤیائی و در رپرتو واقعیت ها با انتخاب همسر پیر داند و درک کنند که مثلاً کلیه صفات و مزایای عالی در یک انسان موجود نخواهد بود و زن هم چون یک انسان است شاید نتواند جامع همه ارزش ها و صفات ستوده بشری بوده و از هیچ جهت نقصی در وی وجود نداشته باشد.

هرگاه انسان به اساس این واقعیت سنجی، رویاها و افکار غیر عملی و بی مورد را از خود براند و با خود حساب کند که زندگانی و خاصه حیات زنا

شوهری ایجاباتی دارد که شاید همه آنها خوشایند نبوده و بعضاً خلاف میل باشد، در انصورت ازدواج اواز حوادث در امان خواهد ماند و اتفاقاتی که احیاناً در آینده رونما گردد غیر مترقب نخواهد بود، زیرا او در آغاز کار قبول کرده بود که زندگی سراسر خوشی و سرور جاویدان نیست و بلکه شادی و آندوه و درد در آن نهفته است، اگر در موردی اندوه میگیرد، در حالت دیگری نشاط و شادمانی بسراغش خواهد رسید و این او است که نباید در خلال این پیش آمده ها و انفعالات گوناگون از پادر نیاید و خوشتر را تسلیم پذیرد و های گوارا و ناگوار سازد و اینجاست که حضرت پیامبر اسلام (ص) بدینگونه ارشاد میفرماید که :

(لا یفرک مؤمن مؤمنه ان کره منها خلقا رضی منها آخر)

درین حدیث شریف تصریح بعمل آمده که از صفات مرد با ایمان بدور است اگر نسبت به زن با ایمانی کینه و بدبینی نشان بدهد، زنی که اگر قسمتی از روش او موجب عدم رضایت باشد، بدون تردید در قسمت دیگر پیش آمده های زندگی، اسباب خوشنودی شوهرش را فراهم ساخت.

د- قبلاً نیز اشاره رفت که تجسس و کنجکاوی در مورد زن از حسن معاشرت و آداب زندگی با همی زناشوهری بدور است و در عین زمان هستند عده ای از شوهران که در اثر غلو و افراط در روش های یکه خود شان نام غیرت را بر آن نهاده اند، چه بسا که مرتکب سؤظن هایی در مورد همسران خویش میگردند و از حرکات و حرفهای ایشان تعبیر سوء و نا گوار میکنند.

و در فکر خود سوال هایی طرح مینمایند و پاسخهایی نیز میگویند، سوال ها و جواب های غیر واقعی و نادرست.

این طرز روش این عده مردم شاید در بدو مرحله آنقدرها مهم جلوه نکند و مرتکب آن، این عمل خود را کاری ساده و غیر مؤثر در حیات خانوادگی

تلقی نماید، ولی هرگاه جوانب این نوع روش مورد مطالعه قرار بگیرد و ارتباط آن، با حیات مشترک زن و شوهر بررسی شود مسلم میگردد که اینگونه تصورات و تعبیرات نادرست شوهران در مورد جزئیات زندگی هسران شان تخمی است که در حیات آینده زن و شوهری گشت شده و جز بد بختی ها و ناخوشی های خرد کننده ثمری در زندگی با همی زن و شوهر بدست نخواهد داد .

اسلام از آنجا بیکه در همه مقررها و قوانین زندگی بخش خود منظوری جز سعادت بشریت و ورهبری انسان ها در جهت نجات و پیروزی ندارد لذا هیچ جهت از جهات زندگی انسان ها را از خاطر یدور نمیسازد و در هر مرحله و هر زمینه، راهی بروی خوشبختی ایشان میگشاید و تدابیری میسجد و بدین اساس، حیات مشترک زن و شوهر را که پایه اجتماع نخستین جوامع بزرگ بشری شمرده میشود، تحت غور قرار میدهد و بمنظور تامین سعادت دایمی در این اجتماع کوچک (خانواده) با انسان هادستور میدهد که در مورد زنان خویش تا امکان دارد از حسن نظر و خوشبینی کار بگیرند و بدین وسیله ریشه سعادت حیات خانوادگی را سورا بسازند و خوشبخت باشند .

و همچنان این ارشاد پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز نما یا نگر اوج نگاه اسلام در مورد تثبیت حیثیت زنان است که :

(خیر کم خیر کم لاهله و ناخیر کم لاهلی)

یعنی بهترین شما کسی است با اهل خود نیک و بهتر باشد و من در مورد اهل خود بهتر ین شما هستم .

کار و سیاست منزل:

با اساس فطرت و طبیعت، وظایف و کارها را در میان زن و مرد و به عبارۀ واضح تر هسرو شوهرش، به نحو شایسته و عادلانه تقسیم شده است . / . زن مدت ۹ ماه یا کم و بیش را زیر بار خسته کننده حمل بر می اردد و سپس

که مرحله بعدی فرامیبرد پای گهواره نوزادش را نوزاد و در تمام مراحل کودکی، کار تربیت او را در کمال سروت و عاطفه، هدوش میکند و الحق چه شایستگی ها و استعداد های فطری ای که بطور خاص درین زمینه از شخصیت زن بحیث مربی ای چیره دست و دور اندیش، بظهور میرسد و قدرت او را به صفت پیشاهنگ تربیت اطفال، آشکارا میسازد .

مسلم و طبیعی است که زن درین گیرودار، و در راه انجام این وظیفه، با یکسلسله از شکست ها و ضعف و کمبودی در وجودش روبرو میشود که هر یک در برهم زدن وضع عادی صحت او تأثیری بیجا میگذارد، بنا بران رفته رفته در اثر تکرار این حالات، توان زن برای تحمل کارهای شاقه و سنگین، کمتر میشود و محدودتر، اما مرد، از آنجا بیکه معرض این حالات نمی باشد، عوارض و نقصان جسمی نیز کمتر در وی عرض وجود میکند لذا توان پذیرش و برداشت بارها رهای سنگین کارهای ثقیل و تحمل اعمال شاقه را هم دارد و میتواند با قبول هر نوع مشقات جسمی در طریق تهیه و سایل زندگی همسر و خانواده اش تلاش و بذل مساعی بنماید و این، حکمی است طبیعی و فطری .

زمانی حضرت خلیفه چهارم اسلام (رض) با همسر گرامی اش بحضور پیامبر اسلام (ص)، از زحمت و رنج کارها شکایت کردند، آنحضرت (ص) برای حل این مشکل ایشان را کاررادر میان آنها تقسیم کرد، بطوریکه کارهای منزل و امور متعلق به آن را بردوش فاطمه (رض) گذاشت و آنچه کارهای سنگین و بیرون از منزل بود برعهده خود علی (ک) نهاد تا بدین وسیله هر یک به شایستگی، کارهای محوله را انجام داده و کارها بدرستی از پیش برده شود. بدینگونه انجام مشترک کارهای منزل، هیچگونه شخصیت مستبد و ظالمانه برای زن و یا شوهرش نمیدهد و هیچ یک را مزدور دیگرش نمی سازد بلکه هر کدام از زن و شوهر قسمتی از کارهای زندگی را بردوش میکشد تا با لوسیله موفقانه کاروان یک جهات با سعادت را مشترکاً و بهمک هم بسر منزل مقصود برسانند .

و اکنون آیه ای را از قرآن کریم میخوانیم :

(وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (۱)

یعنی همچنانیکه مردان بر زنان حقوق دارند، زنان را نیز بر ایشان حق هاست .

این فرمان قرآنی از آنجاییکه متضمن معانی متعددی است، مبادی آتی را در بر میگیرد :

اولا - عدالت کامل و مماثل در مجموع محتوای آیه متذکره، پس مرد و زن، دوطرفی اند که واجبات را در حیات زناشویی تبادل میکنند و هیچ یک از زن و مرد نمیتوانند بر حقوق دیگری تجاوز نمایند و الا عملی کرده است خلاف مفهوم و حکم آیت قرآنی، و درجه و امتیاز مرد از حیث توان بیشتر برای تحمل کارها و یا انجام بیشتر کارها، آن صلاحیت را بروی نمیدهد که بر حقوق زن دست درازی بنماید .

ثانیاً مبدأ مساوات :

این مبدأ ايجاب میکند تا حقوق و واجبات در بین زن و مرد با اساس کفایت و مماثلتی که در آیه مبارکه متذکره تصریح شده است، تقسیم گردد، ولی ~~لین مماثلت~~، عبارت از یک همانندی و همسانی معنوی و ادبی است، نه آن همشکلی و هم مثلی که حقوق و واجبات را بطور محسوس و عینی، هم مثل سازد و به عبارتی دیگر، چنان نیست که هر نوع عمل و کاری را که با کمیت خاصی مرد انجام میدهد، باید زن نیز در همان کمیت و کیفیتش انجام بدهد و برای مثال هرگاه مرد حمالی بیست سیر باری را بردارد، باید زن هم ریسمانی بشانه بزند و در فکر برداشت آن شود ؟!

عبدالله ابن عباس در پرتو همین آیه مبارکه میگوید :

«انی لا تزین لامرأتی کما تترین لی» یعنی من برای

همسر خود را زینت میدهم همچنانیکه او نیز به خاطر من به زیبایی اش می پردازد و برش میرسد. عبدالله ابن عباس به تطبیق دقیقی در مفهوم این آیه کریمه دست زده است، زینت و آرایش، هرچند یکباره است دارد ولی ملتفت باید بود که زینت و آرایش مرد فرق دارد تا زینت و آرایش زن، و با وصف وحدت مفهوم باز هم با ساس تفاوت موارد، فرقی در آن رونما میگردد، اما در حقیقت و از نقطه نظر اهداف و نتایج، فرقی بهم نمیرسانند.

ثالثاً- مبدأ شوری :

قرآن کریم در مورد تمام جزئیات حقوق زن و مرد، تصریح نفرموده بلکه بعضی از آنها تذکر گرفته و باقی حقوق متعلق به زن و مرد همانطور گذاشته شده است تا تعامل و عرف صحیح و مشیت اجتماعات در هر وقت و زمان، آن را در چوکات سالم و جایز، تشریح نماید چنانچه باز میخوانیم که :

« و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف »

یعنی همچنانیکه مردان بر زنان حقوق دارند زنان را نیز بر ایشان حق هست. کلمه (معروف) که درین آیه مبارکه جا داده شده شامل عرف و تعاملی میشود که عادات، معاملات و روش های روزمره حیات را احتوا میکند، اما این نکته نباید فراموش شود که این تعامل و عادات، بشرطی میتواند مورد اعتبار قرار بگیرد که در داخل چوکات آداب و معتقدات دینی بوده و از حدود معین عقاید و آداب دینی، بیرون نباشد و مراعات این قید در همه موارد حسن معاشرت و گذشت در برابر زنان، امری است حتمی و لازمی.

هرگاه تا مین حقوق زن و مرد، در سایه تعامل و عرف (مقید) که از آن نام بر داریم،

قبول شود پس در این صورت، موضوع تفاهم میان زن و مرد عرض وجود میکند تا هریک بدون آنکه طرف اکراه و جور مقابلش قرار بگیرد، تفاهم بنماید و نظر بدهد و این، بذات خود مفهومی است از شوری در بین زن و مرد.

حال در مورد شوری بین زن و مرد، این آیه مبارکه را میخوانیم :
 « والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین فان ارا دا فصلا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح علیهما »

یعنی مادرانیکه بخواهند مدت شیردادن و شیر خواری طفل را با تمام و اکمال برسانند، فرزندان شان را دو سال کامل شیر بدهند و ... و اگر مادر و پدر بروی مشوره هم در اثنای دو سال طفل را از شیر جدا نمایند گناهی ندارد و این بحث متعلق به مادری است که شوهرش طلاق شده است. در صورتیکه در این آیه قرآنی مبدأ شوری در میان زن و مرد، درباره زن طلاق شده، تطبیق میشود، پس جواز تطبیق آن در موردان زنی که در ~~بعد~~ ازدواج بوده و همه شئون زندگی زناشوی را بدقت مراعات مینماید، مسلم و طبیعی خواهد بود.

حقوق سیاسی زن:

ما این آیه مبارکه را در مباحث گذشته خوانده ایم که :
 « واللمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف .. ان الله عزیز حکیم »

درین آیه قرآنی تصریح بعمل آمده که صلاح و مصلحت اجتماع، امری است که در دعت هر مرد و زن با ایمان و فهمیده، قرار داده شده است و هریک از ایشان درین وظیفه، مسئولیتی دارد و اگر مطابق او - امر خداوندی (ج) درینباره پیش رفتند، پاداش نیکویی بینند و هرگاه کوتاهی و تقصیر در انجام وظیفه و ابدارند، سزاوار مجازات خواهند

گردید. این حقایق اسلامی ایجاب میکند تا هر فرد مرد و زن مساعی خویش را متوجه شئون حیات عامه مردم سازند و سیر و حرکت اجتماع را از نظر بدور ندارند تا با این آگاهی و درک، بتوانند انتقاد کنند، انگشت بگذارند و افکار اصلاحی خود را ابراز بدارند.

حضرت پیامبر اسلام (ص) مسئله خیرخواهی و مصلحت اندیشی و داشتن فکر اصلاحی را در اجتماع تا آن حد جدی میگیرد که حتی آن را اساس دخول در جامعه اسلامی می شمارد، چنانچه میفرماید:

«من لم یهتم بامر المسلمین فلیس منهم»

یعنی آنکه در باره مسایل مربوط به مسلمانها، اهتمام و توجهی مبذول ندارد، در شمار ایشان نخواهد بود. شئون مسلمانها و امر اجتماع اسلامی در نگاه مردم به تناسب ساحه درک و بینش ایشان، اشکال متفاوت بخود میگیرد، گاهی ضیق و بعضا وسیع و گسترده بنظر میخورد، چنانچه برخی با موزر زاعت اتهام بعمل می آورند، بعضی بکارهای تجارت و صناعت توجه میکنند، عده ای مسایل اخلاقی را در نظر میگیرند و برخی هم در مورد اصلاح و سایل و عوامل حاکمیت و اداره، انتقاد و کنجکاوی و تلاش برای آمدن قوانین سودمند و سعادت بخش در اجتماع توجه بیشتر و جدی تر مبذول میدارند و این، عبارت است از اشتغال به سیاست که امروز دیگران این حق را برای زنان میخواهند، در حالیکه اسلام قرنهای قبل زنان مسلمان را با این حق مسلمشان ملقفت ساخته است. حال بمنظور توضیح بیشتر موضوع، این مثال زننده و آموزنده را از نظر میگذرانیم:

زن مسلمان بنام «ام هانی» یکی از افراد ارتش دشمن را که در یکی از جنگها، خود را با اجتماع مسلمانها رسانید و خواستار پناهندگی و امان گردید، پناه و امان داد، اما موقعی که حضرت علی (ک) از موضوع اطلاع یافت با این عمل مخالفت نشان داد و چون این زن موضوع را

بعضی را که توپناه دادی و اما نش بخشیدی، ما نیز پناه دادیم و پذیرفتیم»

بدین ترتیب تصمیم و اندیشه یک زن در بزرگترین مسئله سیاسی و نظامی، مورد اعتبار قرار داده شد.

موقف نظامی و حربی زنان:

آیاتی که از قرآن کریم، انسان‌ها را به جهاد امر می‌فرمود، متوجه بود بکافه ایمانداران و درین آیات بسیار کلمه تخصیصی در مورد ما موریت مرد و یا زن صورت نگرفت، و هم زنان اصحاب در امر بیعت به رسول الله (صلعم) با مردان اشتراك میکردند. همچنان اسهات مؤمنین (رض) بعضی‌ها آنحضرت (صلعم) در غزوات اشتراك مینمودند.

در کتاب صحیح مسلم روایتی بدینگونه درج شده است:

((كان رسول الله يغزو مع ام سليم ونسوة من الانصار فيسقين الماء ويد او ين الجرحي)) یعنی بار رسول الله (صلعم) ام سلیم و زنان دیگری از انصار، در «غزا» اشتراك میکردند: آب میرسانیدند و مجروحین جنگ را مدوا مینمودند.

بنا بر همین نقش برانده زنان اسلامی، در میدان جنگ بود که امام بخاری (رح) در کتاب معتبر خویش (صحیح البخاری) باب جداگانه‌ای تخصیص داده و آن را به «باب غزو النساء و قتالهن» یعنی باب و مبحث غزا و مقاتله زنان، مسما کرده است.

انواع جنگ:

در تاریخ اسلام، جنگ بدو نوع شناخته شده است: جنگ‌های جمعی و جنگ‌های فردی، که از هر دو نوع، تذکری بدینگونه بعمل می‌آوریم:

۱- جنگ‌های جمعی: درین نوع از جنگ، الزامی برای اشتراك و سهم

کپری زنان و چودند داشته و در صورت عدم اشتراك، مرتكب خبط و گناهی شناخته نمی شوند .

۲- جنگ دفاعی: این جنگ زمانی است که سرزمین اسلامی، مورد تعرض و تجاوز دشمن واقع گردد، درین حال است که برآمدن بسوی جنگ در شکل نفع عام، بر هر فرد دارای شرایط جنگ، اعم از زن و مرد، فرض و حتمی میگردد، تا با دفاع دستجمعی بتوانند سرزمین اسلامی و سرزمین ایمان و عقیده را، از حاکمیت دشمنان عقیده و اسلام، نجات بخشند.

پرستاری و مداوای مجروحین :

هنگام جنگ، کار و فعالیت زنان را، آب دادن، شستشو و پاک نمودن چراحت مجروحین، تشکیل میداد. برخی از این زنان تا آن حد پیش قدمی میکردند که خود را در صف های اول جنگ رسانیده از میان باران شمشیر و تیر و از بین تراکم اسب ها، افراد مجروح اسلامی را، به خیمه های مخصوص پرستاری و چراحت بندی، انتقال میدادند .

در جنگ ها جهت تد اوای سر بازان مجروح، خیمه هایی تخصیص و برپا میشد تا مجروحین بدون ضیاع وقت، تحت مداوا قرار داده شوند، چنانچه در هنگام جنگ «خندق» خیمه ای بزرگ را در حصه قریب به مسجد مدینه، برپا و نصب داشتند و این خیمه از لحاظ کیفیت و موقعیت، مشا به بود به شفاخانه ها یا یکمکه در میدان ها در عصر حاضر بنامینمایند .

درین شفاخانه خیمه ای که کار تد اوای در آنجا با اساس تجویز و هدایت «افیده» زنی که طبیب ماهر و ورزیده بود، به پیش برده میشد و نیز عده ای از زنان اصحاب، بیاری و کمک او کمر بسته و تحت نظروی در شفاخانه کار میکردند .

تدفین شهدای جنگ :

در میان مسلمان های صدر اول اسلام، معمول چنان بود که جسد شهدای معرکه جنگ را به شهر انتقال داده در آنجا دفن میکردند، کار دفن و نقل

دادن قربانیان جنگ، متعلق بود به زنان، زنان رزمجوی اسلامی، با جدیت تمام، جسد شهید را برداشته بر پشت چهار پایانی که معمولاً وسایل حمل و نقل وقت شمرده میشدند، حمل نموده به شهر منتقل میساختند و کار حفر قبر و تدفین را نیز در آنجا خودشان انجام میدادند، اما هنگامیکه تجویز گردید شهدای جنگ از میدان معرکه بیرون آورده نشده در همانجا دفن کرده شوند، درین مرحله هم اینکار کاری متعلق به زنان گردید.

زنان در کار دفن شهید، تنها وظیفه حفر قبر و تدفین را به عهده داشته و به ادای نماز جنازه بر شهید، موظف نبودند، زیرا در اسلام شهیدان را با خون شان دفن مینمایند، بدلیل اینکه خون های بدن ایشان نزد خداوند (ج) دارای مقام و ارزش پس مهمی میباشد که حتی در روز رستاخیز، بوی «مشک» از آن برمی جهد.

اشترک در مشوره های نظامی :

زنان اصحاب با مردها یکجا در همه امور مربوط به جهاد، اشترک میکردند.

ایشان حق داشتند در قرارهای نظامی و اصلاحی نظر خویش را آزادانه ابراز بدارند. حق داشتند اسیری را مورد عفو قرار داده اموال او را برایش واپس بدهند.

حضرت رسول الله (ص) قبل از آغاز جنگ، اصحاب خویش را جمع نموده از ایشان در زمینه مشورت و نظر میخواست. زنان صحابه نیز درین مشوره، حضور بهم میرسانیدند و مشوره میدادند. پیامبر اسلام (ص) در میان اجتماع مرکب از زن و مرد، حاضرین را بدون تبعیض مرد و زن طرف خطاب قرار میداد و میفرمود: «ای مروه! ای مسلمانها! این مشوره دهید چه پرودگار، مرا بمشوره امر فرموده».

طوریکه دیده شد، این خطاب حضرت پیامبر اسلام (ص) عام بوده به

کلمه «ای مردم» صورت گرفت، نه کلمه «ای مرد» و یا «ای زن». زن مسلمان حتی در نقشه های جنگ و ترتیب سربازان نیز مشوره میداد و ابراز نظر میکرد.

امام و اقدی در کتابش بنام «فتوح الشام» به تفصیل از نقش زنان اسلامی در این زمینه بحث نموده و از جمله ایشان از نقش «خوله بنت الا زور» در معرکه (سحورا) و (اسماء) بنت خلیفه اول اسلام (رض) در معرکه «یرموک» بطور خاص یاد آور میشود.

زنان مسلمان در ستار که های صلح نیز رأی و نظر میدادند، چنانچه ام المؤمنین «ام سلمه (رض)» همسر قدرمند آنحضرت (ص) مشوره معروفی در این زمینه دارد، طوریکه در صلح (حدیبیه) اختلافی میان مسلمان ها بر سر موضوع شرایط صلح، رخ داد تا آن حد که بیم میرفت میان ایشان تفرقه و پراکندگی رونما شده شیرازه وحدت آنها درهم پاشد. (ام سلمه) چون دریافت که پیامبر اسلام (ص) از این رهگذر گرفته خاطر شده است، تفکرو اندیشه در سراپايش پیچید و درباره این امر مهم و خطیر در جستجوی راه حلی برآمد، تا آنکه خداوند (ج) او را هدایت نمود که سبب رفع این اختلاف مسلمانها میگردد و چون وی نظر خویش را ابراز داشت، آنحضرت (صلعم) فرمود: «چه نیکو است ای ام سلمه که امروز، خداوند (ج) بواسطه تو مسلمانها را از یک عذاب دردناک نجات بخشید». بهمین طریق با پیروی از نظر «ام سلمه» عوامل اختلاف از میان برداشته شد و هماهنگی و وحدت مسلمانها، دوباره استقرار یافت.

امان دهی و عفو سرباز دشمن:

یکی از حقوق سیاسی زن در اسلام این است که هرگاه زنی پناهندگی و امان طلبی یکی از جنگیان دشمن را، قبول کند و با او قول بدهد که در پناه و امان باشد، اینکار وی مورد قبول بوده قابل

نقض شمرده نمیشود ، چنانچه زنی بنام « ام هانی » نزد پیامبر اسلام (صلعم) عرض کرد که او دو نفر از افراد دشمن را امان و پناه داده است ، آنحضرت (صلعم) فرمود : « آنچه تو انجام دادی مورد قبول است ، ما نیز آن را محترم خواهیم شمرد » .

این اهتمام اسلام در مورد زن ، یک اهتمام منحصر به فرد اسلام بوده در هیچ یک از ملل ، قوانین و شرایع دیگر ، تا امروز که دوران ترقی و پیشرفت های چشمگیر انسان بشمار میرود ، وجود ندارد و دنیای امروز با آنکه سنگ آزادی زن و مساوات او را با مرد ، به سینه زده سرو صداهای جهاتشمول درین زمینه فضای جهان ما را پر ساخته است ، باز هم نتوانسته آزادی و مساوات حقیقی و شرافتمندانه زن و مرد را بآن پیمانه که دین اسلام ، قرنهای پیش از نهضت های نوین شناخته ، برخواستن بقبولاند ، بلکه آزادی و مساوات زن و مرد را در مجرای جز مجرای حقیقی ، سوق داده است .

مثال دیگر از زلفانی که اسیر دشمن را شخصاً و بدون مشوره مردی پناهندگی داده امان خواهش را پذیرفت و مال و دارایی اش را نیز برایش باز سپرد « زینب » دختر عاتلی مقام پیامبر اسلام (ص) بود . هنگامیکه جنگ میان مسلمانها و باطل پرستان ، در گرفت ، شخصی بنام (ابی العاص) در معرکه (بدر) بدست مسلمانها اسیر گردید . بعداً او نزد (زینب) آمد و از وی تقاضای پناهندگی کرد ، (زینب) درخواست وی را پذیرفت و پناهندگی اش را قبول فرمود .

وی درین قبول پناهندگی دشمن با هیچ یک از مردان تماس و مشورت نکرده نظر احدی را در باقت ننمود ، بلکه ب فکر خاص خودش این عمل را انجام داد .

سپس بعد از ادا ی نماز فجر در مسجد مدینه ، بپا خاست و در محضر مردم باواز بلند گفت : « من ابی العاص بن الربیع را پناه و امان دادم »

آنحضرت (صلعم) که در مسجد نیز حضور داشت ، خطاب باصحاب فرمود : «آیا شنیدید ؟ » عرض کردند : بلی . بعد فرمود : « قسم بذاتی که نفس من در دست اختیار او است ، تا آنکه آنچه را شنیدم که شما نیز شنیدید ، من ازین واقعه اطلاعی نداشتم » .

سپس فرمود : « ... کسی را که تو امان دادی ، ما نیز امان دادیم » . متعاقباً « زینب » تقاضا کرد تا آنچه از « ابی العاص » اخذ گردیده ، دوباره برایش مسترد نمایند این خواهش او نیز پذیرفته شد و آنچه را که از وی گرفته بودند ، دوباره برایش باز دادند .

در پایان این ماجرا آنحضرت (صلعم) دین اسلام را به « ابی العاص » پیش کرد ، ولی درین وقت آزادش ساخت . ابی العاص در پاسخ گفت : « نزد من امانت هایی از مردم مکه گذارده شده و نمیخواهم پیش از آنکه این امانات را به صاحبانش سپارم ، نزد شما باز گردم سپس پادشاه صلوات بر او باد بوی اجازه فرمود که برود و اینکارش را انجام بدهد . او بدین منظور بمکه رفت و امانت هایی را که از مردم نزدش موجود بود بایشان سپرد و خویشی را ازین رهگذر سبکدوش ساخت و بعد بمدینه برگشت ، چه برگشتی مبارک و میمون ، که نور اسلام در دلش تابیده و یکتا پرست شده بود .

این واقعه ماجرایی بود قانونی ، و کدام اختصاص به دختر پیا میر اسلام (صلعم) نداشت ، بلکه این حکم در مورد همه زنان مسلمان بدون تفاوت این و آن ، یکسان شمرده میشود و تمامزنان مسلمان دارای این گونه حقوق بوده حق داشتند چنین عملی را انجام بدهند .

مراقبت از مایحتاج سر بازان :

در زمان آنحضرت (صلعم) مسئله تهیه و واریسی از وسایل مورد ضرورت سر بازان از قبیل طعام و امثال آن ، نیز جزئی از وظایف زنان بحساب می آمد ، زنان آنها متصدی تهیه غذا و طعام ، برای سر بازان نبودند ، بلکه کار

مراقبت از اسب‌های ایشان و تهیه خوراکی برای آنها را نیز بردوش داشتند همانطوریکه به قداوی این اسب‌ها پرداخته بر جراحات‌های آنها مرهم می‌گذاشتند و برای سربازان، سلاح را تنظیم کرده و حتی در جریان جنگ نیز یکمکه و تساند سر بازان می‌رسیدند.

«امام الوالدی» مؤرخ بزرگ فتح‌های شام و مصر، چنین روایت می‌نماید: «خالد بن الولید» چندین شمشیر ادرست خود شکست و از کار انداخت چه ضربت‌های دست‌وی بعدی سنگین و شدید بود که شمشیر توان دوام را در دست او نداشت درین حال، همسر او (ام‌تمیم) شمشیر جدیدی بر میداشت و به سرعت به او می‌رسانید، تادرمحاذ جنگ، بی سلاح و دست خالی نمانده، سرکه‌را پیروز سندانده پایان بخشید چنانچه «اسماء» بنت خلیفه اول اسلام (رض) در میدان جنگ یکمکه همسرش (زبیر بن العوام) می‌شتافت و برایش سلاح جدید می‌رساند».

اشترک در مسایل معنوی و تاثیرات روحی سربازان:

زنان مسلمان نقش ارزنده خویش را در امور معنوی و روحی سربازان از یاد نبرده درین ساحه نیز خدمات قابل قدری انجام داده‌اند، بخاطر آنکه وجود زن در بهلولی شوهر و فرزندان، در میدان جنگ نیرو و حماسه و ادر دل‌های ایشان بر می‌انگیزد و تقویت می‌نماید و آنها را در راه دفاع از عقیده، آبرو و شرف، شجاعت و مردانگی بخشیده سبب می‌شود تا خویش را مظهر قهرمانی و شهادت نشان بدهند.

همگویی زنان در امور معنوی و روحی سربازان به‌انگونه بود که قبل از آغاز هر کج جنگ، از طریق ایراد خطابه‌ها، سرودن اشعار حماسی و شجاعت آفرین، و با گوشه‌ها به آیات قرآنی، از آنگونه که روح مبارزه و شهادت را در انسان برانگیخته و سرگرا می‌دهد تعقیب و امری به ارزش، و انمود می‌کند، نیروی روحی و قوت قلب را در سربازان تحریک و تقویت می‌نمودند چنانچه زنانی همچون: «اسماء»

در معرکه «پرموک»، «خوله بنت الازور» در فتوح شام و مصر، «خنساء» در فتوح فارس و عراق، «هند بنت عتبّه» همسرای یوسفیان، از قهرمانان و پیشاهنگان این میدان بشمار میروند.

امام الوافدی، در مورد فتوح شام میگوید: «هند بنت عتبّه» از خاندان بیرون می آمد و مسلمانان را به جهاد و سرپازی در راه حق، تشجیع میکرد و درین حال، جمعی از زنان مهاجر بدنیال او حرکت کرده و او شعرهای حماسی اش را که در جنگ (احد) خوانده بود، میخواند، ولی (اسماء) دختر ابو بکر صدیق (رض) سراسر خطابه ها و بیانیاتش از روی استشهاد از قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام (صلعم) تهیه و ایراد میکرد و این آیات و احادیث را درباره جهاد و شهادت، استدلال و استشهاد مینمود.

«خنساء» که از شعرای چیره دست زن دوران جاهلیت بود، در معرکه «قادسیه» هم جوانان مسلمان و هم چهار فرزند خویش را تشجیع میکرد و با ابراز کلمات حماسی، ایشان را در صحنه جنگ، قوت و نیروی بخشید و می افزود که مرگ و شهید شدن در راه دفاع از نوامیس عقیدوی و دفاع از حقیقت، چیزی است نادر و خورسلا حظه و تشویش.

هنگامیکه بوی اطلاع دادند که هر چهار فرزندش در آن معرکه یکجا شهادت رسیده اند، سرشک اندوه و حسرت، روی چشمانش حلقه زد، بلکه این گفته مشهورش را اظهار داشت:

((الحمد لله الذی شرفنی بموتهم)) یعنی «ستایش خدای

را که مرا بمرگ ایشان مشرف فرمود» در مواقع شدت یافتن جنگ، زنان مسلمان جلو گیری از شکست و تردد و برگشت افراد اسلامی را، از میدان جنگ، وظیفه مهم خویش دانسته بدور سرپازان مصر که، حلقه میزدند، این زنان به عقب سرپازان اسلامی، الحاق موقع کرده هرگاه کسی از سرپازان از میدان جنگ بر میگشت، اطفال هیر خواری را که در

آغوش داشتند، به رخ ایشان می کشیدند و می گفتند:

((العار، العار الى اين تولون الادبار و تتركونافي الاسار))

یعنی عار است عار، تا کجا این پشت گردانی ها و این عقب نشینی ها، و تا کجا ما را در اسارت و ناگاسی میگذارید؟

زنان غیرت و همت مردان را برای دادن قربانی و سر بازی تحریک میکردند و اشعار حماسی ای از اینگونه در محضر ایشان میسرودند:

((فان لم تنالوا نيلكم بسيفو فكم فكونوا نساء في الملاء المخلق))

یعنی «اگر نه بتوانید هدف خویش را با شمشیرهای خویش، بدست آورید، پس در ملاء عام، زن بودن را بر خویشتن قبول کنید!..»

در کتاب «المغازی» چنین آمده: «هنگامیکه مسلمانها در روز جنگ (احد) شکست نمودند، یکی از زنان مسلمان بنام (ام ایمن) وقتی با ایشان رو برو گردید، بروی ایشان خاک انداخت و گفت: «بیائید بجای ما بنشینید و این ریسمان ها را بپایید و شمشیرهای خود را بپا بدهید تا عوض شما وارد میدان جنگ شویم.»

در جنگ «یرموک» خالد بن الولید، زنان را در عقب سربازان اسلامی جامه داد و هر که فردی از افراد اسلامی از معركة بر میگشت او را با سنگ و خاک و چوب های خیمه میزدند، چنانچه در یکی از معرکه ها پنج تن از سربازانی که محنت را ترك گفته و برگشته بودند، توسط زنان مسلمان سخت جراحت برداشتند و در نتیجه منجر به مرگ یکی از مجروحین نیز گردید.

هنگامیکه «هنده بنت عقبه» مشاهده کرد که شوهرش (ابوسفیان) با اسب خود در اثر فشار رومان، برگشته و مقولمتش را از دست داده است، پاید های خیمه را برداشت و در مقابلش قرار گرفت و چنین مذاذد:

«چه چیز باعث شد ای ابوسفیان که شیر زمان جاهلوت و جبون و ترسوی

زمان اسلام باشی ؟ تا وقت ضایع نشده نزد برادران سر باز خویش برگردد و در پهلوی ایشان، بدفاع از اسلام و عقیده پاک اسلامی، جهاد کن، تا اینکه یاغازی وزنده، همانی و یا شهید شوی و این شهادت ناشایستگی های گذشته تو را در برابر رسول الله (صلعم) محو و نا بود سازد».

همچنان «اسماء» در مقابل این سر بازان شکست خورده، چنین فریاد میزد: «تا کجاستن به شکست در سید هید، ای اهل اسلام ؟ و تا کجا از پهلوی مدران و خواهران، پسران و دختران خویش دور می شوید ؟ آه می خواهید با این عمل خویش، ما را تسلیم چه کسی نمائید ؟ هر گس امروز از معرکه بیرون می رود، به یقین مورد غضب و خشم الهی واقع خواهد گردید».

در نتیجه این خطابه های پراز شهادت و غیرت این زنان، افراد مسلمان که شکست خورده از میدان جنگ برگشته بودند، یکدیگر جدا می کردند که دوباره به ساحه جنگ برگردند و این جنگ را بر خویشتن قبول نمایند و این نشیده را میسرودند :

((وفي اعقابنا بیض حسان))

تحافران تقسم او تهو نا))

یعنی: بدنبال ما ز پیار و یان سفید قرار دارند، ما را از ضعف و تفرقه بر حذر می دارند).

یکی از مجاهدین که در معرکه های اسلامی اشتراک داشت، میگوید: (زنان مسلمان بر ما شد بدتر و سختگیر تر از عساکر روم بودند، تا آنکه سر بازان شکست دیده را دوباره بر میگردانیدند و روح قدامت در ایشان پختی ایجاد میشد که یکدیگر خویش را صدا کرده، بحق و سب را توصیه می کردند، نتیجه چنان میگردید که شکست به ظفر مندی و پیروزی بزرگ مبدل میشد «.

اشترک بالفعل در جنگ :

جنگ بصورت بالفعل و عملی در میدان، از وظایف حتمی و اساسی زن مسلمان شمرده نمیشد، هر چند بعضاً زنانی که نیروی تحمل داشتند، عملاً در جنگ اشترک میکردند. بسا واقع میگردد که شرایط و ظروف معرکه ایجاب میکرد زنان نیز در پهلوی مردان شمشیر بردارند و وارد معرکه شوند. اینکار بنابر منظور صورت میگرفت، یکی کمک با سر بازان، دوم باز داری سر بازان از شکست، زیرا محقق بود که هرگاه زنان در پهلوی مردان قرار میگرفتند، در ایشان روح شهادت و سربازی قوت یافته ننگ شکست و عقب نشینی را از پهلوی زنان، برخویشتن قبول نمیکردند.

شمار زنانی که در برخی از معرکه های بزرگ از قبیل معرکه «یرموک» و معرکه «قادسیه» حاضر شده بودند بالغ بر چند هزار زن میگردد و مسلماً این تعداد زن، قدرت خواهد داشت مصیر معرکه را در هنگام شدت و وخامت اوضاع، تغییر بدهد.

تاریخ اسلام، زنان زیادی را که در دوره های اول اسلام، چهره های قهرمانان بشمار میرفتند، ثبت کرده است. برای مثال از «ام عماره نسیم بنت کعب» نام می بریم که بارها همراه با رسول الله (صلعم) شمشیر برداشته وارد معرکه شده است.

در کتاب (المغازی) (ص ۷۲ - ج ۲) از زبان این زن قهرمان چنین آمده است: «در غزوة (احد) با خود ظرفی پراز آب برداشتم و در اول روز، از خانه بیرون شدم تا ببینم مردم چه میکنند، بسوی پیامبر اسلام (صلعم) رفتم دیدم در میان اصحاب قرار داشته و چنان فکر کردم که پیروزی و ظفر، از آن مسلمانها خواهد شد، سپس دیدم که مسلمانها منهزم شده محاذ جنگ را ترک گفتند و خود را نزدیک آن حضرت (صلعم) رسانیدم و با شمشیر و ضرب تیر، وارد جنگ شدم تا آنکه بدست (عمر و بن قعیشه)

جراحت عمیقی برداشتم .

هنگامیکه مسلمانهارو به شکست افتادند ، شنیدم که او میگفت : محمد (صلعم) را بمن نشان بدهید ، امروز او از دست من نجات نخواهد یافت) منکه این حرف های او را شنیدم ، دیگر تحمل نتوانستم و خود را پیش روی او رسانیدم و ضربات پیهم بروی وارد کردم که اگر « ذره » در بدنش نمی بود از مرگ نجات نمی یافت ولی درین برخورد ، من جراحت عمیقی از وی برداشتم ، چه جراحتی گوار تر ازین که در راه دفاع از پیشوای اسلام (صلعم) بمن عاید گردید . و چون رسول الله (صلعم) شاهد صحنه این برخورد بود ، بمن فرمود : (ای ام عماره ! چه کسی خواهد توانست تحمل و طاقتی را داشته باشد که تو داری) .

در اثنا ی جنگ ، آنحضرت (صلعم) به شخصی اشاره کنان گفت : « ای عماره ! این همان کسی است که فرزند تو را به شهادت رسانید » بلا درنگ برویش پیش رفتم و ضربه های پیهم شمشیر بر ساق هایش وارد کرده از پا ، درش آوردم . دیدم که آنحضرت (صلعم) از مشاهده این عمل من تبسم نمودند تا آن حد که دندان های مبارک را بیچشم دیدم . .

سپس فرمود : ((الحمد لله الذی اظفرک))

یعنی درود و ستایش ذاتی را که تو را بردشمن پیروز و ظفرمند ساخت . در سیرت (ابن هشام) (۲۳۹۳) و در تاریخ طبری (۵۰۳) از زبان « صفیه » بنت عبدالمطلب در غزوه « خندق » چنین درج شده است : « نزد (حسان بن ثابت) رفتم و به وی گفتم : (این یهودی را که می بینید بگرداگرد قلعه در حرکت است ، هرگز من دریاره او مطمئن نیستم ، شاید سایر یهودیانی را که به تعقیب ما هستند ، از ما اطلاع بدهد ، بهتر است همین اکنون با این بروم و او را به قتل برسانم)

حسان ابن ثابت ، گفت : (خداوند (ج) تو را ببخشاید ، ای بنت عبدالمطلب ! سوگند بخداوند که تو او را خوب شناختی الحق که

چنین است) سپس پایه چوبی را برداشتم و از قلعه پایین شده آن یهودی را تحت ضربت های شدید گرفتم تا آنکه در نتیجه، کار به قتل وی پایان پذیرفت و بعد رو بسوی حسان ابن ثابت نمودم و گفتم: «پایین بیا و وسایل جنگی او را از بدنش درآور. هرچند من میتوانم شخصاً این عمل را انجام بدهم، ولی چون او یک مرد می باشد، ضرورتی بحسب من نیست تا باو دست بزنم».

در کتاب «صحیح مسلم» به شرح نووی (۱۸۸/۱۲) چنین آمده: «ام مسلم در روز جنگ (حنین) خنجر برنده ای برداشت و حضرت رسول الله «صلعم» از وی پرسید: این چیست؟ گفت: خنجر. این را برداشتم تا اگر فردی از دشمن نزدیک من بیاید، شکمش را بشکافم». در جنگ خیبر «اسیه بنت قیس الغفاری» بزرگترین کارنامه را در مقابل تله بایهود از خود نشان داد، در نتیجه این فعالیت های ظفرمندانه او، آنحضرت (صلعم) در پایان جنگ، قلاده ای شبیه علایم جنگی که در عصر حاضر روی سینه قاید لشکر تعلیق مینمایند، بوی بخشید و تازه بود این قلاده را روی سینه می آویخت و آن را افتخار بزرگ میدانست و مردم نیز که آن را مشاهده میکردند احترام شان نسبت به وی مضاعف میگردد.

این زن پهرمان و بزرگ شخصیت اسلام، در لحظات قبل از مرگ وصیت نمود تا آن قلاده را همایش بداخل قبر دفن نمایند. بدنبال این نسل پیشرو و پیش آهنگ زنان مسلمان، نسل دیگر و پهرمان های دیگر و قاضی دم زنان مسلمان، در طی قرن ها و نسل ها، عرض وجود کرد که مجال، گنجایش شرح و بسط همه کارنامه های ایشان را ندارد.

نگهبانی و حراست از لشکر:

در جنگ ها همواره شمار مسلمان ها کمتر از شمار دشمنان بود، لذا جنگ بر سر بازان اسلامی سخت تمام میشد، زیرا ایشان با قوایی

نا قابل مقایسه با قوای خویش، بایست می‌جنگیدند. این واقعه ایجاب میکرد تا سربازان اسلامی تحت مراقبت قرار داشته باشند و این وظیفه خطیر حراست و مراقبت سربازان را زنان بدوش گرفته بودند و این وظیفه را در هنگام شب و روز، انجام میدادند و با این عمل خویش زمینه خواب راحت را نیز برای سربازان، فراهم میساختند.

یکی از اشترک کنندگان فتوح شام، از «یوم التعویر» در «یربوك» چنین روایت میکند: «سربازان اسلامی همه، از شدت خستگی، هنگام شب بخواب رفتند و (ابو عبیده بن الجراح) که قاید عمومی لشکر بود، نخواست از راحته دیگران بکاهد، از آنرو وظیفه حراست و نگهبانی سربازان را خودش شخصاً بعهده گرفت، ولی زنان با شهامت اسلامی، او را تنها نگذاشتند و جمعی از این زنان قهرمان که «اسماء» در جلو ایشان قرار داشت این وظیفه را بدوش گرفته نگذاشتند که تنها قاید عمومی، نگهبان لشکر باشد. ایشان تمام شب، شمشیر و (ذره) برداشتند و بگرداگرد ساحه اقامت سربازان گردش کردند و تعجب آور است که قاید عمومی و دختر خلیفه (اسماء) (رض) شخصاً از سربازان اسلامی حراست نمودند تا ایشان راحت و آرام بخوابند و رفع خستگی کنند.

«اسماء» گفت: از رسول الله (صلعم) شنیدم که میفرمود: دو چشم مرا، آتش دوزخ نورسید، چشمیکه از ترس خدا (ج) گریه کند و چشمیکه در راه خدا (ج) حراست مینماید.

ایام بخاری و ابن احمد (رح) که از شخصیت های معتمد و بزرگ علم حدیث شمرده میشوند، از زنی بنام «بنت سعوذ» روایت میکنند که گفت: «ما همراه با پیامبر اسلام (صلعم) داخل میدان جنگ میشدیم و به سربازان آب میدادیم، خدمت میکردیم و سربازان زخمی و جراحت برداشته را، بمدینه انتقال میدادیم». همچنان شخصیت های بزرگ دیگر علم حدیث (مسلم، احمد، ابن ماجه) روایت میکنند که زنی

بنام «ام عطیه انصاری» گفت: «من در همت جنگ بارشول الله (صلعم) همراه بودم، برای سربازان نان و غذا تهیه میکردم، مجروحین را تداوی و پرستاری مینمودم»

بدین اساس، زنان اسلامی جهاد میکردند، همچنانیکه مردان اسلامی، جهاد میکردند. چنانچه زمانی «لجده بن عامر الهزوری» به ابن عباس (رض) نوشت: آیا پیامبر اسلام (صلعم) همراه با زنان جهاد کرده اند؟ در پاسخش گفت: «زنها بارشول الله (صلعم) در جنگها اشترک میکردند، طوریکه بتداوی و پرستاری مجروحین جنگ سی پرداختند و ازال غنیمت نیز بهره ای داشتند».

بنا بر روایت صحیحین، عایشه صدیقه (رض) در جنگ (احد) با سایر زنان مشکهای پر از آب را نزدیک سربازان مجروح می بردند تا ایشان را سیراب سازند و نیز با این آب، خونهای مجروحین را شستشو مینمودم. هکذا علامه زمخشری، عین مطلب را چنین می آورد: «همسران مطهرات حضرت پیامبر اسلام (صلعم) در جنگ (احد) بارهای گرانی را از قبیل مشکهای پر از آب بر میداشتند و یاران رسول الله (صلعم) را سیراب می ساختند».

امام بخاری (رح) حدیث زیر را روایت ۲۸۱۱ (رض) در کتابش صحیح بخاری درج کرده است: ((لما كان يوم احد انهرم الناس عن

النبي و لقد رثيت عائشة و ام سلمة (رض) و انهما تنفران القرب ... على متونهما ثم تنفر غانه في اقواء القوم ثم ترجعان فتملا نهائم تجيان فتفر غانه في اقواء القوم))

(صحیح بخاری باب غزو نساء صفحه ۴۰۳) یعنی در روز جنگ (احد) هنگامیکه مردم از اطراف محمد (صلعم) پراکنده شدند، من دیدم که حضرت عایشه صدیقه و ام سلمه (رض) همسران پاک نهاد پیامبر

اسلام (صلعم) به شتاب و عجله، مشک های پراز آب را بردوش خویش،
پرمیداشتند و آن را در دهان مسلمان های تشنه می ریختند و این عمل
را دو باره تکرار میکردند .

این حدیث شریف را نیز میخوانیم :

((ان عمر بن الخطاب قسم مروطاً بین نساء اهل المدينة
فبقى فيها مرطجيد فقال له بعض من عنده يا امير المؤمنين
اعط هذا بنت رسول الله (صلعم) التي عندك يريدون ام
كلثوم بنت علي فقال عمر: (ام سليط) احق به وام سليط من
نساء الانصار ممن بايع رسول الله (صلعم) قال عمر: فانها
كانت تفر لنا القرب يوم احلهم (صحیح بخاری ص ۵۸۲ جلد دوم)

درین حدیث شریف، برزندگی و ارزش ممتازی که با سربازان
جنگ، کمک و یاری مینماید بدینگونه تصریح و توضیح گردیده است:
حضرت خلیفه دوم، از یک نوع جامه در میان زنان مدینه تقسیم کرد ولی
از آن جمله، یک جامه باقی ماند که در میان سایر جامه ها، ممتاز و
بهترین بود، برخی از اطرافیان خلیفه گفتند این جامه را به مسو خویش
که از منسوبین خاندان پیامبر (ص) میباشد بدهید. حضرت خلیفه
فرمود: زنی که دو غزوه (احد) مشک پراز آب را بر میداشت و به
سرواوان تشنه آب میداد، ذبحی ترو مقدم تراست، آن زن ام سلیط بود
که با پیامبر (ص) بیعت کرد و از جمله زنان انصار بشمار می آید.
زنان اصحاب در معر که های بحری اسلامی:

سردمان عرب صحرائنهن، بحکم طبیعت صحرا نشینی از داخل شدن
به بحر، بیم و هراس داشتند و این خامیت ایشان، زاده محیط صحرائی

شمرده میشد ، بنا بر همین دلیل ، فتوحات نخستین اسلامی از طریق «بر» یعنی خشکه انجام شده است .

پس از فتح شام ، مصر و فارس ، رومی ها در پیافتند که هیچ قوه ای نخواهد توانست مردم عرب را در جنگ های خشکه شکست بدهد ، بنا بر این در صدد شدند تا شکست های خویش را از طریق تفوق بحری جبران نموده کشتی خویش را در بحر ها حاکمیت بدهند و ازین طریق ، نفوذ خویش را در ملل مورد نظر ، قایم و برقرار سازند . وقتی مسلمان ها حساسیت موضوع را بخوبی درک کردند ، «معاویه» از خلیفه سوم اسلام (عثمانی رضی) اجازه خواست که به ساختن و تهیه کشتی اقدام ورزد تا این خلا را در برابر رومی ها پر ساخته ازین رهگذر نیز موقوف مسلمانها را مستحکم و اطمنان بخش نماید .

خلیفه (رض) در خواست «معاویه» را پذیرفت ، ولی مشروط به شرطی که با «معاویه» و آنها یک قیادت کشتی را در جنگهای بحری بدوش بگیرند ، زنان شان نیز همراه باشند . این فکر نموداری از تدبیر عظیم و رسای حضرت عثمان (رض) و دوراندیشی بزرگی بود ، زیرا وقتی زن مسلمان در پهلوی همسرش در جنگها قرار بگیرد ، این واقعه سبب تحریک روح حماسه و شجاعت در مردان گردیده غیرت ایشان را در زمینه موفقیت و پشتیبانی کامل از حربازان ، دوچند میسازد .

بدین طریق ، زنان مسلمان برای نخستین بار در حیات خویش در معرکه «ذات الصواری» وارد بحر گردیدند . درین معرکه ، مسلمان ها تفوق و غلبه خویش را بر کشتی روم با ثبات رسانیده تفوق آن را برای همیشه محکوم به فنا ساختند .

حضرت محمد (صلعم) از معرکه «ذات الصواری» و همگیری زنان صحابه در آن ، به شکل معجزه آسایی ، خبر داده بود ، زیرا همه واقعات این معرکه را ، در خواب دیده و از قهرمانی و کارنامه های مسلمانها تعجب نموده بود .

در صحیحین از انس بن مالک (رض) بدینگونه روایت شده است ((ان رسول الله کان را قدافی بیت ام حزام بنت ملحان ثم استیقظ من نومه ضاحکا قالت : ما یضحکک یا رسول الله قال ناس من امتی عرضوا علی غزاة فی سبیل الله یرکبون ظهر هذا البحر الا- خضیر مثل الملوک علی الاسرة فقالت یا رسول الله ادع الی الله ان اكون منهم فدعاهم قال فانک منهم))

یعنی « رسول الله (صلعم) در منزل « ام حزام بنت ملحان » بخواب رفته بود و چون بیدار شد ، خنده در چهره مبارکش نمایان بود . . . » بنت ملحان پرسید : چه چیز شما را بخنده آورد ای رسول خدا ؟ فرمود گروهی از امت من بحیث غازیان را بخدا (ج) بمن پیش شدند ، در حالیکه بر پشت این بحر سبزو سوار بوده همچون حکمرایان بر اسیران ، بر بحر حکومت میکردند . این زن عرض کرد : ای رسول خدا ! از خدا (ج) بخواه که من نیز از جمله ایشان باشم سپس آنحضرت (صلعم) برای او دعا کرد و بعد فرمود : تو از جمله آنها خواهی بود . »

هنگام حرکت کشتی « معاویه » و زنان اصحاب ، « ام حزام بنت ملحان » که دعای رسول الله (صلعم) در موردش مستجاب شده بود شامل ایشان گردید و با آنها در کشتی نشست تا آنکه در نهایت معرکه به شهادت رسید .

توجه و انصاف

اسلام در زمینه تأمین حقوق اجتماعی ، اقتصادی و مدنی زنان کمال توجه و انصاف را امری میدارد و میفرماید : « لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها و لا تعضلوهن لثدیها و بیعض ما آتیتموهن »

یعنی هر کسی که می میرد همسرش در ازدواج و نکاح خود با دیگری اختیار دارد ، برادر یا دیگر وارث شوهر نمیتوانند او را بزور و اگر اهر در نکاح با شخص دیگر ، باز دارند تا مجبور شود و آنچه بوی میراث رسیده به ایشان بدهد . در روزگار جاهلیت اگر شخصی می مرد ، پسراندر یا برادراندر یا وارث دیگر او زنش را به تصرف خود می آورد یا با وی ازدواج میکرد و یا بدون نکاح در خانه نگهش میداشت و یا بدیگری میداد و تمام مهر و یا قسمتی از آن را بخود میگرفت و یا مدت العمر ، زن را نگهداری مینمودند تا بالاخره وارث مال او میگردد ، همین بود که آیه متذکره ، در باره فرود آمد (۱)

همچنان قرآن کریم میفرماید : «وان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آیتیم احداهن قنطارا فلا تأخذ و امنه شیئا أتأخذونه بهتانا واثما مبینا » در عهد جاهلیت رسم بر آن بود : کسیکه میخواست زن اول خود را طلاق کند و همسر جدید بگیرد ، بر زن اولی تهمت می بست تا وی مجبور شده مهر را باز دهد که در نکاح جدید بکار آید این آیت در منع آن نازل گردید که : هرگاه بخواهید زن اول خود را ترك نموده ازدواج دیگر کنید مالی که به زن اول داده اید هر چند بسیار باشد ، از وی باز نخواهید آيا شما میخواهید به تهمت و ستمی آشکارا مالی را که برای زن اول داده اید باز ستانید ؟ این کار هرگز جایز نیست (۲)

و اینهم آیه ای دیگر : « فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن مسیلا » یعنی

اگر زنان از شما اطاعت نکنند شما نیز بس کنید و گناه آنها را بدل نگیرید

(۱) تفسیر کابل آیه ۱۹ سوره نساء

(۲) تفسیر کابل - آیه ۲۰ سوره نساء

و از خدا (ج) بترسید و در صد الزام ایشان مشوید خداوند (ج) بر همه شما غالب و حاکم است ، در معاملات زنان بدگمان مباشید و به گناه اندک سزای بزرگ مدهید (۱) این آیه مبارکه را نیز درین زمینه میخوانیم : «و عاشروهن بالمعروف» یعنی با زنان در گفتار و کردار به خلق خوش و رفتار نیکو معامله کنید ، ذلت و آزاری را که در دوره جاهلیت بر آنها را امیداشتند ترك نمایند . . . شکمیا باشید و خوی زشت زنان را به زشتی مقابله ننمائید .

این آیه کریمه نیز در همین زمینه است که : « و آتوا النساء صدقاتهن نحله » (۲) خداوند (ج) درین آیه مبارکه ، بانسان ها فرمان میدهد که : مهر زنان را به کمال خوشی و طیب خاطر ، بپردازید و همچنان طی آیه : « ولا تضاروهن لتضيقوا عليهن » تصریح بعمل آمده که از ضرر و اذیت زنان دست بردار شوید و بدون موجب و بدون دلیل شرعی و قانونی ، زندگی را برایشان ضیق و تنگ نسازید و بر آنها تنگ نگیرید .

آنچه بیش از هر چه دیگر در خور توجه و ملاحظه میباشد این است که در قرآن کریم یکسوره بخاطر حل مشکل یک زن و به عبارتی واضح تر در باره یک زن نازل گردیده است و این سوره بنام سوره «مجادله» در پهلوی سایر سوره های قرآنی جادارد و سوره بدینگونه آغاز میشود : « قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها و تشتکی الی الله و الله یسمع تعاورکما ان الله سمیع بصیر » یعنی به تحقیق

(۱) تفسیر کامل - آیه ۴۳ سوره نساء

(۲) آیه ۴ سوره نساء

شنید خداوند (ج) سخن آن زن را که باتو (ای محمد!) در باره شوهرش گفتگو میکرد و بپارگاه الهی فریاد مینمود و خدا (ج) می شنید سوال و جواب هر دوی شمارا، به تحقیق خداوند شنوا و بیناست.

تفسیر کامل در اینجا، چنین توضیح میدهد: در روزگار پیش از اسلام اگر مردی به زنش میگفت که «تو مادر من هستی» مردم چنان می پنداشتند که آن زن تمام عمر بروی حرام گردیده و هیچ راهی موجود نیست تا دوباره ایشان را قانوناً بهم پیوند بدهد لذا جدایی زن و مرد را امر دائمی و ابدی تصور میکردند. در زمان حضرت پیامبر اسلام (ص) شخص مسلمانی بنام (اوس بن صامت) به همسرش که (خوله بنت ثعلبه) نام داشت، همین کلمات را گفت، آن زن به حضور پیامبر اسلام (ص) آمد و تمام ماجرا را بیان کرد، آن حضرت فرمود که خداوند (ج) درین معامله تا حال کدام حکم و ارشاد خاص نازل نفرموده خیال میکنم که تو بروی حرام شده ای اکنون شما هر دو چنان دوباره وصل شده میتوانید. زن پیچاره شکوه و زاری کرده گفت: «خانه ما خراب و اولاد ما پریشان میشود» او گاهی با پیامبر (ص) مجادله میکرد که یا رسول الله! شوهر من با این الفاظ اراده طلاق نکرده بود، گاهی بپارگاه خداوند (ج) فغان زاری و سر میداد که خدایا! فریاد و ناله تنهایی و مصیبت خود را بتو می آورم، اگر اطفال را پیش خود نگذارم از گرمی و تهیدستی هلاک میشوند، اگر پیش شوهر خود بگذارم از بی کسی و عدم سرپرستی ضائع میگردند، خدایا! مشکل مرا بزبان پیامبر حل و مکشوف بفرما، بنا بر آن آیات قرآنی نازل گردید و حکم (ظهار) واضح ساخته شد:

(ظهار) عبارت از آن است که مرد زن خود را به چنان عضو محرمات همیشگی از قبیل مادر، خواهر و غیره تشبیه بدهد که دیدن بسوی آن عضو، شرعاً ممنوع باشد، مثلاً چنان بگوید که: «تو بر من مثل پشت مادر من باشی» (و این برخورد با این عبارت را با اصطلاح

شرع اسلامی بنام (ظهار) می‌شناسند که در مباحث فقه اسلامی ، بحث مطولی دارد .) از آنجاییکه الله تعالی هر چیز را می‌شنود و می‌بیند گفتگوی تو و آن زن را چگونه نمی‌شنید چنانچه او تعالی بفریاد زن مصیبت زده رسید و راه چاره چنین حوادث را برای همیشه نشان داد و مشکل این زن و زن‌های دیگری را که احیاناً بآن رو برو شوند به نحو شایسته حل و فصل نمود و بخاطر اینکه پیچیدن درین موضوع ، از یکطرف بار رساله‌ما را سنگین خواهد ساخت و از جانب دیگر ، ما را لحظه به لحظه از اصل موضوع ، دور خواهد برد بنا بر آن تفصیل بیشتر آن را به کتب فقه اسلامی محول می‌سازیم تا اگر علاقمندان ، توضیحات بیشتر درین مسئله از مسایل فقه داشته باشند ، سری به کتاهای فقه اسلام ، درینباره بزنند .

و درین آیه مبارکه : « ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف »

چنین تصریح صورت گرفته است : (همچنانکه مردان بر زنان حقوق دارند ، زنان را نیز برایشان حق‌هاست و هر کدام را لازم است که بر حسب اصول و قواعد ، حقوق همدیگر را ایفاء نمایند

و نیز مشاهده میشود که خداوند (ج) در آیاتی که اینک می‌خوانیم مرد و زن را یکجا و در یک کلمه ، مورد خطاب قرار میدهد :

« و (کلا) منهار غدا حیث (شئتما) ولا (تقربا) الذی الشجرة ... »

« ان هذا عدولک و لزوجک فلا یخرجک »

« الجنة » و « الم رانهمکما » عن « تلکما » الشجرة و اقل (لکما)

ان الشیطان (لکما) عدو مبین ، و « راهبطا » منها جمیعا »

یعنی بخورید از بهشت ، هر جا که میخواهید ، و افر و زیاد ، و نزدیک نشوید باین درخت (گندم) .

هر آئینه این شیطان دشمن تو و همسرتو است پس باید شمارا از جنت بیرون نکند .

آیا منع نکرده بودم شما را از این درخت و نگفته بودم بشما که
 هر آئینه شیطان دشمن آشکار شماست .
 پایان شوید از اینجا هر دو با هم .

وهكذا آية: «واذا الموءدة سئلت باي ذنب قتلت» (۱)

قرآن کریم در بیان حالات قیامت و رستاخیز ، و اینکه چه واقعاتی
 در آن روز ، صورت میگیرد ، یکسلسله پیشامد ها و رویداد ها را یاد آور
 میشود که منجمله ، موضوع بازرسی از قتل دختران بیگناه و زنده در
 گور کردن ایشان است ، بنابراین در آیه مبارکه متذکره فرمود : « و
 هنگامیکه دختر زنده در گور شده ، پرسیده شود که بکدام گناه کشته شده »
 لازم است در باره بخاطر آورده شود که عربهای دو ران جاهلیت ،
 دختران خود را بعضا از سبب تنگدستی و بیم فقر ، و بعضا از جهت عار و
 فتنگی که نزد خودشان بود ، در سنتهای بی رحمی ، زنده بگور میکردند .
 قرآن کریم ایشان را فهماند که از این دخترهای مظلوم پرسیده میشود که
 بکدام گناه کشته شده اند ، تا به جزای عمل مرتکبین آن ، پرداخته
 شود .

اسلام در جاییکه از صفات شایسته مردان یاد آور میشود زنان
 را نیز بدینگونه در پهلوی ایشان قرار میدهد :

«ان المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات والقانتين
 والقانتات والصادقين والصادقات والصابرين والصابرات
 والخاشعين والخاشعات والمتصدقين والمتصدقات والصائمين
 والصائمات والحافظين فروجهم والحافظات والذاكرين
 الله كثيرا والذاكرات اعد الله لهم مغفرة واجرا عظيما» .

و اینک ترجمه و تفسیر آیه مبارکه را با استفاده از تفسیر کابل در اینجا درج مینمایم :

هر آئینه مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان بندگی کننده و زنان بندگی کننده و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان زحمت کش (صابر) و زنان زحمت کش (صابره) و مردان فروتنی کننده و زنان فروتنی کننده و مردان خیرات دهنده و زنان خیرات دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان حفاظت کنند فرجهای خود را و زنان حفاظت کنند و... خداوند (ج) برای ایشان آمرزش و ثواب بزرگ مهیا کرده است . (۱)

اهل تفسیر سبب نزول این آیه مبارکه را بدینگونه می آورند : بعضی از ازواج مطهرات گفته بودند که در قرآن ذکر مرد ها در اکثر مواضع وجود دارد و ذکر زنان در هیچ جای نیست و به ذهن بعضی زنان خوش عقیده خطور کرد که در آیات سابقه از ازواج پیغمبر ذکر بعمل آمد لکن از عموم زنان هیچ بیان نشده بنا بر این آیت نازل شد تا تسلی و تشفی شان باشد که : زن باشد و یا مرد ، زحمت و سعی هیچ کسی نزد خدا (ج) رایگان نمیرود و چنانکه برای مردان ذرایع حصول ترقی حاصل است ، برای زنان هم بدون موانع ، این درگشوده است بدین وسیله برای تسلی خاطر طبقه زنان تصریح فرمود ورنه احکامیکه در باره مردان در قرآن کریم وارد شده عموماً بر زنان هم عاید و تطبیق میشود و ضرورتی نیست که نام آنها جداگانه برده شود . (۲)

موقعیت در خانواده

دین اسلام ، سیاست خانواده را بر اساس عدالت ، مساوات ، شوری و تفاهم ، طرح میکند و تنها یک سوال باقی میماند ، سوال ریاست و

داشتن موقف درجه اول که عبارت از موقف اداره و سرپرستی خانواده است، آیا این موقف، متعلق بکدام یکی است: به زن؟ یا مرد؟ زن در رأس اداره امور خانواده قرار داشته باشد، یا مرد؟

دانش و علوم بشری با ثبات رسانیده که مرد نسبت به زن از حیث ساختمان جسمی و خصوصیات فیزیولوژیکی، تفاوت دارد و توانایی او در برابر تحمل مشقات و برداشت بارهای سنگین زندگی، بیشتر است و در عین زمان، او در خانواده پدر او را داشت، فرزندان بوی نسبت داده میشوند و ایشان را فرزندان و زاده او میخوانند و حتی در روزگار ما که دوران تحولات همه جانبه در کلیه رشته های زندگی شمرده میشود، هیچ نوع تغییری در هیچ ملتی در این باره بنظر نمیخورد و در هر جا و هر مورد و در وثایق و معاملات و در احصائیه ها و در تکمیل اسناد اشخاص را به پدران شان منسوب میسازند و برای مثال، احمد را ولد محمود، قید مینماید.

مرد در خانواده، مسئول تهیه نفقه و سایر وسایل و اسباب تا بین زندگانی خانوادگی بحساب می آید، باید خانه و سرپناه فامیل را او تهیه کند، غذا و لباس برای هر یک از اعضای خانواده، او باید فراهم سازد، از تعلیم، تربیت و آموزش ایشان، او واریسی نماید.

مرد صاحب خانه است، زیرا وظیفه تهیه مسکن و منزل رهايش، بدوش او است و او است که باید از خانه و مسایل متعلق به آن، حمایت بعمل بیاورد. با این دلایل و امثال آن، تعلق سمت سرپرستی و ریاست خانواده به شوهر، مسلم میگردد و ايجاب میکند که انسانی با داشتن این مسئولیت ها و مزیت ها باید رئیس خانواده اش شناخته شود. از آنها که بگذریم، یک اصل و قاعده طبیعی دیگر، در مقابل ما بحال خودش باقی است و آن اینکه بایست صلاحیت و مسئولیت، در مسایل زندگی، چه زندگی فردی و چه زندگی اجتماعی و چه در محیط مسایل ملی و چه در زمینه استحكام و انسجام صحیح نظام های دولتی و حکومتی، با هم مساوی و دارای نسبت واحد و همگون باشد و

هرگاه اصل توازن، از میان این دو مفهوم (صلاحیت و مسئولیت) برداشته شود و هر یک با کمیت ها و اندازه های متفاوت، جای خود را در کیهان فردی و اجتماعی، باز نکند، دیگر جریان سالم امور، خیالی بیش نخواهد بود، روی این تحلیل، وقتی که مرد در نظام خانواده، سراپا مسئولیت دارد، پس طبیعی است تا متناسب به مسئولیت خود، دارای صلاحیت نافذ نیز باشد.

اما یک سؤال در زمینه باقی می ماند که عبارت از سؤال چگونگی این ریاست و کیفیت صلاحیت می باشد و باید پرسید که آیا سرحدی در اراده ها و خواسته های این رئیس وجود دارد یا خیر؟ این ریاست، یک ریاست مسئولیت ها و ریاست اداره و سرپرستی است، نه ریاستی که تحکم و ظلم و استبداد، در آن حکومت کند، و نه ریاستی که مبادی عدالت، مساوات و تفاهم و مشورت را در کانون خانواده، زیر پا بگذارد و از بین بردارد، ریاستی که با مسئولیت از تپاول دیگران در حریم آبرو و حیثیت خانواده جلوگیری نماید و در برابر هر گونه پیش آمدی که موجب برهم خوردن اوضاع مادی و معنوی خانواده گردد، ایستادگی و مقاومت کند و در هیچ نقطه این ریاست، دلیلی وجود ندارد که خواست و اراده معقول زن الغاشده و این سرپرستی شوهر، شخصیت و اراده زن را از بین ببرد و یا تضعیف نماید و بکاهد، بلکه شخصیت زن همانطور در جای خودش باقی بوده تقصیری در آن رونما نمی شود و او اراده ها و خواسته های خودش را در اختیار دارد.

دین اسلام بر مرد حق نمیدهد تا از نقطه نظر دین نیز فشاری بر همسرش وارد آورد و او را مجبور به قبول دین خود سازد (۱) و درین مورد این آیه مبارک گرانها از نظر میگذرانیم:

(۱) هر چند از دواج مرد مسلمان با زنی که پیرو هیچ یک از ادیان آسمانی نباشد، در نگاه اسلام جواز وصحت ندارد، باز هم تفصیل موضوع در کتب فقه اسلامی ملاحظه شود، زیرا در فقه اسلام حکمی خاص در مورد اختلاف زن و مرد در دین، وجود دارد.

و البوم احل لكم الطيبات . . و المحصنات من
المؤمنات و المحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلکم اذا
آتیتموهن اجورهن محصنین غیر مسافحین و لا متخذی الخدان

(۱) یعنی طوریکه امروز دین کامل بشما داده شد نعمت های پاکیزه دنیا
هم بطور همیشه برای شما حلال گردانیده شد، و طعام و شراب بوجه اهل کتاب
برای شما حلال است و نیز طعام شما برای ایشان حلال میباشد، و حلال
گردانیده شد برای شما زنان مسلمان و پاکدامن (شاید قید پاکدامن
جهت ترغیب باشد، ورنه نکاح زن غیر پاکدامن هم جایز میباشد) و نیز
نکاح زنان پاکدامن اهل کتاب در صورتیکه مهرایشان پرداخته شود
برای شما حلال است و هرگاه پیوند با زنان اهل کتاب و هر زن دیگر، از
راه نامشروع و از طریق دوستی ها و وصلت های پنهانی باشد، جائز شمرده
نمیشود چنانچه مشاهده کردیم هیچ یک از اینها جز به اراده و خواست خود
شان، بدین شوهران شان رجوع نکردند و باز خداوند (ج) میفرماید:
(لا اکراه فی الدین) (۲) و درین آیه کریمه مسئله جبر و اکراه

بطور عموم در مورد دین، صریحاً دو منع گردیده است و هر گاه با وصف
اینهم کسی پیدا شود که در باره قبولانیدن دین بزور و اکراه متوسل گردد
و بخواهد دین خویش را در سایه زور و فشار، بر کسی مورد پذیرش قرار
بدهد، مسلماً این عمل او، انحراف و تعطیل ای است صریح در جهت ضد
تصریحات قرآنی که البته بر نوشتن معلوم و روشن است.

بدین ترتیب، ریاست و سرپرستی مرد در خانواده، هیچ تاثری در
آزادی دینی زن، آزادی معقول فکر و اندیشه، آزادی تصرف در اموال

(۱) آیه ۵ سوره مائده

(۲) شروع آیه ۲۵۶ سوره بقره

و دارا بی شخصی اش و در حقوق معین زن و شوهر، وارد کرده نمیتواند
و اختیارات سالم و معقول زن را از دستش نمیگیرد .

علم و فرهنگ زن

این یکی از برآزندگانهای دین مقدس اسلام است که دانش و فرهنگ را
میستاید و انسان ها را بدون فرق زن و مرد ، بفرآگیری آن تا کهدمینماید
و همچنان جهل و نادانی را نکوهش میکند و انسان را از لغزیدن بسوی
آن ، هشدار میدهد .

رهبران و پیشاهنگان اسلامی همواره راه تعلیم و آموزش را بروی
زنان میکشوند و خواستهای فرهنگی و عرفانی ایشان را پاسخ مثبت
میدادند و اینکه ما مثالی را در زمینه مرور مینمائیم: «امام بخاری (رح)
از «ابوسعید خدری» روایت میکند که : زنی بحضور پیامبر اسلام (ص)
وارد شد و عرض کرد که : «مردان از زبان شاهدیت می شنوند و بعد آن
را بدیگران میگویند ، چه میشود اگر برای زنان هم وقتی را تعیین فرمائید
تا ما نیز از آنچه خدا (ج) برای ما میرش داده است ، استفاده بریم و
بیاموزیم » پیامبر اسلام (ص) باین مناسبت ، روزی را برای زنان تخصیص
داد تا در آن روز بحضورش جمع شوند و درس بگیرند و مانند مرد ها از
فیض صحبت و آموزش ندگی مجلس پیامبر خدا (ص) ، مستفیض گردند و سپس آنچه
آموخته اند ، هم در مورد خویشان تطبیق کنند و هم تطبیق و عملی شدن
ارشادات و دستورهای اسلامی را بدیگران نیز بیاموزند و موضوع
سهمگیری زن و مرد ، در کار تنویر اذهان و اصلاح جوامع از همینجا آغاز

می یابد (۱) از بزرگترین صحنه های یک زن در پهلوی سردایستاده، برپایه او و بعضاهم پیشگام تر از وی، سهم گیری خویش را تبارز داده است، میدان دانش و فرهنگ است و زنان اسلام درین ساحه دست کمی از مردان مسلمان نداشته اند.

زن مسلمان باید مسایل دینی اش را بیاموزد و خویشتن را به تعالیم راستین دینی آشنا سازد، همچنانکه این کار وظیفه یک مرد مسلمان نیز هست.

اسلام دانش و فرهنگ را اعم از دانش دینی و سایر علوم و فرهنگ بشری در احکام فردی و یا گروهی قرار نمیدهد و عده ای را برای انجام این وظیفه، معین و مشخص نمیسازد، بلکه هر فرد مسلمان را به تنهایی مکلف میداند تا دین خویش را بیاموزد و تعالیم آنرا فراگیرد و برای تنویر و رهنمایی مردم، از آن استفاده نماید و درین کار تفاوتی میان زن و مرد

(۱) در خور توجه است که زن در دنیای غرب تا قرن ۱۷، سردر گریبان چهل و نادانی پیچیده بود و زن و مرد از تعلیم زنان نفرت و وحشت داشتند. «الیزابت پلاکویل» که در سال ۱۸۳۹ از پوهنتون ژینو تازه فارغ شده بود نخستین طیب زن شمرده میشد که در اروپا عرض وجود کرد و ولی این زن بدلیل اینکه علم آموخته، مضحکه و مورد استهزای خواهران، همقطاران و بالاخره کلیه زنان قرار گرفت، زنان برای اینکه بیشتر توانسته باشند اورا تحقیر کنند یکدم با وی مقاطعه نمودند و از صحبتش دوری گزیدند و دیگر او با علم و با طب خودتها زندگی میکرد. در فلادلفیای امریکا، مرکزی جهت تعلیم زنان در رشته طب زبانی، رویکار آمد اما پوهنتون آنجا با تمام کسانی که با آن مرکز همکاری داشتند، اعلان مقاطعه و قطع روابط داد و همراه از آنجا خارج ساخت (کتاب «الاسلام اقوی»)

تالیف جها دقلبی

گذارد نه شده است و ساحت دانش را برای یکی ضیق و بروی دیگری، فراخ نمیسازد .

همسران پاك ضمير پيامبر اسلام (ص) بدستور قرآنی مكلف بودند ، دانش و علم را از حضرت رسول (ص) فراگیرند و آن را به یگران بیاموزند و اینکه آیه قرآنی را در باره میخوانیم :

(واذکرنما یتلی فی بیوتکن من آیات اللہ والحکمة) (۱)

یعنی احکام خدا و سخنان دانایی و حکمت را که در قرآن و سنت است خود شما بیاموزید و یاد کنید و به یگران نیز بیاموزالید .

پيامبر اسلام (ص) در مورد آموزش و فراگیری علم، زنان انصار را بدینگونه میستاید :

(نعم النساء نساء الانصار لم یمنعن الحیاء ان یتفقهن فی الدین)

یعنی چه خوب است زنان انصار که ایشان را حیا از فرا گرفتن و آموختن در مورد دین شان، مانع نمیشود و با داشتن حیا و عفت دانش را از یاد نمیبرند و به آن توجه مینمایند .

بیعت با زنان

دین اسلام در مورد بیعت نیز، زن و مرد را بهلوی هم قرار میدهد و بیعت مرد و را یکسان میگرداند و همانطوریکه با مردان دست بیعت میدهد ، با زنان نیز عین همین روش را سرعی میدهد و بخاطر تحقیق و تثبیت موضوع ، بیعت هر یک از زن و مرد را طی آیه جداگانه توضیح فرموده و برای بیعت زن آیه و در باره بیعت مرد ، آیه جداگانه ، ارائه میفرماید و ما اینکه آیه بیعت زن را بطور جداگانه در اینجا میآوریم و از تذکار آیه متعلق به بیعت مرد صرف نظر مینمایم :

اذا جاعك المؤمنات يبايعنك على ان لا يشركن بالله شيئا
ولا يسرقن ولا يزنین ولا يقتلن اولادهن ولا ياتين بهتان يغتربنه
بين يديهن وارجلهن ولا يعصينك في معروف فبايعهن و
استغفرلهن الله ان الله غفور رحيم

طور یکه روشن و واضح است، خداوند (ج) درین آیه، خطاب به پیامبرش
حضرت محمد (ص) میفرماید: هرگاه زنان با ایمان نزد تو بیایند و بتو
بیعت کنند که با خدا (ج) شریک و انباز قایل نمیشوند، دزدی نمیکنند
عفت خویش را نکمید آرند، دست به قتل اولاد خویش در از نمی نمایند (۱)
و... و در کارهای نیک در برابر تو سرکشی و نافرمانی نشان نمیدهند
پس با ایشان بیعت نما و (ای پیامبر) برای آنان از خداوند (ج) آرزوش
و عفو بخواه و به تعقیب، خداوند (ج)، آرزوکاری است مهربان.

ازدواج

ازدواج سنتی است طبیعی و فطری و روشی است جزء خواستههای طبیعی
بشر، پیوندی است که شرایع الهی بخواهد و ام عمران حیات، آن را یک
ضرورت سببم خوانده است و علاوه تا این پیوند را تکمیل شخصیت اجتماعی
و حافظ کرامت و شرف انسان می شمارد، بنا برین، ازدواج بذات خود یک
رباط و استحکام دینی، طبیعی، مدنی و معنی بحساب می آید. ازدواج دو
انسان را بنام زن و مرد با هم وصل میدهد و هر یک را بهترین رفیق و صادق
ترین دوست دگرش مینماید و رنج های زندگی را در آغوش خانواده و
اولاد، کوچک و ناچیز میسازد، و حال اهمیت ازدواج را از اعلا کدین،
طبیعت، اجتماع مدنی و صحت و اخلاق، سوز صحت قرار میدهم:

(۱) در زمان جاهلیت رواج چنان بود که نه تنها بدلیل تنگ و عار دختران
را زنده در گور میکردند بلکه بعض اوقات، از خوف فقر و محاقه، پسران را
نیز به قتل میرسانیدند.

۱- از نگاه دین :

از دواج از نگاه دین، پیوندی است که وصلت مرد و زن را در حالت نبودن موانع شرعی و قانونی، تجویز مینماید و تمام ادیان و شرایع آسمانی، ضرورت ازدواج را بمنظور بنیاد گذاری بنای خانواده و حفظ نوع بشری از انقراض، تأکید نموده اند و آن را بزرگترین عامل برقراری ارتباط بین افراد بنی نوع بشرخوانده اند. در تورات، از ازدواج در شریعت عبرانی چنین تذکره شده است: «خدا (ج) فرمود: شایسته نیست انسان به حالت تنهایی بماند پس باید برای او در زندگی شریکی تعیین کرد که نظیر خودش باشد» و نیز در ماده ۳۰۱ مجموع احکام عبرانی اینگونه درج شده است: «ازدواج، فرض و لازم هر فرد از افراد انسان بوده، احدی از صغیر تا کبیر، از غنی تا فقیر، از صحتمند تا مریض، از دانشمند تا نادان از آن مستثنا نموده نمیتواند و بلکه کایه مردم از هر سویه و طبقه ایکه باشند بطور حتمی وظیفه دارند تا در بقای نسل بشری هم دست و شریک گردند و هیچ فردی تلاً آنکه تن به ازدواج نداده است نمیتواند ادعا کند که برای بقای نسل انسان گناز کرده است، بنا بران بمنظور اینکه افراد انسان همه بتوانند مشترکاً باین گهایه عالی برسند، باید بدو استثنای در پی ازدواج بیفتند و برای خود شریکی در زندگی انتخاب نمایند».

همچنان در ماده ۳۹۳ قانون مذکور تصریح بعمل آمده که: «ازدواج بخاطر بقای نسل انسانی، فرض و حتمی است برای هر دواز افراد یهودی، و آنکه در انجام این فریضه تقصیری روا ندارد و زندگی را در مجرد و عدم ازدواج بسربرد، اینکار سبب غضب خداوند (ج) بر قوم بنی اسرائیل خواهد گردید».

در دیانت مسیح (ع) :

در انجیل مسیح (ع) در مورد ازدواج چنین تذکره کرده: «ایا نخواهید
اید؟ آنکه در آغاز آفرید، آفرید آدمی را مذکر و مؤنث. از اینجا است
که مرد و زن پدران و مادران خویش را ترک میگویند و بیکدیگر پیوند
میگیرند و همسر میشوند، پس آنچه را خداوند (ج) جمع کرده، انسان
آنرا جدا نمیسازد» (۱) دین اسلام نیز که مقرر کرده و او اندیشه‌هایش جز
بخاطر تأمین سعادت بشریت نیست، درباره ازدواج، سفارش و
تأکید مینماید و آن را عامل بزرگ خوشبختی مادی و معنوی انسان
مخواند قرآن کریم چه زیبا فرموده که :

((وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يَخْلُقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا
وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً))

معنی سکون که در آیه مبارکه خواندیم، عبارت است از انس و الفت
بزرگان، و اعتماد بر ایشان، در مورد خوبی‌ها و سعادت زندگی، و عبارت
است از محکم ساختن رشته عطف و مودت، تا آنکه در نتیجه این روش‌ها
نسلی بیاراید که مدار اجتماع انسانی واقع گردد. همچنان احادیث
نبوی درباره ازدواج یکی و دو نیست و مابینک برای مثال، حدیثی
چند از احادیث حضرت پیامبر اسلام (ص) تقدیم میداریم:

((مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ شَطْرَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الثَّانِي))

پیامبر اسلام (ص) درین فرمایش خود، خاطر نشان میسازد که انسان
با ازدواج نیمی از ساختمان مجموعی دینش را تکمیل مینماید، لذا

(۱) امروز درد نای مسیحیت، طلاق پذیری و پرتی نه‌شود و زن و شوهر
در بروز هرگونه حوادث و شرایط خردکننده، جز سوختن و ساختن چاره‌ای
ندارند و پیوند زن و مرد، دایمی است، بدین دلیل که آنچه را خداوند
(ج) جمع کرده آنرا انسان جدا نمیسازد.

تا کمد میفرماید که با پست انسان، بعد از ازدواج، در نیمی دیگر دین خویش، از خدا (ج) بفرستد و احکام و مقرره های اسلامی را فراموش ننماید و نیز این فرموده را منسوب به پیامبر اسلام (ص) میدانند که :

((من کان علی دینی و دین ابراهیم و داؤد و سلیمان فلیتر و ج فان لم یجد الیه سبیلاً فلیجأ الی سبیل الله))

در این عبارت، گوشه زده شده است که پیروان دین محمدی (ص) و ادیان پیامبران سلف، باید تن به ازدواج بدهند و هرگاه اینکار برای ایشان ناممکن افتد باید در راه خدا (ج) جهاد کنند. در اینجا اشاره و تلویحی است بر اینکه ازدواج سالم و مطابق به مقررات شرعی، همپایه جهاد در راه خدا است و لذا ترك ازدواج با جهاد میتواند جبران و تلافی گردد و نیز برای رداندیشه کسانی که از خوف گرسنگی و فقر از ازدواج میگریزند، چنین فرموده :

«التمسوا الرزق فی الزواج» یعنی فراخی و توسع رزق و وسایل زندگی را از بهلوی ازدواج بجوئید و ازدواج سبب برکت و نعمت شمرده میشود.

ابن مسعود (رض) میگوید : «لؤلیم بق من عمری الا عشرة ایام

لا حبیبنا ان اتزوج لکیلا لقی الله عزباء»

این شخصیت عالیه مقام اسلامی با این طرز بیان خود واضح میسازد که هرگاه از عمر پیش ازده روز هم باقی نمانده باشد و من هنوز مجرد و دور از ازدواج باشم، یقیناً دوست دارم پیش از مرگ ازدواج نمایم تا بحضور خدا اولد (ج) در زمره مجردان قرار نگیرم. بدین ترتیب تمام انبیاء (ع) و صلحا هم خود ازدواج کرده اند و هم دیگران را توصیه و تاکید فرموده اند تا به حیات مجرد و دور از آغوش خانواده تن در ندهند

۲- از حیث طبیعت زندگی :

ازدواج نخستین عمل طبیعی است برای تکوین خانواده، و اساسی است در عمران سالم حیات اجتماعی تا آنجا که هرگاه این اساس از محیط زندگی انسانی بیرون رود، دیگر مختل شدن توازن در حیات فردی و اجتماعی امری است حتمی و مسلم، (خانواده) هر چند کلمه ای است کوچک ولی معنی و مفهوم آن در نگاه دانشمندان اعمار اجتماعی خیلی ها سترگه و قابل توجه میباشد زیرا ایشان معتقدند که در کانون گرم خانواده همه معانی مدنیت و ارزش های پیشرفت، و مزایای نظام و درستی نهفته است. طبیعت انسان خود با عشی است که آدمی را بسوی ازدواج و تشکیل خانواده، برمی انگیزد و انسان بنا بر احساس ضرورت به موجودیت کسی که در زندگی شریک او باشد و خوبی ها و بدی های حیات را با وی تقسیم نماید، نیاز دارد تا ازدواج کند و خانواده ای را اساس بگذارد و بدین وسیله نظم را در زندگی خویش ایجاد بنماید.

۳- از لحاظ مدنیت و اجتماع

ازدواج پیوند شریفی است که ارکان هیئت اجتماعی زندگی را استحکام می بخشد و برپایه تمدن و عمران می ایستد بنا بر آن ازدواج و تمدن با هم تلازم دارند و هرگاه روابط زناشوی رضی و پختگی میگیرد، عوامل باعث بر تمدن و پیشرفت، افزونی می یابد و مضاعف میگردد. ازدواج قیود بردگی و ذلت را از زندگی زناشوی بدور می افکند و ایشان را از محیط و شرایط سقوط و انحطاط نجات میدهد و ازدواج است که انسان ها را به خانواده هایی تقسیم میکند که برخی نسبت به دیگرش متفاوت و دارای امتیاز میباشد و بالاخره همین ازدواج است که ثمره صالح و سالم آن، افرادی تقدیم جوامع بشری میدهد که چشم امید همه در اعمار حیات آینده بسوی آنها گشوده میشود.

بزرگان و کاردانان فردای ملل را تشکیل میدهد (۱) « ابقراط » در زمینه‌ار زندگی ازدواج و اهمیت آن میگوید : « ازدواج مصدر و منبع آداب اجتماع انسانی بحساب می‌آید » و این گفته را نیز از « اسکندر دوماس » تقدیم می‌نمایم : « بدون تردید ، صواب و شایستگی در ازدواج است و هر جا صواب باشد ، سعادت و خوشبختی نیز هست » هکذا (تلر) معتقد است : « ازدواج است که میتوان آن را سبب قوام جهان خواند و ازدواج است که شهرها را بنیاد میگذارد و خانه و معابد را پر میسازد »

همچنان (مونتینی) عقیده دارد : « در ازدواج ، سود ، عدل شرف و ثبات نهفته است و ازدواج ایجادیک حیات باهمی و حیاتی مییابد که مزایای آن بزرگ و منافع آن شریف است » (۲)
مثلی از فرانسوی ها بدینگونه است : « ازدواج امری است لازمی که راهی برای فرار از آن موجود نیست » انگلیس ها نیز در ینباره چنین مثل دارند : « ازدواج میدان بزرگی است برای جهاد » . یکی از شعرای عرب در زمینه ، این بیت را سروده است :

انما المرأة للمرء نصيب — و شريك و رفيق و حبيب
لا يطيب العيش الا معها — كل عيش دون الف لا يطيب

ترجمه :

« جز این نیست که زن نصیب مرد است ، و شریک و رفیق زندگی و دوست او است »
« زندگی دور از وی ، خوش آیند نیست ، و زندگی بدون دوست و دوستی ، خوش نمیباشد »

(۱) کتاب « سعادت الزوجین » تالیف علی فکری

(۲) کتاب « سعادت الزوجین » تالیف علی فکری

۴ - از حیث صحت :

ازدواج از نقطه نظر صحت نیز امری است ضروری ، زیرا ازدواج بدن را تقویت میکند و جسم را نشاط می بخشد و هردو نیروی عقلی و بدنی را مصون و محفوظ میدارد و این ، بخاطر آنکه ازدواج سبب انتظام حواس و قوت قلب و تقویة اعضای رئیسة تنفسی محسوب میشود اطباء به این عقیده اند که ازدواج بسا از امراض را که از اختلال وظائف عصبی نشئت میکند ، شفای بخشد و در امراض عصبی و طغیان غضب و امثال آن تاثیر بارز می افکند . همچنان اطباء اتفاق دارند که سودمندی و منافع ازدواج در مورد زنان بیشتر و محسوس تر است تا مردان ، زیرا بسا از امراض نسایی وجود دارد که جز از دواج علاج و دواایی دیگر ندارد و نیز میگویند که هرگاه انسان ازدواج مینماید و سپس تمام قوای بدنی و عقلی اش را محافظت و صیانت میکند ، عمر آن بیشتر و افزونتر نسبت به کسی است که تن به ازدواج در نمیدهد و در حال مجرد باقی مینماید .

۵ - از رهگذر اخلاق :

ازدواج از لحاظ اخلاق ، برای مرد شهامت و حوصله افزائی می آموزد و اعتماد به نفس ، وعزم و حزم را در وی تقویت میکند و در زنان نیز همت ، نشاط ، غیرت ، عفت و حسن معاشرت ، ایجاد مینماید .

اضرار مجرد :

آنها یکه بدون عذر معقول در وقت مناسب ، به ازدواج مبادرت نمی ورزند و زندگی خویش را در حالت مجرد بسر میبرند ، نه تنها با تاکیدهات و ارشادات ادیان و خواصته طبیعت اتسانی ، مخالفت بعمل می آورند بلکه با خود نیز دشمنی و اوامید دارند . دانشمندان با ثبات رسا نمیده اند که بسا حوادث و پیش آمده های ناگوار بر سر راه این عده

مردم قرار میگیرد که رفته رفته سرحد آن به جنون و یا انتعار و امثال اینها میکشد و مطابق به نظریه دانشمندان علم اجتماع، حیات در حالت تجرد، حیاتی است آمیخته با یأس و بد بختی و انسان مجرد هر قدر هم در شرایط مرفه و آسودگی قرار داشته باشد، باز هم خواهی نخواهی، روزی بضرورت ازدواج و داشتن اولاد و خانواده، قلبش میتپد و چه بسا که به علت کسری وطنی دوران شکوفان عمر، باین آزمون خویش نایل نگردد و هما بطور درجهانی از افسوس و حرمان از جهان برود (۱)

و شاید هیچ کسی با عاطفه این زندانی مخالفت ننماید که روزی به ماسور زندان نوشت: «اجازه بدهید همسر من و فرزند انم در طول روز بامن باشند، زیرا روح من بایشان بسته است و دوری من از آنها قلبم را میفشرد و قار و پودزندگی ام را قطع مینماید». و نیز چه کسی خواهد بود که این نوشته ناپلیون را به همسرش (جوزفین) بخواند و با اهمیت ازدواج قایل نگردد؟ «لحظاتی که در زندگی احساس سعادت کرده ام، لحظاتی است که نزدیک تو بودم، با تو از خوشبخت ترین انسانها بودم ولی امروز که از تو دورم، آن خود شبختی و آن احساس سرور نیز از من وخت بسته است غم ها و مصیبت ها مرا در خود پیچیده اند، پیوسته بیاد توام و ترا آرزو مینمایم» (۲) همچنان دانشمند و شخصیت بزرگ (قاسم بک امین) میگوید «اگر در زندگی خوشبختی و لذتی احساس کرده ام، در لحظاتی بوده که در منزلت با همسر و فرزند انم بسر برده ام» (۳)

در زمانهای کهن انسانها بیکه به ضعف اخلاق و نارسائی همت تن در داده بودند، اندیشه های شان از درک حقایق و حصول ارزش های عالی انسانی، کوتاه و نارس بود از آنرو ازدواج را وسیله برای اهداف

(۱) کتاب «سعادت الزوجین» تالیف علی فکری.

(۲) کتاب «سعادت الزوجین» تالیف علی فکری.

(۳) کتاب «سعادت الزوجین» تالیف علی فکری.

دیگری می‌شمرند که بهترین آنها ازین قرار اند ؟

- ۱- برخی ازدواج را تنها وسیله اطفاء تمایلات جنسی و غریزی میدانند و بنا بران موجودیت زبانی در ازدواج شرط اساسی و قطعی بحساب میرفت.
- ۲- عده ای داشتن ثروت و دارائی را اساس خوشبختی دانسته و جز ثروت هیچ نوع ارزش و موجودیتی بزندگی قایل نمی‌شدند و درین شرایط و اوضاع طبیعی و مسلم بود که هرگاه دختر و زنی فاقد این صیغه می‌بود، بویچ نوع و تحت هیچ عنوانی دیگر، شایسته ازدواج و همسری خوانده نمیشد (۱).
- ۳- بعضا صفات از قبیل غرور شرافتمندانه انسانی و عزت و کرامت نفس را در نهاد خویش خاموش ساخته جاه طلبی و پاسخگویی و خود خواهی های ناجایز را یگانه منظور و هدف از دواج خویش میدانستند و مطابق به این طرز بهش و نحوه اندیشه خویش، در پی دریافت همسر مورد نظرشان می‌برآمدند (۲).

دین اسلام یعنی دین اندیشه های بلند و دین روش های عالی و پسندیده، مانند همه موارد، در ازدواج نیز می‌خواهد اندیشه های اوج گیر انسانی دخیل باشد و این پیوند دو فرد انسانی در خلل مفاهیم و ارزش های بزرگ، و در خلل معانی آدمیت و اخلاق ارجمند بشری، جامه عمل بپوشد. در نظر اسلام، زن انسانی است همچنانیکه مرد یک انسان است و آنچه در انسان شایسته ارزشی و زیباترین چیزها شمرده میشود، ماهیت انسانی و انسانیت او و صفات و شایستگی های واقعی و حقیقی وی است و زیباترین داشته های انسان عبارت است از متصف بودنش به انسانیت عالی و پسندیده. هرگاه زن و د خوری ازین صفات و مزایای بزرگ، برخوردار باشد، دیگر ارزشی و شایستگی اش را تمام و کامل دارد و اگر مردی در ازدواج، ازین ارزش ندگی

(۱) کتاب سعادت الزوجین تألیف علی فکری

(۲) کتاب سعادت الزوجین تألیف علی فکری

زنان و دختران راضی نشده و عوض آن، به مسایل مادی و سطحی چشم بدوزد
 همت و انسانیت واقعی او در حقیقت، راه سقوط را در پیش میگیرد و
 اندیشه خود را در دله حقایق زندگی به بیراهه میراند، بیراهه از
 آن جهت که این طرز تفکر او در مجرای جز مجرای فطری سیر میکند، زیرا
 تقاضای فطرت آن است که وسایل زندگی در پرتو اندیشه های سالم
 در مسیر سالم برای انداخته شود، و راه سعادت در زندگی جز همین
 نخواهد بود، آنها بیکه در تار و پود اسلام مطالعه دارند، میدانند که
 حضرت پیامبر اسلام (ص) در فرصتی با خدیجه (رض) ازدواج نمود که
 این شخصیت سترگ جهان زن، چهل سال داشت، در حالیکه او (ص) بیش
 از ۲۵ سال بهار زندگی را پشت سر گذاشته بود ولی آنچه در ایجاد این
 وصلت خجسته عامل اساسی شمرده می شد، حکم و بینش عقل های سالم
 و اندیشه های بزرگ انسانی بود، اندیشه ها بیکه پیوند یک اخلاق
 نیکو و نمونه بشریت واقعی را با اخلاق کریمه و صداق عالی
 انسانیت شرافتمند، ترجیح داد و تصویب کرد و ثواب شمرده هیچگونه
 ملاحظات از قبیل تفاوت سن و سال و یا مسایل دیگر مادی، چون مال،
 دارایی و امثال آن، دخالتی در زمینه نداشت و هر یک از ایشان تنها
 چشم بر بلندی اندیشه و مکارم اخلاق دیگرش داشتند. حضرت پیامبر
 اسلام (ص) در سلسله ارشاداتش درین مورد میفرماید :

تنکح المرأة لاربیع: لجمالها ولحسبها ولجمالها ولدینها فاختر
 بذات الدین تربت یداک

پیامبر اسلام (ص) بخوبی میدانست که مردم در ازدواج و انتخاب
 همسر، موضوعاتی از قبیل ثروت، زیبایی، خانواده و دیانت را

مذ نظر میگیرند ، بنا برآن در حدیث شریف متذکره فرمود : « در ازدواج چهار چیز را در نظر میگیرند : ثروت ، خانواده ، زیبایی و دین (دمت بخاك) (۱) . پیروزی و سعادت ازدواج را در دیانت (۲) و دینداری بجو ! » و اینکه برای تأیید ترجیح جزء چهارم (دیانت) در حدیث قبلی ، این حدیث دیگر را از پیامبر اسلام (ص) از نظر میگذرانیم : «ولا تزوجوا النساء لحسنهن فحسبهن ان یردیهن ولا تزوجهن لاموالهن ان تظغیهن ولكن تزوجهن علی الدین ولامه خرماء سوداء ذات دین افضل » درین حدیث شریف

تأکید شده که در ازدواج مسئله زیبایی ، ثروت و غیره امتیازات مادی را در نظر نداشته و نسبت به آن اهتمام اساسی نشان ندهید و همه شایستگی های زن و دختر را در مظاهر فریبنده مادی خلاصه ننمائید

(۱) در میان عرب ، اصطلاحاتی از قبیل «دمت بخاك» ، «بینی ات بخاك» ، «مادرت پرایت یگرید» و امثال اینها معمول بود که در برخی از موارد آن را استعمال میکردند و بیشتر در پاسخ ها و بیان امری بکار میرفت و در حقیقت طعنی بود برای تردید موضوع سوال شده و یا ترجیح و تردید یکی از اجزای مسایل مورد بحث ، و منظور از استعمال آن درین حدیث و درین مناسبت ، تردید سه جزء اول اجزای مورد نظر در ازدواج و ترجیح دادن جزء چهارم یعنی دین است .

(۲) دین عبارت است (از مجموع مقررات الهی و اموری که بدست فرستادگان الهی با انسان ها رسیده) و کار بستن ارکان و مسایل آن یگانگی عامل تضمین کننده خوشبختی انسان در محیط های فردی و اجتماعی و مادی و معنوی است لذا آنکه دیندار و پابند اصول دیانت است مسلماً فردی است پیرو همه قوانین نیک و مقررهای سعادت آفرین جهات بشری .

و در ازدواج نگاه خویش را باقی سعادت آینده بدوزید و دیانت و مزایای ارزشمند مقررهای انسانی اسلام را بر هر چیز دیگر مرجع و مقدم بشمارید ، چه هیچ یک از این امور مادی اگر بصورت خاص مورد نظر ازدواج واقع شود ، نمیتواند سعادت واقعی را در حیات زناشوی برای دایم تأمین سازد (۱) این مسئله درخور دقت و امعان است که چرا دین اسلام آنقدر در مورد ازدواج بی‌پیش و علاقه میگردد؟ این سوال بر کسانی که در اسلام معلوماتی دارند ، سوالی است حل شده ، نه موضوع بغرنج و پیچیده ، زیرا ایشان مطلع اند که ازدواج یک تهداب گذاری و هسته سازی ، برای ایجاد یک اجتماع کوچک انسانی است ، اجتماع کوچک ولی خشت نخستین در ساختمان اجتماع بزرگ بشری ، کوچک اما کانون تربیت ، بنی نوع بشر ، کانونی که نحوه تربیت در آن ، تأثیر خود را روی تشکیل جوامع سالم انسانی بجا میگذارد ، از آنرو اسلام بادرک این حساسیت ، و با تشخیص عواملی که تضمین کننده حیات سعادت آفرین انسانهاست ، موضوع ازدواج را جدی و جدی تر میگیرد و به منظور نجات دادن از بدبختی های ناشی از این رهگذر ، برهنه های بیروان خویش مبادرت می ورزد . شاید سیاه اندیش ترین انسان هم قبول کند که هرگاه مسئله تربیت

(۱) این قضاوت مطابق به واقع بینی و مصلحت منجی اسلام است و هرگاه خواسته باشیم واقعیت این طرز تفصیل و بینش اسلام را در حیات روزمره دیگران که اهداف ازدواج شان به نیال ملاحظات مادی حرکت میکنند ، جستجو نمائیم و نتایج کار آنها را که در ازدواج ، اصلاً بمسایل مبرم اخلاقی و خصایل ستوده انسانی ، وقتی نمیگذارند ، یک یک بر شمریم ، یقیناً این مختصر مطول خواهد شد ، لذا تفصیل مسئله را به رساله جداگانه و مخصوص به خودش موکول مینمائیم .

در خانواده ها از نظر بزرگان خانواده بیفتد و جز خوش گذرانی و هوس های طماع ، عاسلی دیگر در ازدواج و زندگی با همی زن و شوهرش ، کارگر نباشد ، دیگر چه امیدی میتوان ازین نوع خانواده ها برای سود بخشی در اجتماع انسانی داشت ؟ در خانواده که موضوع تربیت ارزش خود را از دست بدهد و کانون تربیت خانواده بدست نابخردان و ناعاقبت اندیشان و بالآخره ، بوالهوسان به سردی بگراید ، نتیجه آن چیزی نبند و باری اولاد ورشد ایشان در شرایط دور از تربیت ، و بطور عام پدید آمدن یک گروه حیث عدم اطاعت و خود سری در میان خانواده ، چیزی دیگر نخواهد بود و این بیچاره اجتماع است که گناه ناخرد مندان بزرگان این نوع فاسیل ها و خانواده ها را بخوبی شنیده و پذیرد و این بار سنگین و خرد کننده فرزندان ناسالم و بی بند و بار را در پهلوی ده ها پرابلم زندگی اش ، سر بار کند و بردوش کشد و خسته شود .

در جزء حدیث شریفی که اکنون سطری چند از آن دور شده ایم بموضوع مهم و حساس دیگری بطور خاص تماس گرفته شده و آن اینکه داشتن زنی که در قسحتی ازیننی اش و یا گوشش نقص و عیبی وارد شده باشد (۱) بهتر است ، تا داشتن زن بظاهر زیبا و ثروت بخشی که از مزایای حقیقی انسانیت و مکارم اخلاقی ، بی بهره باشد و خوشبختانه در ملل مهذب و صاحب روش های ستوده انسانی ، امروز این سوال حل شده و مردم تا جایی معنویت ها را در نظر میگیرند و چشم به قیافه ها نهیدوزند و حتی اشخاص دارای سرمایه های معنوی را هر چند بد قیافه هم باشند ، ترجیح میدهند و شایسته می شناسند و این حدیث شریف نیز

(۱) مفهوم کلمه « خرماء » که در قسمت اخیر حدیث شریف

جا گرفته است .

در همین سلسله است که : « من تزوج امرأة لغز هالم یزده الله الاذلا ومن تزوجها المالهالم یزده الله الا فقراً و من تزوجها لحسبهاالم یزده الله الادناء و من تزوج امرأة لم یرد بها الا ان یغض بصره ویحصن فرجه او یصل رحمه بارك الله له فیها و بارك

لها فیہ » درین حدیث پیامبر اسلام (ص) تصریح بعمل آمده که هرگاه اعتبار و عزت و مال و دارایی و نام خانوادۀ زن در ازدواج، اساس قرار داده شود و این عوامل، سبب ترجیح و صلت با یکی از زنان یا دختران گردد، این طرز اندیشه، ثمر و نتیجه ای را که از ازدواج انتظار باید داشت، بدست نخواهد داد، زیرا چه بسا که عزت و اعتبار و ثروت زن نتواند شوهر را عزت و دارایی بخشد و بلکه برعکس موجب فقر و ذلت او گردد و همچنان چه بسا زنان با حسب و نسب که اسباب هستی و حقارت شوهران را فراهم سازند و هرگاه انسان بمنظور اداره و محکوم ساختن انگیزه های سرکش غریزی و پیوند مودت (۱) و بالاخره بمقصد بنیاد گذاری یک خانوادۀ مذهب، و آبرومند، و تقدیم فرزندان صالح در اجتماع، ازدواج

(۱) در دنیای معاصر، که بعضاً از دواج ها و وصلت های زنان و مردان، کمتر بر اساس پایه های متین مودت و دوستی واقعی استوار می باشد و تا آنجا که مشهور است، این وصلت در برخی از جوامع عصر ما بدون در نظر گرفتن ارزش های اخلاقی، با پیروی از تمایلات ناپایدار صورت می پذیرد، چه رویداد ها و پیش آمده های از قبیل جدایی های روز افزون و مناقشات و ناسازگاری های گوناگون که گریبانگیر خانواده های بشری نمیگردد، و هرگاه اصل مودت، اساس ازدواج باشد، کمتر مجالی برای پدید آمدن اینگونه ناکواری ها در کانون خانوادۀ ما باقی خواهد ماند .

مینماید، مورد رضای خداوند (ج) قرار گرفته و اینگونه وصلت برکت بار و خیر افزا و مصلحت آفرین خواهد بود .

طلبگاری بر طلبگاری

از سروت و انصاف بدو راست که انسان به خواستگاری و طلبگاری دختر و یازنی دست بزند که پیش تر از وی مورد طلبگاری شخص دیگری قرار داشته و او از موضوع آگاه هم باشد، زیرا این مبادرت و قدم گذاری بر طلبگاری شخص دیگر، نه تنها روشی است نادرست، بلکه عاملی است که با ایجاد مسأله، برای غلبه بر قیوب، ریشه دشمنی و کینه را در دل های طرفین غرس مینماید تا آنجا که دامن آن رفته رفته پهن و پهن تر میگردد و بازار دشمنی گرم تر میشود. حضرت پیامبر اسلام (ص) بادرک این واقعیت های زندگی و تشخیص نتایج مرتب به آن، برای مصلحت ساختن انسان ها به عواقب خطیر اینگونه کردار نا بجا، فرمود :

(لَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خُطْبَةِ الرَّجُلِ حَتَّى يَتْرَكَ الْخَاطِبُ قَبْلَهُ

اویا ذن له) درین حدیث شریف تصریح بعمل آمده که انسان نباید از کسی طلبگاری کند که تحت طلبگاری شخص دیگری باشد و هرگاه شخص او ای از تصمیم خویش درباره او اج با دختر و یازن مورد نظرش منصرف شود و یا اجازه بدهد، در آن صورت عیبی نیست اگر به طلبگاری اقدام ورزد (۱)

(۱) در حیات روزمره انسان ها بکثرت به مشاهده رسیده که چه دشمنی های خونین و چه کینه های دامنه دار در نتیجه این مسابقات در طلبگاری ها از دختران و زنان، عرض وجود کرده و بالاخره منجر به کشت و خون در اعضای فامیل ها شده است که اجتماع نیز ازین بازی ها منجر گردیده است، اما اسلام با داشتن اندیشه بلند، قرن ها پیش، حساسیت موضوع را درک کرد و آنرا مورد توجه جدی قرار داد .

دین اسلام در کلیه موارد، حیات اجتماعی را در نظر میگیرد و برای شیرازه بندی و تامین حدود و ثغور مثبت آن، احکام و اساساتش را پی میریزد و تطبیق آن را در محیط زندگی تا نکند و توصیه میفرماید.

حق ازدواج

مقررات دین اسلام با در نظر داشت شخصیت زن، به اراده و خواست وی احترام قابل میشود و تمایل و رغبت او را گاهی هم از یاد نمی برد از آنرو به «ولی» یعنی آنکه زن و یا دختر تحت اداره و سرپرستی اش قرار دارد اجازه نمیدهد موضوع ازدواج او را به تاخیر اندازد و در حالیکه مردی ایده آل و دلخواه، طلبکاروی بوده و زمینه از هر حیث برای سربراه ساختن اینکار مساعد و شرایط مقول نیز فراهم باشد، باز هم تعللی از خود نشان داده کار ازدواج او را به تعویق افکند. یگانه دلیل زننده در ینباره این است که هر انسان از غریزه جنسی برخوردار بوده و انگیزه های طبیعی و انسانی در وی بیدار است و این حقیقت را بجا میکند تا راهی برای پاسخ گویی به مقتضای این غریزه موجود باشد. محروم ساختن زن و دختر از ازدواج، علاوه از آنکه کاری است برخلاف ایجابات طبیعی و غریزی انسانی، همچنان برای غیر عادی ساختن صحت و مختل شدن عاطفوی و بالاخره فشار آمدن بر اعصاب وی، عاملی بس مؤثر و قوی بحساب می آید و جز ازدواج، هیچ چیزی دیگر قادر نیست زن را از ین خطرات خرد کننده نجات بخشد.

اسلام حق ازدواج و صلاحیت انتخاب مردی مشخص را به عیث شوهر، از حقوق ثابت زن دانسته و در صورتیکه زن با ازدواج با کسی حاضر نشود هیچگونه صلاحیت و حق، به اولیای زن نمیدهد تا او را در ازدواج با شخصی که اصلاً نسبت بوی رضائیتی ندارد، مجبور سازد زیرا ازدواجی که در آن محبت و عشق نباشد فاقد همه ارزشها بوده و جز بد بختی و جدایی آینده، ثمری بجا نخواهد گذاشت.

حقوق زن بر شوهرش

اول - تهیه نفقه و ما بهاج زن که بایستی بدون کم و کاست و بدون لغزیدن بسوی افراط و اسراف، صورت بگیرد، قرآن کریم درین باره اینگونه مفرماید :

((لینفق ذو سعة من سعته... لا یكلف الله نفسا الا ما آتاه))

یعنی باید مرد به اندازه توان و قدرت مالی خویش نفقه و خرج کند و ... خداوند (ج) بالاتر از آنچه به بنده خویش داده است، او را مورد تکلیف قرار نمیدهد (۱)

دوم - فراهم سازی لباس و پوشیدنی ها برای زن. قرآن کریم ضمن این فرمان خویش : ((و... رزقهن و کسوتهن)) (۲)

بصراحت این حق زن را اثبات میکند و تحقق می بخشد .

سوم - تهیه خانه و مسکن که اثبات این حق زن بر شوهرش : در

قرآن کریم طی این امر آسمانی :

((اسکنوهن من حیث سکنتم)) (۳) واضح و روشن شده است .

چهارم - برقرار ساختن عدالت و مساوات همه جانبه و بتمام معنی در میان زنان ، در جایی که پیش از یک زن در ازدواج او باشد و درین باره ارشاد حضرت پیامبر اسلام (ص) بعدی جدی میباشد که در صورت عدم مراعات عدالت و ترجیح یکی بردیگری ، شوهر را مستحق و سزاوار مجازات شدید میخواند .

پیامبر اسلام (ص) خود در میان همسرانش عدالت و مساوات را

(۱) آیه ۷ - سوره طلاق

(۲) آیه ۲۳۳ - سوره بقره

(۳) آیه ۶ - سوره طلاق

در منتهای کمال آن در نظر میداشت و میگفت: «خداوند ایا بن است تقسیم و عدالت من در آنچه بدست و اختیار من است و در آنچه اختیارش منحصراً به قدرت تو بوده اراده من را دخالتی نیست، و بعبارۀ دیگر، در آنچه از دست من ساخته نمی باشد، مرا مورد مواخذه و باز پرس قرار نده». این اظهارات پیامبر (ص) اشاره بر آن است که محبت طبیعی و قلبی که از پرتو قدرت خداوندی (ج) بوده و اراده و تصمیم انسان در آن بی اثر است، شامل اصل عدالت و مساوات، میان زنان نبوده و شوهر ازین رهگذر، مواخذه نخواهد شد.

پنجم - رهنمایی زن و روان ساختن او در راه حق و صداقت و جلوگیری از نزدیک شدن به محفلی که جزفتنه و شروفساد، و جز متزلزل شدن پایه های شرافت و مکارم اخلاق انسانی، چیز دیگری از آن متصور نیست حق دیگری است که زن بر عهده شوهرش دارد، و اکنون با مطالعه این فرمان قرآنی، هیچگونه ابهامی در زمینه باقی نخواهد ماند: «خویشان را با اهل و خانواده خویش، از عذاب آتش نجات بدهید» (۱) زیرا شوهر بخاطر اینکه نگهبان و حامی زن شمرده میشود، مسئولیتش درین راه، بزرگتر و خطیرتر است.

هشتم - شوهر باید با همسرش معاشرت و زندگانی نیکو در پیش گیرد چنانچه ارشادات متعدد قرآنی در همین مورد، وارد بوده، برقراری این رمز اساسی، خواستنی و حیاتی سعادت بخش را در میان زن و شوهرش، تا کید مفر ماید.

نهم - داشتن خوی مسرت آمیز و لطافت طبع در برابر زنان، از جمله مکارم اخلاق شوهران بحساب میرود زیرا این روش، یگانه عاملی است که طیب خاطر و صفای قلب وی را جلب مینماید.

خليفة دوم اسلام (رض) مفرماید: «برای مرد شایسته است که

با اهل و خانواده اش مانند اطفال ، پیش آمد نماید و البته حدود اعتدال را از یاد نبرد و چنان نشود که این عمل ، جلوا داره و تربیت را از دست وی رها سازد .

هشتم - شوهر باید در برابر حرفهای زن ، تحمل و حوصله را از دست ندهد و کمال گذشت را سرعی بدارد ، حضرت پیامبر اسلام (ص) نیز گاه گاهی در مقابل فرمایش های خویش ، بحرف هایی از طرف همسران مطهرات شان ، مواجه میشدند و حتی کلمات رد آنها را با تبسم ، مقابله میفرمودند . همچنان زمانیکه حرف خلیفه دوم اسلام (رض) از طرف همسرش با تردید زو پرو گردید ، با عتاب روبه جانب او نمود و گفت : « چگونه حرف های مرار د میکنی ؟ » پاسخ داد : « همسران پیامبر اسلام (ص) حرف های او را گاهی رد میکنند ، در حالیکه او (ص) بهتر از شماست » خلیفه دوم اسلام از شنیدن این حرف ها به سکوت فرو رفت و صدایی بر نیاورد و بدین وسیله وانمود کرد که حرف همسرش درین مورد ، بجا و درخور پذیرش است .

نهم - بر شوهر است تا علوم و دانش مفید و سودمند را برای همسرش بیاموزد و در راه فراگیری علم و فرهنگ ، با وی مساعدت و همکاری ممکنه بعمل بیاورد . عقاید دینی را در وی تقویت دهد ، راه عبادات معاملات ، حقوق زناشویی ، عفت ، امانت و نگهداری را با تمام رموز و اسرارش بوی واضح سازد ، آداب شوهر داری و همسر بودن ، تدبیر منزل ، روش تربیه اطفال ، اقتصاد و دور اندیشی در زندگی و امثال اینها را تا آنجا که در توان دارد ، باو بفهماند گلیه ضروریات یک حیات آبرومند را برایش روشن و آشکار بنماید .

دهم - وظیفه شوهر است تا در برابر همسرش رازدار باشد و اسرار متعلق به زندگی او و حیات خانواده را بر ملا نسازد . حضرت پیامبر اسلام (ص) فرموده : « از جمله کسانی که بروز رستاخیز و بازپرس

مقام ناگواری دارند ، یکی هم آنهایی اند که در اثر رویداد های ذات البینی زناشوهری ، دست به افشاگری زد، و هر یک از ایشان یعنی زن و شوهر ، اسرار یکدیگرش را افاش و برملا میسازند . »

پانزدهم - شوهر باید در برابر همسرش صاحب غیرت کامل باشد تا بکمک آن از زندگی همسر خود حمایت نموده کرامت او را محفوظ و مصون دارد ، و نیز غیرت از علایم و نشانه های ایمان بوده و آنکه ضمیر و کانون وجودش از گرمی غیرت ، داغ و پر حرارت نیست ، نور ایمان نیز در نهاد وی خاموش خواهد بود .

خليفة چهارم (رض) بمنظور حفظ شخصیت و حیثیت و وقار زن میفرماید :
 « از حیاء و غیرت بدور است اگر شما راضی شوید زنان تان با آنکه دلیلی و ضرورتی در میان نیست ، جلو چشمان این و آن با جلوه نمایی های گوناگون و آرایش های فریبنده ، ظاهر شوند و بدین وسیله ، منحرفین را منحرف تر سازند » مسلماً پیروی از این درس های آموزنده اسلامی یگانه عاملی است که میتواند کرامت بشری و حیثیت ارزشمند و واقعی زنان در پرتو آن ، محفوظ بماند .

در پایان این مبحث ، اکنون باین حقیقت ، رو برو هستیم که هرگاه در خانواده ها اساس های حقوقی زن و شوهر مورد مراعات قرار نگیرد و هر یک از زن و شوهر ، در محیط خاص خود شان و با اراده های عندی خویش ، بسر برند و حقوق و واجبات متعلق به ازدواج را از یاد ببرند ، دیگر واضح است که چه بد بختی هایی گریبانگیر اینگونه فامیل ها و حتی اجتماع ایشان خواهد گردید و روز بروز دامن آن ، بدروازه محاکم و مراجع قانونی و حقوقی کشانیده خواهد شد . نمونه های این نوع نا بسامانی ها در اجتماعاتی که حدود زناشوهری در میان ایشان مراعات نمیشود بکثرت مشاهده می رسد و نیز شمار آنهایی که در نتیجه این بی مبالاتی ها دچار بد بختی های خانوادگی شده و کانون گرم خانواده ایشان سرد و خاموش و بالاخره

به جدایی ابدی زن و شوهر منجر گردیده ، یکی دومیست ، زنان و شوهرانیکه آرزو دارند محیط خانه خویش را بدست خود مرکز سعادت و آبرومندی بسازند و فضای زندگی باهمی شان را سرشار از صفا و صمیمیت بنمایند ، بایستی از این اساسات و حدود ثابت حقوقی قخطی نورزند و آن را در زندگی خویش مورد عمل قرار بدهند و بکارش بندند .

افراط و تفریط

در اینجا مسئله قابل بحث دیگر آن است که باید حقوق و موقعیت های زنان را در میان گیرودار و کشمکشهای فکری و نحوه های قضاوت و طرز دید کتله ها و پادسته های مختلف انسان ها جستجو نمود ، زیرا در مورد حقوق زن میتوان اجتماعات را بدو دسته تقسیم کرد ، یکی دسته ای که تحت عنوان حقوق زن ، هرگونه بی بند و باری و پدیده های منافی کرامت بشری زنان را می پذیرند و برآن نام حقوق زن میگذارند دسته دومی که در جهت خد این نظریه قرار داشته و با اتخاذ روشی به تمام معنی ضد و منافی ، هرگونه آزادی و حقوق را بنام تأمین اسباب عفت و پاکیزگی ، از زنان میگیرند و برای اینکه ایشان را از عفاف کامل بهره مند ساخته باشند ، همه چیز را از آنها سلب مینمایند و بدین حساب دو قطب از هر جهت دور از هم در زمینه ایجاد میشود و حقوق زنان نیز در خلال افکار و خم و پیچ های این کلافه ، چهره واقعی خویش را پنهان میسازد و این دو نقطه افراط و تفریط در میان ذهنیت های جوامع در دل قرن ها بوده است .

در مباحث گذشته خواندیم که زن و مرد هر دو انسان اند ، از یک مبدأ بوجود آمده اند و دارای یک کرامت و ارزش انسانی میباشند ، از آنرو تحقیق در مورد حقوق زن ، ما را باین نتیجه میرساند که بگوئیم حقوق واقعی زن ، و آنگونه حقوقی که پاسخگوی تقاضاهای

فطرت سالم بشری او باشد ، نه در افکار دسته اول سراغ میشود و نه در طرز تفکر دسته دوم ، وجود دارد بلکه حدی است در میان این دو مرز دور از هم ، انسان ها چه زن باشند چه مرد ، با سام فطرت و وظیفه دارند در راه بدست آوردن کمال و فضیلت و کسبه برتری ها و دست یافتن به همه و مایل تا مین کنند و زندگی ، مساعی بطرح دهند و از طریق دانش و علوم ، راه پیشرفت را در مسیر حیات دنبال نمایند ، ولی در هر حال و در هر مرحله از لغزش بسوی افراط و تفریط برحذر باشند .

هرگاه همه بی بندوباری ها و انجام گسختگی ها را تحت عنوان آزادی و دفاع از حقوق زن جا بدهیم پس این را نیز باید بپرسیم که آیا این نوع حقوق و آزادی را برای مردان داده اند ؟ آیا ممکن است مردی هر چه میخواهد انجام بدهد و باز آن را زیر عنوان حقوق و آزادی قید کند ؟ پاسخ این سوالات ، مسلماً منفی است ، زیرا این آزادی و حقوق چه در زن و چه در مرد ، مشروط و مقید است و همچنانیکه داشتن حقوق و آزادی ، برای یک مرد ، این اجازه و مجال را بوی نمیدهد تا در زندگی فردی و اجتماعی با انحرافات دست بزند که کرامت بشری و نوامیس اجتماعی ، آن را قبول نمیکند و منحرفین مورد مجازات و نکوهش قرار میگیرند و همانطور ، هر گاه زنی در حیات فردی و اجتماعی به عوامل انحراف بگراید و منحرف شود ، مورد تقبیح و مجازات واقع میشود و این جلوگیری از پیشرفت و گسترش انحرافات در مرد و یازن ، سلب حقوق و آزادی ایشان نیست ، زیرا در میان آزادی و حقوق و انحرافات و بی بندوباری ، مرزی و سرحدی هست که بایست آن را تشخیص داد و مطابق به آن پیشرفت .

خطر تقلید

برخی با این عقیده اند که هر چه از دیگران و یا از مطلق که اکنون پیشرفته اند ، پیش آید خوش است و باید آنرا بپذیرد و یا طرز

پذیرش بهتر قبول کرد و در خجاست روز مره از آن مستفید باید شد ، ولی مسلم آن است که ملل متمدن و پیشرفته ، خوبی های بی دارند ، اما فراموش نباید کرد که بدی ها و نا شایستگی های از نگاه اخلاق و طرز زندگی افراد نیز در ایشان هست که در خور پیروی و تقلید نمی باشد .

این درست و حقیقت است که انسان باید از دیگران بیا موزد لیکن بخاطر داشته باشد که چه چیزی بیا موزد و از چه نوعی بهره بردارد هرگاه آموزش از دیگران ، در زمینه دانش و علوم ، کمال و هنر و فضایل حقیقی و معقول انسانی باشد امری است لازمی و گمشده مؤمن ، و انسان هر جای که بر آن دست یا بد بر آن می چسبد و در پی آن می افتد . هرگاه آموزش ، شکل تقلید های بیجا و بی مورد و ناسودمند را بخود بگیرد و پایه های میراث های اخلاقی و افتخارات ملی و مشیت ملی را متزلزل سازد و چنان فکر شود آنچه ما داریم ناسد و ناپسند ، و آنچه دیگران دارند معقول و مصلحت است ، در آن صورت این تقلید آموزش ، جز اسحای مقومات معنوی و نوا میس ملی نخواهد بود .

تنظیم نسل

همه شده ایم که اسلام ، انسان ها را به سوی کثرت و بقای نسل میخواند ولی در عین زمان راه جوانی بروی انسان باز نگه میدارد تا اگر ضرورتی محسوس شود از آن استفاده بعمل آورد و این راه ، جواز جلوگیری از کثرت نسل و تنظیم نمودن آن در بعضی حالات است . در یکی از احادیث متفق علیه وارد شده که حضرت جابر بن عبد الله (رض) گفت :
« کنا نعزل علی عهد رسول الله و القرآن یُنزل »

« یعنی ما در زمان حضرت پیا پیا اسلام (ص) از حمل جلوگیری میکردیم ، در حالیکه قرآن نازل میشد » (۱)

(۱) صحیح بخاری و مسلم شریف ، تفصیل بیشتر موضوع در صفحه ۷۸۴ جلد دوم بخاری شریف ملاحظه شود .

منظور از این گفتاروی این است که چون قرآن کریم در آن فرصت به پیامبر اسلام (ص) نازل میگردید، اگرمانعی از نگاه قرآن موجود میبود، صریحاً از آن جلوگیری بعمل میآمد. و هکذا این راوی (جا بر رض) در جای دیگر میگوید:

«کننا نازل علی عهد رسول الله (ص) فبلغه ذلک فلم ینهنا» (۱)

«یعنی در زمان رسول (ص) از حمل جلوگیری میکردیم و چون این خبرها و (ص) رسیده، ما یعنی نفرمود». از حالات دیگری که جلوگیری از حمل و باردارشدن زنان را جواز میدهد، ایجاد مشقت و تکلیف در کارها و مشغولیتها میباشد، باین معنی که زن بکاری و پیشه‌ای مشغول باشد که این بارداری او را در برابر پیشبرد کارها، عاجز و یا ضعیف سازد و درین حالت است که اسلام جلوگیری از حاملگی را جایز می‌شمارد و برای اثبات این مطلب، مثالی داریم بدینگونه: «باز هم حضرت جابر است که روایت میکند، زمانی شخصی بحضور پیامبر اسلام (ص) مشرف گردید و عرض کرد که جاریه‌ای دارد اگر بار دار شود، رفیع بارداری و کار و زحمت کشی او را از یاد می‌آورد، اگر اجازه بفرمایید، از حمل وی جلوگیری بعمل آید» حضرت پیامبر اسلام (ص) فرمود: «اگر خواسته باشید جلوگیری کرده، میتوانید» (۲) بعضا انسان‌ها از تکالیف پرچهارچال زندگی فامیل خوششان نمی‌آید و اصلاً حوصله کشیدن این بار را در خود سیراج ندارند، از آنرو بسیار خوش دارند که پیشبرد امور زندگی بک خانواده محدود را بدو داشته باشند زیرا اعضای فامیل بهر اندازه که زیادتر باشد بهمان پیمان،

(۱) مسلم شریف هرگاه تفصیل بیشتر در نظر باشد صفحه ۷۸۴ جلد

دوم بخاری شریف دیده شود.

(۲) مسلم، ابوداؤد و احمد. برای توضیح بیشتر، صفحه ۷۸۴ جلد

دوم بخاری دیده شود.

مسئولیت پدران و مادران، سنگین تر خواهد بود تا بصورت صحیح، امور تربیت مادی و معنوی اعضای خانواده را از بر نظر داشته در پیش برد آن، مساهی پیگیر مبذول ندارند و بنا بر همین واقعیت های اجتماعی است که اسلام تنظیم نسل را برای خانواده ها مجاز می شمارد و درین باره شخصیت های بزرگ اسلامی (احمد و مسلم) از «اسامه بن زید» و «ابو بکر» روایت میکنند: «شخصی بحضور پیامبر اسلام (ص) باریاب شد و گفت من از بار دار شدن هم سرم جلو گیری مینمایم... آنحضرت (ص) پرسید، بخاطر چه اینکار را میکنی؟ عرض کرد: در باره اولاد او اندیشه دارم.» فرمود: «اگر ضرری دران میباشد فارس و روم، خساره مند میشوند» و بدین ترتیب پیامبر اسلام (ص) این عمل او را رد فرمود. (۱)

حضرت عمرو بن العاص را همه مسلمانهای شناسند و از ذکاودانش او آگاه اند، او از یاران بزرگوار حضرت پیامبر اسلام (ص) و از والیان مقتدر دوره خلافت خلیفه دوم اسلام، در مصر بود، او مردم را در جلوگیری از حمل مانع نمی شد و حتی احیانا تشویق هم میکرد، چنانچه علامه مقریزی، یکی از خطبه های او را که در روز جمعه ایراد کرده، چنین گذارش میدهد:

((یا معشر الناس ایاکم و خللا را بعافانها تدعوالی النصب بعد الراحة و الی الضیق بعد السعة و الی الذلة بعد العزة، ایاکم و کثرة العلیل)) (۲) قراریکه از محتوای این خطبه استنباط میشود عمرو بن العاص، مردم را در پهلوی یکسلسله هشدار می داد و در باره امور و مسائل داشتن اعضای زیاد قاصیل را نیز در زمره موضوعات قابل توجه و اندیشه می شمارد و انسان را از آن بر حذر مینماید، و در

(۱) صفحه ۷۸۳ جلد دوم صحیح بخاری دیده شود.

(۲) «کتاب المرقه فی البیت و المجتمع» تالیف دکتر بهی الخولی.

پایان باین نتیجه میرسیم که دین اسلام تحدید نسل را بطور مطلق و عام مجاز ندانسته و تنظیم نسل را در حالاتی که خانواده ها بروی مصلحت منجی فامیلی خویش ، از تکثیر اولاد جلوگیری مینمایند تجویز کرده است .

زنان نامور

تحت این عنوان ، قسمت اعظم بحث ، پیرامون آنعده زنانی صورت میگیرد که نسبتاً دارای شهرت و شناسائی زیاد نزد همگان نیستند ، نه تمام زنان نامور تاریخ اسلام ، چه در آنصورت ایجاب میکند تا کتابی جداگانه ، تنها در همین مورد ، تألیف گردد هر چند ما از تنی چند زنان درجه اول اسلام نیز نام برده ایم .

«زینب ام المؤمنین» که در اواسط قرن ششم هجری می زیست و در سال ۶۱۲ هجری وفات یافت در علم فقه اسلامی بدرجه اجتهاد و تبهر رسیده و مدرس بزرگ در علم فقه گردید تا آنجا که مردان نزد وی حلقه میزدند و فقه می آموختند .

«طایفه» دختر مورخ «ابوالفرج» از زنانی بود که معافل مناظره و علم از وی گرمی میگرفت و درین معافل با بیان نمودن احادیث نبوی و ایراد خطابه ها و سرودن اشعاری که زاده فکر و قریحه خودش بود حاضرین را معظوظ میساخت و پیوسته به تشریح احکام شرع می پرداخت «خدایچه» خواهر صلاح الدین ایوبی ، مدارس متعددی در شام و دیگر جاها بنا کرد و آثار و یادگار های زیادی از فضل و ادب گذاشت .

«ترکان خاتون» این زن که در کمال وزیایی مشهور بود در اواسط قرن هفتم هجری در دوره اتا بکیان ظهور کرد و همسر سعد دوم تا بک بود . این زن که پس از شوهرش زمام امور را در دست گرفت در کمال درایت در پی اشاعه و پخش علوم و فنون برآمد و دروازه خیرات و مساعدت را بروی مردم گشود و در آن روزگار یکبار و هاد رو رطه بی دانشی دست

و به میزد،^۱ این زن فد اکار و علم پرور، دامنه دانش را بهن و بهنتر میساخت و رجال علم و اهل فن بدر بارش حلقه زده بودند .
 از زنان نامور و بزرگ در تاریخ اسلام یکی هم زنی است ملقب به ملکه اسلام، این زن که زمام امور مملکت را در دست داشت مسما به «شجرة الدر» و همسر سلطان ملک صالح نجم ایوبی بود. در زمان حکمروایی این زن لویی نهم که به سلسله جنگهای صلیبی، قصد حمله بر سوریه و عراق داشت در اثر تدابیر رسای وی از تصمیم خود منصرف گردید و موفق نشد نقشه خویش را عملی سازد، این زن نهمین حکمروایی سلسله ایوبی ها شمرده میشود و در مساجد بنام او خطبه میخواندند (۱)

یکی از زنان بزرگ و دانشمند اسلامی «فخر النساء بنت ابی نصر احمد بن الفرج الابری» است، این زن، زنی بود نابغه و نویسنده کم نظیر و توانا که در سال ۷۵۷ هجری وفات کرده و مع لاف، بیش از این، تقصیری در باره اش منگناه نویسنده این رساله نخورد .
 «عائشه صدیقه (رضی)» بزرگترین شخصیت زنان اسلام که با داشتن درک و درایت بی نظیر، و دانش رساو ژرف، مرجع مهمی در طریق درک و فهم احادیث نبوی و مسایل دینی شمرده میشود و در حقیقت، منبع بزرگی در زمینه تبلیغ رسالت علمی و ثقافتی بحساب می آید، چنانچه در علم حدیث آنچه از زبان این زن بزرگ جهان اسلام شنیده شده، ثقه ترین و معتدترین احادیث بشمار میرود. دانش وی بعدی بالا و بلند بود که حتی اصحاب پیامبر اسلام (ص) یعنی آنها یکباره چهره های واقعی رهبری و پیشاهنگی در تاریخ اسلام بودند نیز برای حل مسایل و مشکلات، نزد وی مراجعه میکردند و حل مطلب را از وی می جستند و آنچه در مورد آن اصدار حکم و نظر، مشکل مینمود، نظر او را قاطع و فیصله کن، میشمردند و مطابقی به آن عمل میکردند، او با شعر آشنا بود و (ایام عرب) (۲) را نیز

(۱) کتاب زن در جامعه تألیف حبیب الله آدوزگار .

(۲) ایام عرب عبارت از وقایع و جنگهای عرب است که دارای اهمیت زیادی بود .

میدانست. در شریعت اسلام، روایات و احادیث وی برای همیشه مورد استناد و تمسک بوده و با اساس آن فتوا و حکم میدهند، سه خلیفه اول اسلام گذشته از آنکه همواره با این شخصیت مترک جهان زن اسلام مشورت میکردند و بطور خاص در علم فرائض که تا امروز از پیچیده ترین مباحث علوم فقه اسلام محسوب میشود، از وی بی پرسیدند و نظر میگرفتند. همچنان در عهد این زن بزرگ، زنان فضیلت مند و سرشناس دیگری هم وجود داشتند که هر یک بنوبه خویش، پرچم دانش را در دین و ادب، بدوش کشیده و سمت زعامت علمی را بخود گرفته بودند که آثار علمی و ادبی ایشان، جا و بدان و فراموش ناشدنی است.

(عائشه بنت طلحه بن عبد الله صحابی) (۱) از زنان صاحب درایت و رأی دیگری است که در علم و ادب شهرت بس بزرگی کما بی کرد و مقامش بعدی بلندی گرفت که بسا اوقات مدینه و شعراء و اوهاب دافش، در خانه اش بد و راو جمع میشدند و اشعار خویش را پیش نظرش میخواندند و بدین وسیله نظرویی را در باره چگونگی شعرشان حاصل میکردند.

«تماض بنت عمرو بن الحارث بن رشید» ملقب به (خنساء)، این زن مسلمان نیز در زمان خود، یکی از دانشمندان و شاعران معروف به حساب می آمد و چنانچه تاریخ اسلام ثبت کرده است، این زن بزرگ قدر، کارنامه ها و قداکاری های قابل وصفی در واقعه قادسیه که از واقعات مهم در تاریخ اسلام شمرده میشود از خود نشان داده است (۲) و نیز (عائشه بنت احمد القرطبية) شاعره معروف و متوفی سال ۳۰۰ هجری که پیش ازین تفصیلی در دست نیست (۳) و همچنان زن سر باز دیگری را بنام (ام هماره) سراغ داریم که در زمان خلافت خلیفه اول اسلام (رض) شخصاً در جنگ اشترک نمود و تا فرصتی که (مسئله کذاب) بدست مسلمانان بقتل

(۱) کتاب الدین و المروءة تألیف عباس کمراره

(۲) کتاب «الدین و المروءة» تألیف عباس کمراره

(۳) «الاسلام اقوی» تألیف جهاد قلجی

رسید جنگید و هنگامیکه از جنگ برمی گشت ده جراحت در بدن خویش برداشته بود .

برخی باین عقیده اند که قهرمانی مخصوص رزم درمیدان جنگ و برداشتن سلاح میباشد ، ولی برعکس ، مفهوم قهرمانی وسیعتر و عام تر از آن است که چنین فکری در مورد اظهار شود ، از آنرو صفاتی از قبیل مقاومت و ثبات در برابر حوادث و پیش آمدها ، فعالیت و ابتکار در طریق جلوگیری از اشاعه باطل و ناحق ، شجاعت ادبی در راه تأیید و جلب نیکوییها ، مقاومت و جبهه گیری در مقابل امور نامشروع و ناپسند و امثال اینها را نیز میتوان در حساب قهرمانی آورد و صاحب آنها را قهرمان خواند . پیامبر و اپسین اسلام (ص) نوع دیگری از انواع قهرمانی و شهادت ممتاز را معرفی میکنند که جزایمان و عقیده کامل ، سلاحی دیگر در آن وجود ندارد ، این نوع قهرمانی عبارت از اظهار حرف حق است با آنکه بدانند اینکار ، اورابه سرنوشت ناگواری میکشاند و الحق این نوع قهرمانی دارای ارج و اهمیت زیادی بوده کمتر از جنگ در مصاف دشمن نمی باشد ، رویهمرفته قهرمانی نظر به تفاوت اشخاص و نحوه قهرمانی در زندگی ، متفاوت و اختلاف پذیر میشود چنانچه قهرمانی قاید ، مانند قهرمانی یک عالم نیست و هکذا قهرمانی یک مبلغ و یک حاکم ، یکسان نمی باشد و هر یک بنا بر اختلاف روش ، در جای خود از دیگرش متفاوت و ناهمگون است و اینکه مثالی از این نوع قهرمانی را در شخصیت یکی از دختران جوان جهان اسلام گذارش میدهیم : (۱)

در اوایل قرن هفتم هجری هنگامیکه مسلمانان در گیر و دار با دشمن بودند دشمنی که میخواست از طریق شام قدم به پیش بگذارد و در نتیجه بتواند در کاخ نفوذ اسلام تزلزلای وارد آورد ، و خاصه بیت المقدس را تحت

تصرف و اشغال بیاورد ، درد مشق دوشیزه جوان و مسلمان شجاعی بود
 مسما به (میسون) این دوشیزه ، چهار برادر نیز داشت و چون مسئله
 جنگ در برابر دشمن نهایت حاد و عمومی بود کمتر کسی وجود داشت
 که در خانه مانده و درین صحنه به جنگ دشمن نرفته باشد ، بنا بر آن هر
 چهار برادر وی نیز برای دفاع از ناموس خاکشان در مصاف دشمن
 بودند ، این دختر با وصف آنکه یتیم و در خانه تنها مانده بود ، از سر
 نوشتی که گریبا نکیر برادرانش در میدان جنگ خواهد بود ، رنج
 می برد و در اندوه غرق میشد اما وقتی فکر میکرد که برادرانش بخاطر
 حفظ دین و خاک خویش سربازی میکنند باز دلش قوت می یافت و اندوهش
 را فراموش مینمود ، موقعی که او در خلال این اندیشه ها و افکار جا
 گرفته بود ، ناگهان صدای دروازه اورا تکان داد و شتابزده از جا برخاست
 و بدروازه رفت و چون دروازه را گشود شخصی را دید که خبر کشته شدن
 و شهید شدن هر چهار برادرش را بوی آورده بود ، شنیدن این خبر ، سرا
 پای او را در آتش انداخت ، اشکهایش چون سیلی سرازیر گردید ، ولی
 صدایش در گلو پیچید و بیرون نیامد و از آنجا نیکه او نیز مانند برادرانش
 عاشق دین و وطن خود بود باز هم شهادت و نیروی باطنی خود را از دست
 نداد و در آن اندیشه رفته بود که چگونه بتواند با کسانی که در میان آتش
 جنگ قرار داشته و وسایل جنگی در اختیار ندارند ، کمکی انجام بدهد
 دفعته بخاطر شرسید که او دارا میوه ای مقبول و درازی است ، تا آن
 حد که حتی تا پاهایش میرسید و فکر کرد که شاید بتواند ازین میوه ای
 خود کمکی برای مجاهدین و سربازان بنماید . با عجله و شتاب ، میوه ای
 زیبا و کم نظیرش را قطع کرد و آن را لجام خوبی برای اسب سربازان
 ساخت و درین وقت از آشنایان و دختران همسایه و محل ، دعوت کرد
 تا نزد او بیایند و ساعتی از حال همدیگر با خبر شوند ، ایشان آمدند ، اما
 (میسون) از منتهای شهادت ، تغییری دیگرگونگی ای در خویش نشان نداد
 و با نیروی مبارزه ، اظهار داشت که میوه اش را بدانگونه لجام اسب

هر بازان ساخته است و علاوه از آن مطالب پر حماسه ای در باره دفاع از دین و وطن برای ایشان گفت تا آن درجه که این دختران نیز از گفته های او نیرو گرفتند و آنها یکم موهای دراز داشتند، با پیروی از (میسون) قطع کردند و از آن انجام اسب ساختند، بدین ترتیب، غیرت و شهامت عجیبی در همه ایجاد کردند و متفقاً همه جوشیدند و برای دفاع از وطن و عقیده خویش، آماده ایثار و فداکاری بیشتر شدند.

(میسون) اینهمه انجام های گرانهارا به خطیب مسجد اموی در دمشق که (سبط ابن جوزی) نام داشت، فرستاد تا آنرا طوریکه لازم ببیند، در خدمت سربازان و مجاهدان قرار بدهند. خطیب از دیدن این واقعه، نهایت تکان خورد و بفکر آنهایی افتاد که با داشتن قدرت و توان، باز هم دور از احساسات وطن پرستی، در خانه های خویش آرام نشسته بودند. خطیب در حالیکه آن موها و عبارتهای دیگر، انجام ها را در دست داشت، بر بالای منبر قرار گرفت و خطاب بمردم، از جهاد در برابر دشمن و ارزش های مادی و معنوی آن، حرف ها گفت و سپس از واقعه و سرگذشت موها یکم در دست داشت، به وضاحت، سخن گفت و افزود که این زنان و دختران، از خانه بیرون آمدند و بخاطر سهمگیری در جهاد مقدس ملی و پیکار دفاع از خاک و ناموس دینی خویش، با این عمل دست زده اند تا بدین وسیله، وظیفه و وجوب ملی و دینی خویش را در برابر وطن، انجام داده باشند و هم تا بدین طریق برای مردان گوشزد نمایند که: ما بهترین مظهر جمال و زیبایی خویش را که عبارت از موهای تشنگ است، بشما تقدیم میکنیم تا شما وجوب خویش را آنطوریکه خاک و وطن و آئینتان میخواهد، انجام بدهید و شما مردانی باشید قهرمان و سرباز و در غیر آن، صحنه را ترک بگوئید و کارزار را بجا بگذارید و شما بجای ما در خانه ها و خیمه ها در آئید و بنشینید.

حاضرین همه از شنیدن این واقعه و از مشاهده موها چون سیل خروشیدند و با هیجان شور آفرینی کمر مبارزه و پیکار در رزمگاه حق و باطل

بريستند و همه را امید آن جنگ را در پيش نهادند و شعار: «یا پیروزی و یا مرگ» را بر زبان داشته با شهادت و دلیری وارد صحنه جنگ شدند تا آنکه شور و هیجان تازه‌ای در روح مجاهدین دمید و در نتیجه در معرکه (عکا) فتح و پیروزی نصیب مسلمانها گردید. جالبتر اینکه خبر مرگ برادران (میسون) را بدروغ برایش گفته بودند و هر چار برادر او وز زنده بودند و با پیروزی و قهرمانی کامل از میدان جنگ برگشته و همه از دیدن یکدیگر، سرور شدند و از اینکه فاتح و ظفرمند باز گشته‌اند افتخاری بزرگ داشتند و در حقیقت سبب فتح و پیروزی مسلمانها در این معرکه همین دختر قهرمان و با ایمان یعنی (میسون) بود.

از جمله زنان نامور در تاریخ اسلام، یکی هم «اسماء رض» دختر حضرت خلیفه اول اسلام (رض) است که تاریخ اسلام کارنامه‌های پرافتخار زندگی او را در پهلوی مهمترین کارنامه‌ها ثبت کرده است. هنگامیکه حضرت محمد (ص) با ابو بکر صدیق (رض) در راه هجرت بسوی مدینه منوره، بداخل غاری متواری شدند، (اسماء رض) بهمراهی برادرش (عبدالله رض) وظیفه خطیر خبررسانی و تهیه آذوقه را بدوش کشیده بود، طوریکه عبدالله هر شام خبرها و نقشه‌ها و تصمیمات دشمنان را در خلال تماس‌های روز جمع میکرد و بحضور ایشان در غار میرسانید و «اسماء» با وجودیکه از طرف دشمن شدیداً مورد مراقبت قرار میگرفت و پیهم تعقیب میگردد، طعام شپاروزی به ایشان حاضر میکرد. در روز سوم، همان روزیکه پیامبر اسلام (ص) بارفیق غار یعنی ابو بکر صدیق (رض) تصمیم گرفتند تا از آن پناه‌گاه بیرون آیند، «اسماء» ریسمانی نیافت تا با آن، طعام و کوزه آب را ببندد و بدوش خویش اندازد، لذا ناچار کمر بند خود را بدو قسمت قطع نموده با نصف آن، ظروف طعام و آب را بست و نصف باقیمانده را بدو کمر خودش محکم کرد.

این بانوی بزرگ جهان اسلام پسری داشت بنام (عبدالله ابن زبیر)، این پسر شجاعت منش، موقعیکه لشکر بزرگی تحت قیادت حجاج بن یوسف تشکیل یافته و مکه معظمه را که در آنجا سر بازان عبدالله بن زبیر متمرکز بودند، تحت محاصره قرار داد و این محاصره بعدی دایره کار و زندگی را برایشان تنگ ساخت که هم روزی تعدادی از همراهانش اطراف او را خالی میگذاشتند، به مادرش مراجعت کرد و چنین صحبتی آغاز گردید:

عبدالله: مادر! رفقایم مرا بی دست و پا ساختند و همراهانم از دور من پراکنده و متفرق شدند، حال دیگر چه باید کرد؟
مادر: پسر! خودت خوبتر و بهتر به عقیده ات آگاه هستی، اگر عقیده ات چنان باشد که آنچه میخواهی و برای آن قربانی میدهی، حق و حقیقت است و هم اگر دیگران را نیز بسوی تاسمین یک حق فرامیخوانی، بدون تردد تصمیم بگیر و پسر عزمت استوار باش و خللی در خود راه مده و به اطفال بنی امیه (جانب مقابل) چنان موقع نباید داد تا بسرو کردن بریده ات بازی کنند، سوگند بخداوند که مرگ در عزت و حق خواهی، شرافتمندتر است تا زندگی در ذلت و حقارت.
عبدالله: از آن مهترسم که اگر شامیان مرا به قتل رسانند از قساوت و سنگدلی کار گرفته گوش و بینی ام را قطع نمایند و جسد مرا بدار زنند.

مادر: پسر! از کشیدن پوست و قطع اعضاء پروایی ندار، و به تکمیل تصمیمت بپرداز و از آفریدگار کمک بخواه.
عبدالله: نظر من هم همین است، قسم بخدا که بزندگی و دارایی درینگونه موارد، میل و رغبتی ندارم و هیچگاه زندگانی و حیات را در برابر جهاد ترجیح نمیدهم، منظورم ازین استشاره آن بود که مشوره شما مرا قوت و نیروی بخشد و بیشتر تشجیع و راهنمایی میکند و من باین چیز مطمئن بودم و هستم، مادر! بشما اطلاع میدهم که من امروز

کشته خواهم شد ، پلی کشته و شهید خواهم شد ، ولی آرزوی من آن است که در باره من اندوه و غم را بخاطر راه مدهید و در برابر رضا و فرمان خداوندی رضائیت و تسلیم کامل نشان بدهید و ما مطمئن هستیم که درین راه لاجز پیروی از او امر خداوندی ، سایقی دیگر نداریم و مادر بارگاه آفریدگار ، پاداش نیک خواهیم داشت .

اسماء (در حالت التجاء) : خداوندا ! پسر مرا به امر تو و رضای تو سپردم و بهر گونه فرمان و حکم تو در باره او سر تسلیم و رضا میگذارم . موقعیکه عبدالله (رض) میخواست خانها را بقصد جهاد ترک گوید ، مادرش (اسماء) او را برسم و دایع در آغوش مادری کشید و درین حال دست مادر ، به لباس آهنینی تماس کرد که عبدالله در زیر لباس عادی اش ببر کرده بود ، مادرش گفت : پسر ! این وضع شایسته تو نیست ، آیا تو از مرگ و کشته شدن میترسی ؟

عبدالله : سوگند بخدا که آنرا برای قوت قلب شما پوشیده ام . اسماء : این وضع تو قلب مرا قوت بخشیده نمیتواند ، همان بود که عبدالله وارد معرکه جهاد گردید و پس از ساعتی زدن خورد باد سخن ، جام شهادت نوشید و مادرش در کمال حوصله افزایی و صبر ، در صدد تکفین و دفن فرزندش برآمد و هیچگونه آزارانده و غم در سیمایش خوانده نمیشد .

عبیده طبری: نیز یکی از این زنان نامور و صاحب شخصیت بزرگ اسلامی است . این زن که

در دوران حکمرانی مأمون و معتصم ، پسر میبرد ، زنی بود ، با صورتی زیبا و دارای خرد و تعقل رسا ، عفتش کم نظیر و فضایل و کمالاتش بر سر زبانها جا داشت که برخی از مؤلفین بزرگ نام و شهرت او را بطور مفصل در کتب و آثار تاریخی خویش گنجانده اند .

نام یکتا از زنان دانشمند و شاعر ، در زمان متوکل عباسی بوده نام و آوازه کمال فضل:

و علوشخصیتش تا آنجا بالا گرفت که در اکثر حصص دنیای آن روز بحیث یک زن بادانش و شاعر چیره دست، زبان، زبان فقل میشد . متوکل مقام او را ، نهایت گرامی میداشت تا آنکه جائی مخصوص برایش در قصر حکمروائی تعیین کرد . ذوق و قریحه و گیرائی شعرش بعدی بود که محافل، بزرگان دربار و محضر خلیفه ، همواره با قرائت اشعار وی وزمزمه چکامه ها و قطعات شعر، توسط خودش، رونق و گرمی می یافت .

ذمیده : این بانوی دانشمند و سر باز، از چهره های درخشان شخصیت ها در تاریخ اسلامی بشمار میرود . او را که بحیث نخستین طبیب اسلامی معرفی می نمایند ، در رشته طبابت و تدایوی امراض جراحی، دست توانائی داشت . هنگام جنگها وقتی خیمه ای جهت تدایوی مجروحین جنگ برپا میگردد ، او و سایر زنان همکارش برای طبابت و تدایوی کمر میبستند و فداکاری های پر قیمتی انجام می دادند .

زینب عقیله بنی هاشم : این بانوی بزرگ جهان اسلام ، دختر حضرت علی (رض) خلیفه چهارم اسلام بوده زندگی را در تحمل مشقات و مبارزه و جهاد، بسر برده است . فصاحت، گرائی و شیوائی سخن ، صفات مشخصه او را تشکیل میداد . وی در طول زندگی و مراحل گونه گونه حیات ، نظربه کفایت و اندیشه عالی ای که داشت ، مورد توجه همبستگان خویش قرار داشت در زمان واقعه عظیم کربلا و شهادت برادر بزرگ و مجاهد عالی مقام خود ، حضرت حسین ابن علی (رض) ازین معرکه بیرون نبود ، بلکه در پهلوی جسد وی قرار داشت و با فریادهای پر حماسه و شور آفرین ، حاضرین را مورد خطاب قرار میداد و از ماهیت حادثه خونین کربلا حرف ها میزد .

غزاة الحروریه : یکی از قهرمانان نامور دنیای

زنان اسلامی ، «غزاة الحوریه» میباشد . این زن قهرمان ، شکست های سنگین پرلشکر حجاج وارد کرد که جبران آن برای حجاج ناممکن گردید .

لیلی بنت طریف : نیز از جمله این چهره های مشهور وقهرمان پیکار های اسلامی بشمار میرود که قهرمانی و منطق و شهامتش در دل تاریخ اسلام ، جا گرفته است .

ام حرام بنت ملحان : نیز یکی از این زنان فداکار و پراوازه در تاریخ اسلام است که جانفیزی های او در معرکه «ذات الصواری» برای ابد درج اوراق زرین تاریخ میباشد . این زن پیکار جودر اثر تلاش ها و جانفیزی هایش ، بالاخره در همین معرکه ، جام شهادت سرکشید .

امینه بنت قیس الغفاری : در زمان آنحضرت (صلعم) نام و شهرتی در زمینه تدوین و طبابت معرو حین جنگ و واری از احوال ایشان ، کمایی کرده بود . این زن ، طبابت را از سن ۱۷ آغاز کرد و خود را بدرجه عالی رسانید و شهرت یافت .

بی تناسب نخواهد بود اگر مثالی از آنگونه دانشمندانی بزنیم که همواره سرسختانه در جهت مخالف ارزش های اسلامی اخذ موقع کرده دلایلی برای منفی بانی های خویش ، جستجو مینمایند .

«لرد گرومر» نمونه ای است از این نوع دانشمندان . او یک انگلیسی بوده مدت زیادی بحیث حاکم «مصر» بسربرد و از جمله سخنانش پیرامون دین اسلام ، این است : «عوامل عدم موفقیت اسلام در دنیای امروز ، هر چند یکی و دو نیست ، ولی باز هم بزرگترین این عوامل ، عبارت است از حکم و فیصله اسلام در باره زنان ، طوریکه مرتبت زنان را به پیمانه مبالغه آمیز ، نسبت بمرتبت مردان ، پایین و منتهط ، تعیین کرده است .»

«لرد کرویر» برای اثبات ادعای خویش ، به موضوع حجاب ، نادانی زنان و تعدد زوجات ، استدلال مینماید و این سه عاقل را از عواقل مهم و عمده ناکامی مسلمانها وانمود میکند . اکنون ما که مباحث و موضوعات این کتاب را ، از آغاز مطالعه نموده و فیصله های عادلانه اسلام را در زمینه های مختلف متعلق بجهان زن ، دقیقا نه مرور کرده ایم ، میتوانیم بگوییم : «هرگاه این نوع دانشمندان ، اندکی از چشم پوشی در مورد احکام اسلامی صرف نظر نمایند و معنی حجاب ، شرایط تعدد زوجات ، و اینکه اسلام در زمینه انکشاف علم و فرهنگ زنان ، چه توجهات اساسی مبذول داشته ، بخوبی درک نمایند ، دیگر بجایی برای تبارز این نوع نظریات دور از واقعیت ، باقی نخواهد ماند .

مریم : درین بخش ، سرگذشت دختر قهرمان و نویسمانی را

بنام «مریم» گزارش میدهم :

در فاصله سه کیلومتری استانبول قریه وجود دارد بنام «قریه یهود» که یهودی ها در آن بود و باش دارند . درین قریه شخصی ثروتمند یهودی موسوم به «موسی» زندگی مینمود و دختری داشت نهایت زیبا و دل فریب . دوتن از شخصیت های مشهور بنام های «مسترچیل» عیسوی و «ادهم» که از جمله ترکها و مسلمان بوده در استانبول ، بسر می برد ، خواستار و طلبکار او بودند .

این دختر که بعد ازین بنام «مریم» یادش میکنیم ، چون دریافت که میتواند با هر یک ازین دو طلبکار مسیحی و مسلمان ازدواج نماید ، «ادهم» یعنی مسلمان را ترجیح داد و قبول خویش را از طلبکاری او اظهار داشت ، «موسی» نیز از تمایل و نظر بگانه دخترش پیروی کرده قبول وی را مورد تأیید خویش قرار داد .

درین سال ابرو باران از فضای آنجا دامن چید و یک خشکالی بی سابقه عرض وجود کرد و در اثر آن ، همه مزارع و آنچه را که «موسی» همه ساله از فیض و برکت باران بدست می آورد ، از میان برداشت گد دیگر مالک هیچ چیز نبود . «مسترمیچل» با استفا ده از فرصت قرضه های هنگفتی به «موسی» داد و چون مجبور بود ، همه قرضه ها را پذیرفت . دیری نگذشت که سوال تا دیه قرضه ها با بمیان گذاشت و بی رحمانه از وی تقاضای تادیه فوری تمام قرض را نمود ، ولی اینکار از «موسی» ساخته نبود . مسترمیچل ، چون دریافته بود که پرداخت این قرضه ها ، برای کسیکه دارایی در دست ندارد ، نهایت دشوار است ، پیشنهادی به وی فرستاد و از وی خواست تا دخترش (سریم) را در بدل این قرضه ها ، باو بدهد .

موسی مجبور بود ، زیرا در زندگی او انقلاب کشنده ای رخ داده بود ، از آنرو او موقف خطیری گرفته بود ، موقعی که هم باید رضا و قبول دخترش را حفظ کند و هم قرضه ها را بپردازد . این یک گرداب است ، چه میتواند بکند ؟ : بخاطر تادیه قروض برضا و تمایل دخترش با بگذارد ؟ و یا چه چاره ای بهتر ازین ؟

چندی بدین منوال بسر رفت و «موسی» درین ورطه قرار گرفته بود ، بالاخره بحکم مجبورت ، موضوع را با دخترش در میان گذاشت و گفت : «دخترم ، دختر عزیزم ! من خوب میدانم که تو و «ادهم» با هم محبت و علاقه دارید ، روی همین علاقه تو بود که منم میخواستم تو با او ازدواج کنی ، ولی افسوس که مجبورت بمن چیز دیگری حکم میکند چیزی که نه تو آن را میخواهی و نه من بآن رضایت و تمایل دارم . . از تو میخواهم که از ازدواج با «ادهم» صرف نظر نموده آماده ازدواج با «مسترمیچل» شوی و تو مجبورت و مشکل پدرت را باید درک نمایی . . من بتو اطمینان میدهم که چون او یک شخص دارای قدرت و نفوذ و سرشار از ثروت و پول است ، زندگی تو با وی سراسر

یک زندگی پراز خوشبختی و شادمانی خواهد بود و تو باید درك كنى كه من جز این راه چاره‌ای دیگر برای رهایی از زیر بارهای سنگین این قرض ندارم .

«مریم» از شنیدن سخنان دلخراش پدرش چون ماری درخود پیچید و از جلو نگاه او گوشه‌رفت . پدرش این حرکت مریم را دلیل رضا و قبول خوانده بعد به مسترمیچل اطلاع داد تا مراسم ازدواج انجام یابد . درین وقت «مریم» به «ادهم» خبر داد که هرچه زوتر باید یکدیگر را از نزدیک ملاقات نمایند . همینکه ادهم رسید ، مریم همه ماجرا را به وی بازگو کرد و تصمیم گرفتند که بدون اطلاع موسی (پدر مریم) راه استامبول را درپیش بگیرند . ایشان رهسپار استامبول گردیدند . درست وقتی که در مسجد «اباصوفیه» ترکها برای ادای نماز عصر گردآمده بودند وارد محوطه مسجد گردیده «مریم» که تا آن لحظات مسلمانی خویش را افشا نکرده بود ، در محضر همگان ، دین اسلام را پذیرفت و کلمه شهادت را با آواز بلند خواند ، سپس مراسم ازدواج آنها توأم با سادگی و متانت ، در همانجا انجام پذیرفت و ماجرا پایان یافت .

ماجرای ازدواج ، از طریق کوتاه شدن دست موسی و میچل پایان پذیرفت ، اما ماجرا به تمام معنی از میان نرفت و دست ازدواج اگر کوتاه شد ، دست ادعا و محکمه خواهی ، کوتاه نگر دید ، چنانچه موسی (پدر مریم) در محکمه عارض گردید و «ادهم» را به اختطاف دخترش متهم قرار داد . وقتی موضوع در محکمه ، دقیقانه مورد تحقیق واقع گردید حقیقت آنطوریکه بود با ثبات رسید و مریم بدلیل اینکه خودش بزرگ بوده ، میتواند سرنوشت خویش را در مورد ازدواج ، بدست خود تعیین نماید ، ازدواجش با ادهم مورد تأیید محکمه قرار گرفت و موسی بخاطر این ادعای دروغین و بی اساسش ، طرف مجازات واقع گردید . در سال ۱۹۱۱ موقهیکه «طرابلس» تحت سلطه ایتالوی ها قرار

گرفت، یکی از جنرالان ایتالوی بنام «کایخوا» هر کت و حشمانه قتل عام در آنجا دست زد. زمانیکه خبر این واقعه به استانبول رسید شخصیت مبارز آنجا بنام «انور باشا» به قصد مقابله با این جنرال، رهسپار طرابلس گردید. از حرکت اوبسوی طرابلس، شور و هیجانی در استانبول بوجود آمده روح و احساس مردم، بتأیید وی تحریک گردید.

«ادهم» نیز از جمله آنهایی بود که تصمیم گرفتند بکمک «انور باشا» وارد طرابلس شوند. با این تصمیم از بیرون بخانه آمد و همینکه وارد خانه گردید پیش از آنکه از این موضوع چیزی به «مریم» همسرش اظهار نماید، با این سخنان پرحماسه «مریم» روبرو گردید: «ادهم! آیا اطلاع نداری که برادران مسلمان تودر طرابلس چه ظلم ها و چه تجاوزاتی صورت میگیرد؟ آیا تو از این حادثه اطلاع نداری که زنان، فرزندان و اطفال کوچک ایشان نیز از ظلم و قتل، در امان نیستند؟ غازی انور باشا» به منظور دفاع از آنها و بخاطر انتقام از این برادران و خواهران مظلوم مسلمان، وارد طرابلس شده است. . . این وظیفه تو است که هر چه زود تر خود را در آن جهاد شامل بگردانی.»

«ادهم» با آنکه خودش هم این تصمیم را پیش خود اتخاذ کرده بود، راجع بحرف های همسرش، یکسلسله تشویش و نگرانی در وی عرض وجود کرد و مخصوصاً این اندیشه منفی و نادرست در وی پدید آمد که شاید مریم، او را بدین بهانه بدیار نیستی و کشته شدن، سوق بدهد و فکر کرد که امکان دارد مریم که هنوز مورد علاقه مستر میچل میباشد، فریفته دارایی و ثروت سرشار او گردیده و این تشویق برای اشتراك «ادهم» در جهاد طرابلس، جز زمینه سازی برای رسیدن به مستر میچل نخواهد بود. در لابلای این وسوسه ها، «ادهم» تصمیم گرفت تا شب هنگام، مریم را بخانه برادر خود (حمید افندی) تسلیم نموده و خودش جهت مهمگیری در جهاد طرابلس، راهی آنجا شود.

با این فیصله، وقتی بخانه آمد از مریم اثری موجود نبود، مریم از

خانم بیرون رفته بود. این واقعه اندیشه ها و گمان های «ادهم» را در باره مریم، قرین واقعیت جلوه داد و پنداشت که آنچه در باره همسرش راجع به مسترمیچل، فکر میکرد یک حقیقت بوده است. ادهم نه تنها در مورد همسرش بی اعتماد شد، بلکه تمام زنان دنیا را موجوداتی فاقد وفا و مروت، تصور کرد...

ادهم سفر مهمی در پیش داشت، سفر اشتراک در جهاد بزرگ بادشمنان سر سخت اسلام. این سفر ادهم را موقع گنجگاوای پیش ازین نداد لذا این موضوع را در همین نقطه گذاشت و راهی طرابلس گردید.

درین وقت «غازی انور باشا» با سه هزار مجاهد اسلامی در طرابلس پیوسته بود و در مقابل هشت هزار ایتالوی مجهز با سلاح که تحت رهنمایی صاحب منصبان کهنه کار و ورزیده، می جنگیدند، پیکار میکرد.

در پهلوی «غازی انور باشا» تنها یک جوان تازه دمی که علایم ریش در چهره اش بنظر نمیخورد پیش از هر کس دیگر، سر بازی و دلیری نشان میداد و در حالیکه بر اسب مشکی سوار بود در دل سپاه دشمن می تاخت... انور باشا که غذاکاری و شهامت او را مشاهده کرد او را تازه بهیث نائب سپه سالار موظف ساخت.

این جوان در یکی از خطابه های حماسی اش در میان اجتماع سربازان اسلامی چنین گفت: «برادران! دلیران! بزرگان و قهرمانان اسلام (حضرات ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان، علی و خالد و غیره «ض») وقتی در راه جهاد اسلامی کام بر میداشتند، پیروز می شدند آن را طایفه کرده تا سرحد موفقیت پیش میرفتند... شکست و ما یوسی در زندگی پر مبارزه ایشان مفهوم نداشت... هیولا های کوه مانند نیروی دشمن در دیدگاه آنها تجسم خود را می باخت و راه نا بودی در پیش میگرفت آنها درین راه به چهره مرگ لبخند میزدند و جز حق و کلمه حق را نمی شناختند... اکنون شما جا نشینان ایشان هستید... بلی جا نشینان این قهرمانان و پیش آهنگان جهانگشای اسلام. آیا شما قبول کرده میتوانید

که در مساجد طرابلس صدای زنگ و ناقوس جای اذان را اشغال نماید
هان آماده شوید و خوشیتن را درین راه قربان سازید .

این جوان هنوز خطابه خویش را پایان نبخشیده بود که ایتالویان
سیل آسار مسلمانها هجوم آوردند و جمعیت ایشان را درهم پاشیدند
ترکها در اثر این حمله ، تاحدی از مقاومت اولی خویش باز مانده
متفرق گردیدند ، اما این جوان با جمعی از سربازان اسلامی ، در
حالی که بر اسب های خویش سوار بودند در دل گروه عظیم مهاجمین دشمن
پیش رفته قسمت زیادی از توپخانه و سایر وسایل جنگی ایشان را بدست
آوردند . این جنگ ، جنگ خونین و خطرناکی بود که در نتیجه آن
عده از افراد اسلامی ، جانهای شریفین خویش را از دست داده جام شهادت
سرکشیدند . سربازان اسلامی از هر طرف باقتال اجساد شهیدان دست
زدند ، و قتی نگاه «غازی انور باشا» بسوی آن جوان نائب سپه سالار
افتاد مشاهده کرد که سربکی از گشته شدگان اسلامی را روی زانو
نهاد خاک و خون را از چهره اش با نوازش و مهربانی پاک سینماید ، از وی
پرسید : « آیا این شهید از همبستگان شماست ؟ » پاسخ داد : « بلی
این « ادهم » شوهر من است . غازی انور باشا ، حیرت زده از وی
پرسید ! شوهر ؟ این چه حرفی است !!!

جوان نائب سپه سالار ماجره را یکایک بازگو کرده سرگذشت و
چگونگی صحبت هایش را با شوهر در زمینه همگیری در جهاد طرابلس
با تفصیل گزارش داد و افزود که شوهرش (ادهم) دو روز بعد از وی
وارد طرابلس شده با سپاه اسلام یکجا در برابر دشمن جنگیده ، ولی
هیچ یک از ایشان از موجودیت یکدیگر خویش درین معرکه اطلاع
نداشتند و در جریان حرفهایش به موضوع دیگری تماس گرفت
که نهایت سوزنده بود . او گفت : « وقتی موضوع اشتراك در جنگ
طرابلس را با شوهرم در میان گذاشتم ، از عکس العمل های
سرد او در برابر حرفهایم چنان فکر کردم که او با من درین راه سهم نخواهد

گرفت، از آنرو تصمیم گرفتم بدون صرف وقت، دست فرزند یازده ساله خویش را گرفته به قصد طرابلس، خانه را ترك بگویم. این تصمیم خویش را عملی کردم، ولی داغی به سینه گذاشتم و از خانه بیرون رفتم داغ کودک شیرخوار یکه بیش از شش ماه عمرنداشت. بخاطر اشتراك درین جهاد بزرگ اسلامی، او را تنها در خانه گذاشتم، بی خبر از اینکه پدرش ادهم چه وقت بخانه خواهد آمد؟ و در برابر او چه کاری انجام خواهد داد؟ بدین ترتیب با جهانی از احساس و سوز و اردا اینجا شدم فرزند یازده ساله خویش را درین جهاد در پهلوی خود قرار دادم تا آن حد که او نیز علی الرغم خوردی و کمی سن، کمک های بزرگی درین جنگ با من انجام داد، چنانچه بالاخره در یکی از برخورد های مستقیم او با افراد دشمن به شهادت رسید که شما نیز او را به چشم دیدید و بطا طردارید. او یک قهرمان یازده ساله و جنگجوی کم نظیر بود. جا نگذاشت که وقتی با ادهم درین حال برخورد و او در حالیکه هنوز رمقی در وجودش باقی بود، بمن از مرگ آن کودک شش ماهه که در خانه مانده بود خبر داد»

بدین طریق، این زن قهرمان و مجاهد بزرگ راه اسلام، دو فرزند عزیز خویش را قربان عقیده و دفاع از شرف و ناموس اسلام ساخت. خواندیم که وقتی مریم جسد ادهم را جسد شوهرش معرفی کرد «انور باشا» ازین واقعه در حیرت فرو رفت، زیرا تا آن لحظات اصلاً نمیدانست که این جوان

نائب سپه سالار، مرد نیست بلکه بکت زن است، چه مریم با لباس زنانه
وارد صحنه جهاد نشده بود. صدا و طرز صحبتش نیز مردانه بود.
او فکر کرده بود که هرگاه به صفت یک زن پابمیدان جهاد گذارده و
با مصاف مستقیم با دشمن، کارزارش را ادامه دهد، شاید موفقیت و
پیروزی آنطوریکه آرزو و هدف او بود، میسر نگردیده و این زن بودن
مشکلی را در قبال وی قرار بدهد.

همانطوریکه (مشت نمونه خروار) از مبارزات و سربازی های
زنان مسلمان را، در راه دفاع از عقیده و شرف و آبرو، خواندیم،
تاریخ اسلام قهرمانی ها و شجاعت های شگفت انگیز زیادی از زنان با
ایمان اسلامی را، در خود دارد که همه اش برای نسل های بعدی ایشان
و برای زنان با ایمان، درس عبرت بشمار میرود.

